



مرکز تحقیقات اسلامی

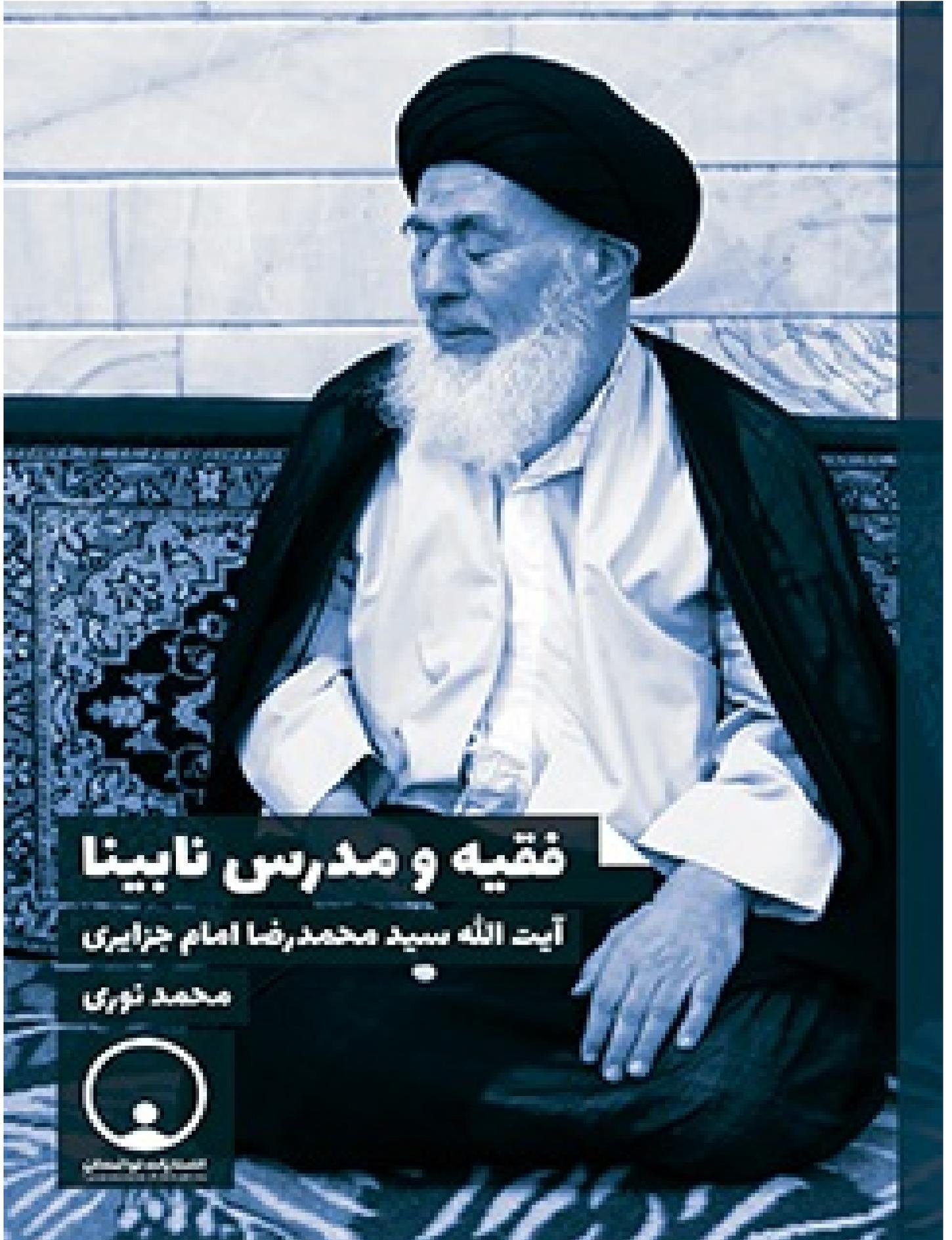
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



## فقیہ و مدرس نابینا

آیت اللہ سید محمد رضا امام جزائری

محمد نوری



مجلس شورای اسلامی ایران  
Islamic Consultative Assembly

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقيه و مدرس نابينا : آيت الله سيد محمد رضا امام جزايري

نويسنده:

محمد نوري

ناشر چاپي:

توانمندان

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	فقیه و مدرس نابینا : آیت الله سیدمحمدرضا امام جزایری
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۶	مقدمه
۲۰	فصل نخست: تولد، تحصیل، تدریس
۲۰	اشاره
۲۲	مختصری درباره زندگانی و فعالیت
۲۲	اشاره
۲۳	جغرافیای جزیره
۲۵	لقب تستری یا شوشتری
۲۷	دیگر القاب
۳۰	از تولد تا کنون
۳۴	طرح پژوهشی جامع
۳۴	اشاره
۳۴	سرفصل ها
۴۳	اهمیت و ضرورت
۴۴	چشم انداز آینده
۴۴	اشاره
۴۴	علت عدم اهتمام حوزه علمیه
۴۵	الگوسازی
۴۶	بانک معلولین حوزه های علمیه شیعه
۴۶	کارنامه دفتر فرهنگ معلولین

۵۰	فصل دوم: گفت و گو
۵۰	اشاره
۵۲	گفت و گو با آیت الله امام جزایری
۷۰	گفت و گوی دوم با آیت الله امام جزایری
۸۶	گفت و گو با حجج اسلام سید عبدالحسین و سید علی امام جزایری
۹۴	فصل سوم: خاندان جزایری
۹۴	اشاره
۹۸	شخصیت شناسی
۹۸	اشاره
۹۹	الف: شخصیت های متوفا
۱۴۵	ب) متولدانی که فوتشان محرز نیست
۱۵۰	زندگی نامه خودنوشت سید نعمت الله جزایری
۱۵۸	تبار شناسی خاندان جزایری
۱۶۴	نگاهی به زندگانی آیت الله سید محمد جزایری
۱۷۰	فصل چهارم: هدایایی از جنس نور و معرفت
۱۷۰	اشاره
۱۷۲	تفسیر قمی، سوره عبس
۱۷۶	امام حسین علیه السلام مدافع معلولان
۱۸۰	قطعه هایی در وصف معصومان علیهم السلام
۱۸۰	اشاره
۱۸۰	در مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها
۱۸۱	در مدح امام المنتظر
۱۸۷	طلوع نور هفتم
۱۹۷	پیوست
۱۹۷	اشاره
۱۹۹	تصاویر



## فقیه و مدرس نابینا : آیت الله سیدمحمد رضا امام جزایری

### مشخصات کتاب

سرشناسه : نوری، محمد ۱۳۴۰ شریور -، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : فقیه و مدرس نابینا : آیت الله سیدمحمد رضا امام جزایری / محمد نوری ؛ ویراستار عبدالحمید محقق کاشانی.

مشخصات نشر : قم: توانمندان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۱۸۲ ص. : مصور.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س م.

شابک : ۳۰۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۰۳-۶

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : واژه نامه.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : آیت الله سیدمحمد رضا امام جزایری.

موضوع : امام جزایری، سیدمحمد رضا، ۱۳۲۶ -

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- شوشتر -- سرگذشته

موضوع : 'Ulama -- Iran -- Shushtar -- Biography

موضوع : نابینایان -- ایران -- سرگذشته

موضوع : Blind -- Iran -- Biography

رده بندی کنگره : ۱۳۹۷ ن۸ الف/۳/۵۵ BP

رده بندی دیویی : ۹۹۸/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۵۳۰۳۴۷۲

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲

همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

, [www.HandicapCenter.com](http://www.HandicapCenter.com)

[www.DataDisability.com](http://www.DataDisability.com) , [info@handicapcenter.com](mailto:info@handicapcenter.com)

ص: ۱

**اشاره**

فقیه و مدرس نابینا آیت الله سید محمد رضا امام جزایری

محمد نوری



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣



مقدمه. ۷

فصل نخست: تولد، تحصیل، تدریس... ۱۱

مختصری درباره زندگانی و فعالیت... ۱۳

جغرافیای جزیره ۱۴

لقب تستری یا شوشتری... ۱۶

دیگر القاب... ۱۸

از تولد تا کنون.. ۲۱

طرح پژوهشی جامع.. ۲۵

سرفصل ها ۲۵

اهمیت و ضرورت... ۲۹

چشم انداز آینده. ۳۰

علت عدم اهتمام حوزه علمیه. ۳۰

الگوسازی... ۳۱

بانک معلولین حوزه های علمیه شیعه. ۳۲

کارنامه دفتر فرهنگ معلولین... ۳۲

فصل دوم: گفت و گو. ۳۵

گفت و گو با آیت الله امام جزایری... ۳۷

گفت و گوی دوم با آیت الله امام جزایری... ۵۵

گفت و گو با حجج اسلام سید عبدالحسین و سید علی امام جزایری... ۷۱

فصل سوم: خاندان جزایری.. ۷۹

شخصیت شناسی... ۸۳

الف: شخصیت های متوفا ۸۴

ب) متولدانی که فوتشان محرز نیست: ۱۳۰

زندگی نامه خودنوشت سید نعمت الله جزایری... ۱۳۵

ص: ۵

تبار شناسی خاندان جزایری... ۱۴۳

نگاهی به زندگانی آیت الله سید محمد جزایری... ۱۴۹

فصل چهارم: هدایایی از جنس نور و معرفت... ۱۵۵

تفسیر قمی، سوره عبس... ۱۵۷

امام حسین علیه السلام مدافع معلولان.. ۱۶۱

قطعه هایی در وصف معصومان علیهم السلام. ۱۶۵

در مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها ۱۶۵

در مدح امام المنتظر. ۱۶۵

طلوع نور هفتم.. ۱۶۷

پیوست... ۱۷۷

تصاویر. ۱۷۹

ص: ۶

نابینایان همانطور که مدارج دانشگاهی را طی کرده و به عالی ترین مناصب علمی و اجتماعی دست یافته اند، در حوزه های علمیه هم، نابینایانی هستند که با سعی و کوشش بسیار به درجات عالی علمی رسیده اند. هم اکنون افرادی به رغم فقدان بینایی یا داشتن کم بینایی، در کرسی های دانشگاهی مشغول تدریس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری هستند؛ یا در منصب وکالت، پرونده های سنگین کیفری و قضایی را تقبل می کنند؛ یا در ورزش حرفه ای، رتبه های ملی و جهانی کسب کرده اند؛ یا در تحقیق و تألیف، صاحب آثار متعدد علمی می باشند؛ همین طور در مناصب حوزوی و مدارج روحانیت نیز شخصیت های دارای معلولیت به رتبه های عالی در تدریس، در تحقیق و تألیف رسیده اند.

اما چهره های دانشگاهی نابینا در جامعه بیشتر شناخته شده تراند تا شخصیت های نابینای حوزوی و عالمان دین. با این که در منصب های حوزه علمیه و پست های روحانیت، افرادی بوده اند که در زمان مرجعیت و پاسخگویی به مراجعات مردم و جوابگو به استفتائات عموم، نابینا هم بوده اند. هم اکنون روحانیون نابینا داریم که مدارج علمی حوزه را پشت سر گذاشته و در عالی ترین مرتبه علمی حوزه دینی درس خارج مشغول تحصیل هستند، روحانیون نابینا و ملبس و معمم داریم که جذاب ترین منبرها را دارند و در تبلیغ دینی کاملاً موفق اند.

اکنون درصدد معرفی شخصیتی هستیم که در طول تاریخ کمتر بدیل و نظیر داشته و در حوزه های علمیه نجف اشرف و قم به تدریس و تحقیق مشغول است. این شخصیت، آیت الله سید محمدرضا امام جزایری است. ایشان در نوجوانی، بینایی اش از دست رفت و از سیزده سالگی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و دروس ادبیات عرب سپس اصول فقه و فقه را شروع کرد و نزد استادان مبرز حوزه های علمیه نجف و قم توانست سطح را تمام کند؛ سپس نزد استادان مشهور

در حوزه علمیه قم عالی ترین مرحله (به اصطلاح درس خارج) را هم گذرانند. به دلیل استعداد فوق العاده اش در یادگیری، هر درسی را فرا می گرفت، شروع به تدریس می کرد. تا این که از سال ۱۳۷۴ در حوزه علمیه قم، درس خارج را آغاز کرد. نیز همزمان تفسیر قرآن کریم را هم شروع کرده است. در سه سال اخیر، به روش پروازی (اصطلاحی برای استادانی که در دو یا چند منطقه جغرافیایی تدریس دارند) در نجف و قم و به دو زبان برای طلاب در عالی ترین مقطع درسی (درس خارج) تدریس داشته است. البته هر سال حدود یک ماه در ایام محرم و صفر به کشور کویت رفته و به تبلیغ مشغول می شود.

در سال ۱۳۹۵ پس از آمدن به ایران، به دیدار ایشان رفتیم و تقاضا نمودیم، گفت و گوهایی با ایشان داشته باشیم. خوشبختانه استقبال کردند. مجموعه تأملات و تحقیقات و مصاحبه ها با ایشان و با اطرافیان و شاگردان ایشان در این کتاب آمده است.

این کتاب در واقع به معرفی شخصیتی می پردازد که به رغم نابینایی، درس خارج را به عنوان عالی ترین مرحله علمی حوزوی عرضه می کند؛ نیز درس تفسیر قرآن کریم را به صورت تطبیقی و عرضه نظریات مفسران مختلف بیان می کند؛ جزء اولین نابیناهایی است که توانسته به این سطح از دانش و معرفت برسد و موضوعات فقهی و علوم قرآنی و مذهبی را در سطح عالی تجزیه و تحلیل نماید؛ آراء مختلف را نقل و نقادی کرده و در نهایت نظریه خود را مطرح نماید. البته نظریه اش را در محضر شاگردانی مطرح می کند که اغلب اهل تحقیق هستند، به طوری که گاه نظریات استاد را نقادی و حتی رد می کنند و استاد موظف است از نظریه خود دفاع نماید.

بهرحال آیت الله امام جزایری اسوه ای از دانش، اخلاق و معنویت است؛ فقط دانشمند نیست بلکه اخلاق جذاب، چهره ای شاد و فرح بخش دارد و رفتارش آینه تمام نمای انسانیت، توکل به خداوند و توسل به معصومین علیه السلام است. دفتر فرهنگ معلولین به توصیه جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای شهرستانی درصدد برآمد، وظیفه خود را در این زمینه ایفاء نموده و چند اقدام انجام دهد:

۱- به رغم عدم تمایل باطنی ایشان، ولی با اصرار دفتر فرهنگ معلولین،

زندگی نامه و گزارشی از فعالیت های فرهنگی و خدمات علمی ایشان در قالب این کتاب منتشر شود.

۲- به منظور تقدیر از خدماتش به فرهنگ شیعی، یک نشست تکریمی برای ایشان محدود به شاگردان و علاقمندان نه عمومی برپا شود.

هر دو وظیفه به سرانجام رسید. البته اگر اعلام عمومی می شد، با استقبال عمومی مواجه می گردید ولی به سفارش ایشان در محدوده امکانات حسینیه محل تدریس ایشان و فقط علاقمندان اجرا شد.

در مورد این کتاب گفتنی است، سزاوار است درباره ایشان کتابی مفصل تدوین شود؛ تا مجال کافی برای معرفی خاندان از پدر، پدربزرگ و اجداد ایشان گزارش فعالیت های ترویجی و عالمانه؛ نیز معرفی آثار علمی و خدمات اجتماعی آنان؛ بیان سیر حوادث زندگی خود ایشان و بالا-خره کارنامه علمی، فرهنگی و اجتماعی استاد در معرض نگاه فضلاء و بزرگان قرار گرفته؛ و نهایتاً درباره روش علمی و ابتکارات و نوآوری های ایشان در منظر و مرآی پژوهشگران قرار گیرد. اما به دلیل ضیق وقت و فرصت اندکی که داشتیم، کتاب حاضر آماده شد. امیدواریم شاگردان و علاقمندان استاد امام جزایری مساعدت کنند تا در آینده نه چندان دور کتاب جامع تر از پیشینه زندگانی و خاندان و رخدادهای فرهنگی ایشان منتشر شود.

در پایان لازم است از حجت الاسلام عبدالحمید محقق کاشانی؛ همچنین فرزندان برومند استاد، حجت الاسلام سید عبدالحسین امام جزایری و حجت الاسلام سید علی امام جزایری که در همه مراحل مساعدت فرمودند تشکر نمایم. مجدداً بر خود لازم می دانیم از جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی مدظله به دلیل مساعدت ها و راهنمایی های مناسب، تشکر نمایم.

محمد نوری

ص: ۹





شخصیت های بسیاری در حوزه علمیه بوده اند که به رغم داشتن نوعی معلولیت در تحصیل و سپس تدریس، تحقیق و تألیف کوشا بوده اند. پیشینه حضور و فعالیت معلولین در حوزه های علمیه به دوره امامان معصوم علیهم السلام باز می گردد. ابابصیر در حوزه درسی امام صادق علیه السلام شرکت می کرد و جزء شاگردان حضرت بود، با اینکه نابینای مطلق و مادرزاد بود. پس از رسیدن به مدارج عالی، به جمع آوری روایات و تدریس رو آورد. ده ها حدیث به نام ابابصیر در مجامع روایی شیعه درج شده است.

البته افراد مثل ابابصیر و دارای معلولیت در بین شاگردان امام صادق علیه السلام و دیگر امامان فراوان بوده اند.

اما متأسفانه کمتر درباره شخصیت های دارای معلولیت و حوزوی مطلب تألیف شده و منتشر شده است. فصل حاضر درباره زندگانی و فعالیت های یک شخصیت حوزوی و نابینا است.

این فصل شامل سه بخش است. نخست مباحث کلیدی و سرفصل های مهم از زندگی سید محمدرضا امام جزایری مطرح و گزارش می شود. هدف تدوین زندگی کامل ایشان نیست بلکه فرازها و بخش های حساس و مهم زندگی اش مطرح می شود.

بخش دوم طرح نامه کتاب جامعی است که قرار است درباره سید محمدرضا امام جزایری تدوین و عرضه شود. این کتاب هشت فصل دارد. سرفصل ها و تیترهای آن همراه با توضیحات مطرح شده است.

بالاخره در بخش سوم به چشم انداز آینده و اقداماتی که لازم است درباره ایشان انجام شود، می پردازد.

آیت الله سید محمدرضا فرزند سید محمدعلی از سادات جزایری و اصالتاً از شهر شوشتر است. ایشان وقتی دوازده بهار از عمرش می گذشت و نوجوانی بیش نبود بر اثر بیماری شبکیه چشم که در آن زمان درمان پذیر نبود ولی امروزه درمان پذیر است، نابینا شد. اما نابینایی موجب یأس و ناراحتی او نشده، بلکه آن را تقدیر الهی دانسته و تسلیم به قضای الهی و رضای خداوند شد و به حوزه علمیه رفت تا دروس دینی را فراگیرد. به دلیل قدرت ذهنی و حافظه مطلوبی که دارد دروس را به خوبی یاد گرفت و توانست به رغم نابینایی و فقدان امکانات در حوزه علمیه مراحل تحصیلی را پشت سر گذارد و به عالی ترین مرحله یعنی درس خارج برسد. دروس خارج فقه و اصول را هم طی کرد و به درجه ای رسید که در مسائل و موضوعات شرعی و فقهی استاد و صاحب نظر شد و به اصطلاح می توانست مسائل شرعی را اجتهاد و استنباط کند.

از بیست سال پیش، پس از تدریس همه مراحل و همه دروس حوزه آن هم چند بار، درس خارج اصول و درس خارج فقه را آغاز کرد. و دو دهه است در عالی ترین مرحله آموزشی حوزه یعنی تدریس درس خارج مشغول است.

موفقیت های ایشان می تواند تجربه آموزی و درس گیری برای دیگران باشد. نابینایان فراوان هستند که اکنون در نوجوانی یا جوانی هستند و با مطالعه سرگذشت زندگی آقای سید محمدرضا جزایری (یا امام جزایری)، درباره آینده خودشان تصمیم گرفته و با الگو گرفتن از ایشان، راهی را که استاد طی کرده، قدم خواهند گذاشت.

زندگی ایشان برای همگان از طلاب، مسئولین، روحانیون، مدرسین همچنین نابینایان و افراد دارای معلولیت آموزنده است. از این رو دفتر فرهنگ معلولین تصمیم گرفت به این مهم پردازد. به ویژه این که ایشان پدیده ای استثنایی است و در چند زمینه دارای استعداد خاص است و غنیمتی است که سرمایه مذهب تشیع و سرمایه ملی محسوب می شود. تجربه هایی هم که از حوادث زندگی ایشان

می توان اخذ کرد، گرانبها است. البته نخست رضایت نمی دادند و معتقد بودند این گونه امور موجب ترویج و تبلیغ شخص است در حالی که لازم است به تبلیغ و ترویج مذهب و آموزه های شیعه پرداخت. بالاخره پس از صحبت های بسیار رضایت دادند و اکنون زندگی نامه و مصاحبه های ایشان تقدیم می گردد.

## جغرافیای جزیره

سید محمدرضا در ۴ جمادی الاولی ۱۳۶۷/۲۸ اسفند ۱۳۲۶ در شهر نجف اشرف چشم به جهان گشود. اکنون (۱۳۹۷) ۷۱ بهار از عمرش گذشته است. اما به نام جزایری مشهور است. همچنین خاندانش به جزایری شناخته می شوند.

جد اعلائی او سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) است. نعمت الله در واقع بنیان گذار و سلسله جنبان این خاندان است. بین وفات سید نعمت الله و تولد محمدرضا ۲۵۵ سال فاصله است و چند نسل در این فاصله آمده و رفته و این خاندان را گسترش داده اند. چون سید نعمت الله، جزایری بود، نسل های بعد او هم جزایری نامیده شدند. اما علت نامیدن سید نعمت الله به جزایری این است که او در جزایر بین بصره و آبادان و مشخصاً جزیره صباغیه به دنیا آمد. خودش در کتاب الانوار النعمانیة می نویسد: به سال ۱۰۵۰ق در روستای صباغیه از جزایر بصره محلی میان دجله و فرات به دنیا آمد. در همان جا، در پنج سالگی به مکتب خانه رفت و قرآن را ختم کرد و صرف و نحو آموخت. برای ادامه تحصیل به حویزه رفت. سپس همراه برادرش سید نجم الدین و عموزاده اش سید عزیزالله به شیراز به عنوان مرکز علمی در آن روزگار کوچ کرده و در مدرسه منصوریه مقیم شد. (۱)

بنابراین منظور از جزایر در اینجا، جزایر در جنوب ایران و عراق و در اطراف بصره و آبادان و در آخرین قسمت دجله و فرات است. یکی از این جزایر، به نام جزیره آبادان است. این محل غیر از شهر آبادان است که تا سال ۱۳۱۴ش عبادان نامیده می شد و بنابر پیشنهاد فرهنگستان به آبادان تغییر نام یافت.

شهرستان آبادان مشتمل به بخش های مرکزی، جزیره مینو، اروند کنار و جزیره

ص: ۱۴

---

۱- . الانوار النعمانیة، سید نعمت الله جزایری، بیروت، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۷.

آبادان است. از نظر ساختار شهری، سه عنوان شهر آبادان، شهرستان آبادان و جزیره آبادان سه منطقه جداگانه محسوب می شوند. اما جزایر مشهور در این منطقه شامل جزیره آبادان، جزیره مینو و چندین جزیره دیگر از جمله جزیره صباغیه است. (۱)

سید نعمت الله از جزایر به شیراز جهت تحصیل علم رفت و نه سال در شیراز بود، سپس به جزایر بازگشت. در ۱۰۷۹ق حسین پاشا حاکم بصره بر سلطان محمد عثمانلو وزیر بغداد شورش کرد. سلطان محمد لشگری روانه بصره کرد و حسین پاشا به جزایر گریخت ولی بالاخره شکست خود و سلطان محمد بر جزایر مسلط شد. مردم جزایر چون مدافع حسین پاشا بودند مجبور شدند به حویزه و شهرهای اطراف فرار کنند. سید نعمت الله و خانواده اش به حویزه (۲)

رفت و مورد تکریم و تفقد سید علی موسوی فلاحی (درگذشت ۱۰۸۸ق) از سادات مشعشعی قرار گرفت. و پس از چند ماه سکونت در حویزه عازم اصفهان شد. زیرا در آن زمان، اصفهان پایتخت صفویه و مهم ترین مرکز علمی تشیع محسوب می شد. اما در میانه راه به شوشتر رفت و به درخواست اهالی مجبور شد در آن جا اقامت گزیند. حاکم وقت شوشتر، فتحعلی خان از منصوبین دولت صفوی بود و در تکریم سید نعمت الله بسیار کوشید. در کنار مسجد جامع برای او خانه ای تدارک دید و تمام مناصب شرعی شوشتر و بلاد مجاور مثل تولیت مسجد جامع، کرسی تدریس، امامت جمعه، امر به معروف را به او واگذار کرد. او خانواده و خویشان خود را به شوشتر آورد زیرا شوشتر در خوزستان مرکزیت داشت. او خدمات بسیاری در شوشتر انجام داد علاوه بر عمران، مراکز فرهنگی را رونق بخشید و کرسی درسی شلوغی دایر کرد. (۳)

سید نعمت الله در ۱۱۱۱ق برای زیارت به مشهد مقدس رفت و در راه بازگشت

ص: ۱۵

- ۱- . دانشنامه دانش گستر، ج ۱، ص ۵؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۴۹.
- ۲- . حویزه به عربی و هویزه به فارسی شهری جزء استان خوزستان و در مسیر بصره واقع است. مدتی پایتخت و مرکز مشعشعیان بوده است. مشعشعیه فرقه ای از غلات شیعه اند (لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۸۱۱۸؛ دایره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۵۸۱).
- ۳- . دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۴۹-۲۵۰.

به شوشتر در خرم آباد بیمار شد و در پل دختر درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد. مقام و مقبره او هم اکنون رونق دارد. بعضی از خاندان او بعداً به خرم آباد و پل دختر رفتند و در آن جا اقامت گزیدند. البته برخی در این روایت که نعمت الله در راه بازگشت از سفر زیارتی بیمار شده و در پل دختر دفن شده تشکیک کرده اند.<sup>(۱)</sup> ولی این روایت در بسیاری از منابع قدیم و جدید آمده است.

تا اینجا، سیر قضیه نام گذاری این خاندان به جزایری معلوم شد. اما الآن پردازیم به شوشتر، زیرا لقب دوم این خاندان بعد از جزایری، تستری (شوشتری) است.

### لقب تستری یا شوشتری

سید نعمت الله مجموعاً در چهار جا یعنی جزایر، حویزه، شیراز، شوشتر و اصفهان سکونت داشت. در حویزه چند ماه، در شیراز نه سال، در اصفهان ۴ سال ولی بیشتر عمرش یا نیمی از عمرش را در شوشتر بود. از این رو نامیدن او و خاندانش به تستری یا شوشتری طبیعی است.

شوشتر واقع در استان خوزستان در سرزمینی تپه ماهوری در ۸۳ کیلومتری شمال شرقی اهواز، سر راه دزفول به مسجد سلیمان و نیز دزفول به هفت گل و رامهرمز، قرار دارد. رودخانه کارون از کنار آن می گذرد. اقلیم آن گرم و خشک است. شوشتر از شهرهای بسیار کهن و قدیم ایران است. در زمان عمر خلیفه دوم به تصرف مسلمانان درآمد. خوارج در زمان بنی امیه آن جا را به قلاع خود تبدیل کردند. در زمان عباسیان یکی از هفت ولایت خوزستان بود و به سبب نزدیکی به بغداد از اهمیتی فراوان برخوردار بود. قدیم ترین مسجد در این شهر در زمان معتز، خلیفه عباسی، ساخته شد. امیر تیمور گورکانی شوشتر را فتح کرد و تا ۷۹۵ش در دست تیموریان باقی بود. در زمان صفویه تحت حکومت مشعشعیان اداره می شد و واخشتو خان، که از جانب صفویه، حکومت نواحی شرقی خوزستان را در دست داشت، در آبادانی این شهر بسیار کوشید؛ پل شوشتر را نیز پسرش ساخت. نادرشاه افشار دو بار به شوشتر سفر کرد و در سفر دوم دستور داد شهر را تاراج کنند.

ص: ۱۶

---

۱- آقای کرمی در مقاله سید نعمت الله در دانشنامه جهان اسلام، (ص ۲۵۰-۲۵۴) تشکیک کرده است.

در جنگ های داخلی (۱۱۳۰-۱۱۳۲ش)، شمار زیادی از اهالی شهر کشته شدند. در زمان فتحعلی شاه قاجار طاعون (۱۲۰۹ش) بیش از نیمی از ساکنان شهر شوشتر را از بین برد؛ و در زمان مظفرالدین شاه قاجار حیدری ها و نعمتی ها به کشتار یکدیگر پرداختند. اوضاع نابسامان شهر شوشتر تا روی کار آمدن رضا شاه پهلوی همچنان ادامه داشت و از آن به بعد امنیت در آن جا حاکم شد. تأسیسات آبیاری شوشتر پیش از اسلام سابقه داشته است. نهر دادیان را ظاهراً داریوش اول هخامنشی احداث کرد و اردشیر ساسانی اول نیز مقدمات احداث سدّی بر روی کارون را فراهم ساخت و شاپور اول ساسانی سد مزبور را به یاری اسیران رومی به پایان رسانید. پل شادروان یا پل شوشتر نیز از کارهای ساسانیان است. حجاج بن یوسف پل شوشتر را ویران کرد و فتحعلی خان واخشتو (۱۰۴۵ش) به تعمیر پل پرداخت و آن را بازسازی کامل کرد که هنوز بخشی از آن استوار و پایرجاست. (۱)

شوشتر در منابع عربی تستراست و تستر معرب ششتر می باشد. در ادبیات قدیم فارسی، شوشتر، ششتر نامیده می شده است. و ادیبان عرب بر مبنای این قاعده که تکرار شین در یک کلمه متعاقب هم، کراهت و باعث ثقیل شدن کلام می شود، ششتر را به تستر تبدیل کردند. یعنی به جای شین ها، تاء گذاشته اند. (۲)

از قرون نخست اسلامی، شخصیت های مشهوری از محدثین، فقهاء، ادباء و دیگر دانشمندان به نام تستری معرفی شده اند؛ مثل ابوالقاسم هبه الله بن احمد تستری مقری؛ احمد بن عیسی تستری محدث؛ محمد بن اسعد تستری فقیه شافعی. (۳)

در دوره معاصر، در فارسی به جای ششتر، شوشتر استعمال شده است و این نام مصوب و در همه کتاب های معاصر مندرج است.

سید محمدرضا مثل دیگر خاندان جزایری ملقب و منسوب به تستری هم هستند. زیرا سر سلسله این خاندان یعنی سید نعمت الله بیش از نیمی از عمرش را در شهر شوشتر مقیم بود و خدمات فراوان برای اهالی شوشتر داشت. از این رو به

ص: ۱۷

۱- دانشنامه دانش گستر، ج ۱۰، ص ۶۴۰.

۲- همان، ص ۵۸۸۰-۵۸۸۱.

۳- لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۸۸۰.

نام تستری شهرت یافته است. منابعی که خاندان ها را گزارش می کنند؛ مثل معجم رجال الفكر و الادب فی النجف این خاندان را این گونه نام گذاری کرده است:

«الجزائری التستری»<sup>(۱)</sup>

این کتاب و منابع مشابه شخصیت ها را مجموعی و خاندانی بررسی می کنند نه منفرد و نام گذاری آنها اهمیت داد. البته در منابع فارسی گاه شخصیت های این خاندان را جزایری شوشتری نامیده اند.

جالب این که کسانی از خاندان جزایری که به شبه قاره هند، نجف اشرف و جاهای دیگر مهاجرت کرده اند یا اصلاً در آنجاها متولد شده اند، هنوز لقب تستری را دارند. زیرا این لقب گویای تبار و اصالت خانوادگی آنها است.

لازم به ذکر است جزایری تستری گاه در مقابل جزایری نجفی است. دو خاندان از جزایر برخاسته اند. یکی جزایری تستری و دیگر جزایری نجفی. تستری ها سید و از سادات اند و انساب آنها به امام کاظم علیه السلام می رسد ولی نجفی ها شیخ و غیر سید اند. یعنی در جزائر اطراف بصره، دو خاندان به نام جزایری شکل گرفتند و به دیگر مناطق مهاجرت کردند؛ یکی سادات و دوم غیر سادات. خاندان غیر سادات به جزایری نجفی شهرت دارند؛ زیرا اغلب نخبگان این خاندان به نجف کوچ کردند و مهم ترین که سر سلسله این خاندان یعنی عبدالنبی ابن الشیخ سعد الغروی (درگذشت ۱۰۲۱ق) در نجف رشد یافت. او فقیه اصول و از بزرگان مجتهدین در سده ۱۱ق بود.<sup>(۲)</sup> همانطور که سید نعمت الله جزایری سلسله جناب خاندان سادات جزایری است. اما او به دلیل این که حدود نیمی از عمرش را در شوشتر گذراند، به تستری معروف شد و خاندانش هم به همین اسم معروف اند.

## دیگر القاب

از وفات سید نعمت الله بنیانگذار این خاندان تا سال ۱۳۹۷، ۲۷ سال می گذرد،

ص: ۱۸

---

۱- . معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲- . همان، ص ۳۴۶.

در این مدت آمده و رفته و نسل آخر مثل سید محمدرضا، دوره کهن سالی را می گذرانند و نسل یازدهم در حال روی کار آمدن است.

بعضی از بزرگان خاندان سادات جزایری معتقدند، آمار فرزندان سید نعمت الله در این نسل ها، حدود دو میلیون نفر است و در مرداد ۱۳۹۴ گردهمایی دو میلیونی را در تهران برگزار کردند. مهم این است همه این افراد به نام جزایری تستری وفادار نمانده و غیر از این دو عنوان، لقب ها و عنوان های دیگر برای خودشان انتخاب کرده اند. از این رو هویت اصلی این خاندان هنوز پا برجاست و محوریت خود را از دست نداده است. و همه افراد این خاندان به نام جزایری شناخته می شوند. هر خاندانی تا زمانی که کانون و محوریت خود را حفظ کند، کیان و هویت خاندان تداوم می یابد. اما اگر محوریت از بین برود، تمامی خاندان و کیان آن متلاشی می شود و عمرش سر می رسد. بسیاری از خاندان ها در طول تاریخ آمدند و چند قرن ماندند و مضمحل شدند. اما خوشبختانه خاندان جزایری از نسل سید نعمت الله ماندگار بوده است؛ اگر لقب و شهرت جدیدی انتخاب کرده اند اما شهرت و لقب اصلی یعنی جزایری و تستری را حفظ نموده اند.

اما القاب و شهرت هایی که افراد این خاندان انتخاب کرده اند عبارت است از:

۱- فرزندان آیت الله سید محمدرضا جزایری، و خودش به «امام» شهرت دارند. این شهرت را سید محمدرضا از پدرش و پدر بزرگش امام را برگزیده است. ولی جزایری را هم حذف نکرده و به امام جزایری هم شهرت دارند.

بعضی علت گزینش لقب امام جزایری را این می دانند که سید نعمت الله امام نامیده می شد و مردم در شوشتر او را به نام امام خطاب می کردند. زیرا امام جماعت و امام جمعه بود. نیز همه امور شرعی و دینی مردم دست او بود. (۲)

اما آیت الله سید محمدرضا این قضیه را درست نمی داند و معتقد است علت نامیدن آنان به امام، جد اعلای سید محمدرضا امام جمعه شوشتر بود؛ که به دلیل امام جمعه بودن به این نام مشهور شده است. از این رو فرزندان او یعنی سید آقا و

ص: ۱۹

۱- . مجله خاندان جزایری، ۱۳۹۲، ص ۱۱.

۲- . معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ص ۳۳۷.

سید محمدعلی هم به امام مشهور شدند.<sup>(۱)</sup>

۲- بسیاری از آنان موسوی را انتخاب کرده اند. مثل امام جمعه اهواز که به موسوی جزایری مشهور است.

۳- فرزندان حیدر نورالدین بن سید نعمت الله به سادات نوریه مشهوراند. سید محمد جزایری کتابی درباره این خاندان نوشته و عنوان آن را این گونه آورده است:

«شجره مبارکه یا برگی در تاریخ خوزستان: در بیان انساب و احوال سادات نوریه (خاندان جزایری)».<sup>(۲)</sup>

۴- لقب بعضی موسوی نجفی است مثل محمدجواد بن سید عبدالسلام بن سید محمدعلی بن سید محمد بن سید احمد موسوی نجفی.<sup>(۳)</sup>

۵- بعضی موسوی جزایری تستری نجفی خطاب شده اند. مثل سید عبدالصمد.<sup>(۴)</sup>

۶- سید ابراهیم بن سید محمد بن سید عبدالکریم به جزایری تستری محمدی ملقب شده است.<sup>(۵)</sup>

۷- بعضی از افراد این خاندان به آل محمد ملقب و مشهور شده اند.<sup>(۶)</sup>

در بین همه اینها موسوی جزایری یا جزایری موسوی آمار بیشتری دارد و شخصیت های بیشتری این لقب را دارند.

اینها القاب مشهور بود ولی تنوع القاب و شهرت های این خاندان بسیار زیادتر است. به رغم این تنوع و تکثر هنوز این خاندان پا برجا است. آیت الله سید محمدرضا ملقب و مشهور به امام جزایری گویا به دلیل لقب سید نعمت الله که

ص: ۲۰

---

۱- مصاحبه با آیت الله سید محمدرضا امام جزایری.

۲- شجره مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان، محمد جزایری، اهواز، ۱۳۹۷ق؛ نابغه فقه و حدیث سید نعمت الله جزایری، محمد جزایری، قم، ۱۴۱۸، ص ۳۵۵.

۳- معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، ج ۱، ص ۳۴۴.

۴- همان، ص ۳۳۲.

۵- همان، ص ۳۳۳.

۶- مجله خاندان جزایری، ۱۳۹۲، ص ۷.

مردم او را «امام» خطاب می کردند، لقب امام را برای خود و فرزندان برگزید. نمی دانیم از چه سالی و چگونه این کلمه در شناسنامه ایشان یا پدر یا جد ایشان ثبت و درج شده است. البته در مصاحبه با آیت الله سید محمدرضا و نیز در مصاحبه با دو پسر او، همه آنان گفتند پدر ایشان به نام سید محمدعلی و جدش سید احمد ملقب به امام بوده اند.<sup>(۱)</sup>

### از تولد تا کنون

سید محمدرضا در چهارم جمادی الاولی ۱۳۶۷/۲۸ اسفند ۱۳۲۶ در نجف اشرف متولد شد. از کودکی نزد پدر یا معلم در خانه به فراگرفتن قرآن و برخی موضوعات دینی پرداخت. وقتی به سن مدرسه رفتن رسید مثل دیگر کودکان به کلاس اول رفت. تا کلاس ششم ابتدایی را گذراند و چشمانش مشکلی نداشت. اما دوازده ساله بود که بر اثر انفصال شبکیه، به تدریج نابینا شد و تا هجده سالگی طول کشید کاملاً نابینا شود. معالجات ثمری نداشت. هم اکنون با رسیدگی زودهنگام، قابل درمان است. اما در آن زمان چون دانش پزشکی پیشرفت نداشت و هنوز راهکاری برای درمان این نوع بیماری ها کشف نشده بود، از این رو شبکیه چشمش را از دست داد و نابینا گردید.

وقتی سیزده ساله بود پدر سید محمدرضا و نیز خودش به دلیل علاقه به دروس حوزوی تصمیم می گیرند به حوزه علمیه رفته و دروس دینی را شروع کند. از این رو در سال ۱۳۳۸ در مدرسه کبرای آخوند در بازار حویث در نجف اشرف شروع به تحصیل می کند. دوازده سال دروس ادبیات عرب، منطق، فقه، اصول فقه و کلام را نزد استادان با حوصله و مبرز فراگرفت. علاوه بر رفتن به کلاس و فراگیری دروس، خودش هم روزانه چند درس می گفت و تدریس های خصوصی و عمومی داشت.

تا این که در سال ۱۳۵۰ش در جریان تسفیر<sup>(۲)</sup> (مهاجرت اجباری) همراه

ص: ۲۱

- 
- ۱- مصاحبه با سید محمدرضا و مصاحبه با پسران در فصل دوم این کتاب آمده است.
  - ۲- تسفیر یعنی اخراج اجباری ایرانیان مقیم و ساکن شهرهای مذهبی عراق توسط دولت عراق.

خانواده به ایران رانده شدند. دولت صدام حسین، ایرانیان را با ظلم و روش های خشونت آمیز از عراق بیرون کرد. حتی کسانی که در عراق متولد شده و پدرشان هم در عراق متولد شده بود، اخراج شدند. بهانه این بود که اینها ذاتاً عراقی نیستند و از ایران آمده اند.

سید محمدرضا همراه با خانواده و والدین وقتی به ایران آمدند، در خرمشهر مستقر شدند. مردم مذهبی و متدین خرمشهر استقبال مناسبی از آنان داشتند. سید محمدرضا در مدرسه رضویه دو سال، کتاب هایی مثل حاشیه ملا عبداللّه، شرح لمعه و اصول فقه را درس می داد. یک یا دو درس هم شرکت می کرد اما استادان برای مراحل عالی فقه و اصول در خرمشهر نبود و کسانی مثل سید محمدرضا بیشتر خودشان مطالعه می کردند.

ایشان حدود دو سال یعنی تا سال ۱۳۵۱ش / ۱۳۹۳ق در خرمشهر بود و علاوه بر تدریس، منبر و تبلیغ هم داشت و شب ها بیشتر در مسجد یزدی ها واقع در خیابان ناصر خسرو منبر می رفت. البته امام جماعت این مسجد و مدیریت آن جا و پاسنگویی به پرسش های شرعی مردم را هم بر عهده داشت. مردم خرمشهر ایشان را دوست داشته و علاقه داشتند، بماند ولی خودش به دلیل علاقه ذاتی اش به درس و بحث و پیشرفت، دوست داشت به جایی مثل قم برود که زمینه رشد و پیشرفت دارد. اگر در خرمشهر می ماند، از نظر مالی و اجتماعی برایش مناسب بود و زندگی راحتی می توانست داشته باشد ولی به مدارج عالی درسی و فکری نمی رسید. سید محمدرضا عاشق بیشتر دانستن، بیشتر مطالعه کردن و شرکت در درس های خارج استادان بزرگ بود. از این رو به رغم خواست عمومی مردم، خرمشهر را به سوی قم ترک کرد.

در قم در عالی ترین دروس که به درس خارج مشهور است، یعنی درس خارج فقه آیت الله میرزا کاظم تبریزی و خارج فقه آیت الله میرزا جواد تبریزی و خارج اصول آیت الله وحید خراسانی شرکت می کرد.

از طرف دیگر در حسینیه نجفی ها چند درس داشت و به تدریس شرح لمعه، مکاسب، رسائل و کفایه الاصول می پرداخت. دو روز آخر هفته یعنی پنجشنبه و جمعه هم به منبر اختصاص داشت و در بیوت و جاهایی که دعوت می شد، منبر می رفت.

در قم باید بیشتر مطالعه می کرد و بیشتر نیاز به کتاب صوتی داشت، از این رو چند دستیار داشت و به آنان دستمزد می پرداخت. از این رو مخارجش چند برابر یک طلبه و روحانی عادی بود. هدایا و مبالغی که پس از منبرها پرداخت می شد، برای این هزینه ها می پرداخت. بعضی وقت ها چهار نفر دستیار داشت و تأمین هزینه آنها واقعاً دشوار بوده ولی به دلیل پشتکار و درایت و تدبیر منزل یا مدیریت اقتصادی امور و نیز قناعت کردن، توانست بر همه مشکلات چیره آید.

متأسفانه نهادهای حوزوی یا دولتی با این که موظف اند از افراد دارای معلولیت حمایت نمایند و نیازهای آنها را تأمین کنند ولی هیچ اقدامی برای ایشان انجام نداده و در طول سال ها تدریس و تحصیل تمام کارهایش بر دوش خودش بوده است.

حضرت علی علیه السلام در فرمانی که به استاندارش مالک اشتر می نویسد او را به تأمین نیازهای معلولان اعم از نابینا، ناشنوا، آسیب مندان حرکتی و ذهنی موظف می کند. حتی به او دستور می دهد شخصاً باید به معلولان سر بزنی و از وضع زندگی و کمبودهای آنان با خبر باشی و از بیت المال، بودجه خاصی به آنان اختصاص دهی و زندگی آنان را تأمین کنی.

متأسفانه این گونه دستورات که در روایات معصومین علیهم السلام بسیار هست، حتی در قم و حوزه علمیه اجرایی نشده یا حداقل شنیده نشده که نهادی در قم به اجرای این گونه امور پردازد. غیر از دفتر فرهنگ معلولین که در سال ۱۳۹۰ تأسیس شد و حجت الاسلام والمسلمین آقای شهرستانی این دفتر را به منظور رسیدگی به معلولان دایر کرده اند.

اما در کشورهای لائیک و در اروپا و امریکا یک نابینا هر چند از کشورهای شرقی و مثلاً از ایران رفته باشد، به تمام نیازهایش رسیدگی می شود و تمام هزینه های تحصیل او را می پردازند. نابینایی از کشور افغانستان به سوئد رفته، مدتی قبل به ایران آمد و مصاحبه ای با او داشتم. می گفت: مرکزی داریم که موظف است همه نیازهای روزانه ما را برآورده کند. مثلاً می خواهم بروم بازار خرید کنم. زنگ می زنم و درخواست کمک می کنم فردی با ماشین می آید مرا می برد و برمی گرداند. اگر بگویم با همسرم می روم، هزینه رفت و برگشت و کرایه ها و دستمزد همسرم پرداخت می شود. هر کتابی بخواهم در هر جای دنیا باشد، درخواست می دهم، به سرعت

تهیه می کنند و برایم می فرستند. ماهانه مبلغی پرداخت می شود که خودم و همسر و بچه ام زندگی راحتی داشته باشیم. از این مبلغ مقداری می توانم پس انداز کنم.

روزانه کسی می آید و به ما سر می زند و نیازمندی ها را بررسی و گزارشی می دهد. مسکن رایگان، خرج تحصیل فرزند و همسر رایگان است.<sup>(۱)</sup>

همه مطالبی که وی می گفت، در فرمان حضرت امیر علیه السلام هست اما ما به آن عمل نکرده ولی غربی ها عمل کرده اند.

به هر حال سید محمدرضا فردی خدوم، فعال و مبلغ تشیع در همه مراحل زندگی اش با کار و تلاش هزینه های تحصیل و گویا شدن منابعی که نیاز داشته را پرداخت کرده است. با این که حوزه علمیه باید در این زمینه الگو باشد و به دانشگاه و دانشگاهیان جهت بدهد.

سید محمدرضا از سال ۷۵-۱۳۷۴ تدریس درس خارج و درس تفسیر قرآن کریم را آغاز کرد و هم اکنون حدود بیست سال است در این زمینه تلاش می کند. یعنی عالی ترین دوره آموزشی در حوزه علمیه را مدیریت می نماید.

ایشان در سال ۱۳۹۲ تصمیم گرفت از قم به نجف اشرف بازگردد. یعنی بعد از ۴۲ سال که در ایران بود مجدداً عزم نجف اشرف کرد. البته سال درسی را در نجف اشرف است و تابستان ها به قم می آیند. در طول سال درسی حسینه ایشان در قم توسط پسرانشان مدیریت می شود و برنامه هایی دارد.

پایان: تا این جا چند سرفصل از زندگی نامه سید محمدرضا که اهمیت افزون تر داشت و اساسی تر است مطرح و بررسی شد. یعنی چهار سرفصل جزایر، شوشتر، القابی مثل امام و سیر کلی حوادث زندگی شان می تواند دیگر بخش های زندگی شان را روشن ساخته و ابهامات را برطرف کند. از این رو در این وقت تنگ فقط این چهار سرفصل گذرا گزارش شد. دیگر سرفصل های زندگی ایشان در مصاحبه ها که در فصل بعد می آید، معمولاً بیان شده است.

ص: ۲۴

---

۱- مصاحبه با آقای محمد ابراهیمی افغانی ساکن سوئد، موجود در دفتر فرهنگ معلولین.

### اشاره

حوادث زندگانی سید محمدرضا بسیار گسترده و لازم است ذیل سرفصل های مختلف مطرح و گزارش گردد. حقیقت آن است که زندگی ایشان کتابی حدود پانصد صفحه نمی شود و دارای ابعاد متنوع و بسیار است. اما در وقت ضیق که در تابستان ۱۳۹۵ داشتیم و مجبور بودیم در فرصت کم، کتابی تدوین و در بزرگداشت ایشان عرضه کنیم. لذا در مجموع پانزده روز وقت داشتیم تا کتاب درباره ایشان را آماده و بزرگداشت را برگزار کنیم. از این رو به طرح کلیات اکتفا کرده و بررسی جزئی و ریز مسائل را به آینده موکول کردیم. به دلیل این که سید محمدرضا جزئی از خاندان جزایری است و شهروندی در نجف اشرف یا قم بوده، از این رو مجبوریم به کل خاندان پردازیم تا بتوانیم جایگاه ایشان در این خاندان را ترسیم کنیم یا محل های جغرافیای را معرفی نماییم تا معلوم شود چرا به ایشان جزایری یا امام و غیره لقب داده می شود. به این دلایل زندگی نامه ایشان بسیار گسترده است.

### سرفصل ها

فصل نخست: تبارشناسی خاندان جزایری

شجره نامه سید محمدرضا تا امام هفتم امام موسی کاظم علیه السلام

سلسله جنبان خاندان جزایری در دوره متأخر: سید نعمت الله

جد سید محمدرضا: سید احمد مشهور به سید آقا

اجداد سید محمدرضا تا سید نعمت الله

پدر سید محمدرضا: سید محمدعلی

فصل دوم: محل های جغرافیایی به عنوان مهد ظهور خاندان جزایری

جزایر اطراف بصره و آبادان: اهمیت در تاریخ اسلام

جزیره: صباغیه: محل تولد سید نعمت الله

هویره یا حویزه

شیراز

اصفهان

شوشتر یا تستر

خرم آباد و پل دختر

ص: ۲۵

نجف اشرف

شبه قاره هند

توضیح: این ده منطقه جغرافیای در ظهور و رشد و توسعه خاندان جزایری مؤثر بوده است.

فصل سوم: کارآیی فرهنگی، مذهبی و جهانی خاندان جزایری

هجرت عنصری مهم در خاندان جزایری (۱)

لقب ناشر الاسلام جهت مروجین جزایری در هند و آفریقا

پراکندگی در همه مناطق جهان

کارنامه خدمات در هر منطقه

هندوستان

آفریقا

اروپا

آمریکا

ایران

عراق

دیگر مناطق

فصل چهارم: سید محمدرضا امام جزایری: تولد تا کنون

محل تولد: نجف اشرف

تاریخ تولد

مادر عالمه و مهربان

وفات والده و مقبره اش در قم

پدر: تولد و وفات

پدر: شخصیت شناسی علمی - اخلاقی

رفتار والدین با نوجوانی نابینا

نابینایی سید محمدرضا: علل پزشکی

القاب سید محمدرضا

برادران سید محمدرضا

ازدواج سید محمدرضا: تاریخ و چگونگی

ص: ۲۶

---

۱- این خاندان فاقد یکجا نشینی و اقامت دائمی در یک محل است. سید نعمت الله از جزایر به شیراز، سپس به هویزه، اصفهان، مشهد، خرم آباد و شوشتر می رود و هر چند سالی از عمرش را در منطقه ای بوده است. نیز سید محمدرضا تا کنون در نجف اشرف، خرمشهر، قم و شوشتر اقامت داشته است.

فرزندان

حادثه تسفير و کوچ به ايران

مهاجرت ها و تأثير آن

فصل پنجم: سيد محمدرضا امام جزايري: تحصيل و تدريس

مادر به عنوان مربی و معلم قرآن

تربيت نزد مريبان خانگي

تحصيل در مدارس جديد

آغاز نابينايي و حوادث تحصيلي مرتبط به آن

تحصيل در حوزه علميه نجف

مدرسه کبرای آخوند خراسانی در بازار حویث

استادان ادبيات

استادان فقه و اصول

ديگر استادان

تدريس خصوصي

تدريس عمومي

پناه بردن به قرآن کریم: استفاده در تبليغ

درس تفسير قرآن کریم: روش شناسي

امکانات حوزه علميه نجف برای نابينايان

معرفی نابينايان حوزه

امکانات حوزه علميه قم برای نابينايان و ديگر معلولان

شاگردان: شخصیت شناسی و آمار

سبک و روش شناسی درس خارج فقه و اصول

یک تجربه: تحصیل و تدریس توأمان

مدیریت دستیاران

مباحثه برای نابینایان

استاد پروازی: آیت الله نابینا به عنوان استاد پروازی

تدریس دو زبانه: تدریس به زبان های عربی و فارسی

استفاده از امکانات مدرن: mp3، کامپیوتر، ضبط صوت

استاد همپای اختراعات جدید

جامعیت علمی: کلام، فقه، اصول، تفسیر، رجال، درایه، ادبیات و غیره

فصل ششم: سید محمدرضا جزایری: دستاوردها

آسیب چشمی سید نعمت الله و شفای آن

ص: ۲۷

تقدیر الهی برای سید محمدرضا

نیم قرن تلاش فرهنگی و علمی

بانک کتاب گویا: بزرگترین گنجینه کتب گویای شیعی خصوصی

بانک درس های حوزوی: بزرگترین گنجینه درس گفته های الکترونیکی

بانک منابع مرجع شیعی

بانک منبرهای ارشادی:

ضرورت مأخذشناسی محتویات بانک ها

ضرورت گزارش نگاری

ضرورت بازسازی و آماده سازی برای استفاده عمومی

انتقال تجارب: سخنرانی برای نابینایان ایران و عراق

الگوسازی: طرح پدیده سید محمدرضا در حوزه و دانشگاه

فصل هفتم: سید محمدرضا: تبلیغ و فرهنگ سازی

پیش منبری: تاریخ ورود به این عرصه

محتوا شناسی: چه مطالبی برای چه اقشاری؟

جاهای مهم و دعوت های مهم

بیوت علما و مراجع

بیت آیت الله تبریزی

بیت آیت الله سیستانی

عراق

ایران

کویت

روش شناسی: استفاده از قرآن و تفسیر

روضه و ذکر مصائب: شیوه شناسی

گنجینه اطلاعات منبرها

ضرورت مأخذشناسی

ضرورت گزارش

پایان بخش درس: ذکر مصیبت نمک هر درس

فصل هشتم: خاندان جزایری و تشیع

شخصیت شناسی

روحانیون و مراجع مشهور

پزشکان و مهندسين مشهور

دیگر شخصیت ها

ص: ۲۸

خدمات در کشورهای مختلف: آمار شهرها و کشورها

ایران

عراق

هند

اروپا

آمریکا

استرالیا

گونه شناسی خدمات به شیعه

پژوهش و نشر

انتشار نشریات

ساخت مسجد و مراکز فرهنگی

ایجاد حوزه علمیه

تربیت طلاب

تبلیغ و ایجاد مجالس روضه خوانی

جمعیت شناسی خاندان جزایری

مردم شناسی

آمار جمعیت

رخدادهای فرهنگی و اجتماعی مهم

جایگاه سید محمدرضا امام در این خاندان

نتیجه گیری

تدوین کتابی در هشت فصل مزبور، می تواند بسیار راهگشا باشد. این کتاب حداقل شش ماه وقت نیاز داشت و در فرصت پانزده روزه ای که داشتیم امکان پذیر نبود. از این رو به فکر افتادیم فرصت را از دست نداده و کتاب جمع و جورتری عرضه کنیم. در نهایت کتاب حاضر ثمره تلاش های دوستان و همکاران در این دفتر است.

اما تدوین کتاب مفصل درباره آیت الله امام جزائری از چند جهت اهمیت دارد: اولاً این اثر نشان می دهد يك نابینا در چه فرایندی رشد کرده و به چه دلیل به مدارج عالی رسیده است. از این رو دیگر معلولین می توانند الگوگیری کنند.

دوم چنین اثری، رخدادهای تاریخ تحولات معلولین در ایران و عراق را نشان

می دهد و تجزیه و تحلیل می کند. ما متأسفانه منابع تاریخی درباره معلولین نداریم و چنین آثاری سودمندی های فراوان می تواند داشته باشد.

## چشم انداز آینده

### اشاره

شخصیت های دارای نبوغ و توانمندی سرمایه و موجب افتخار و مباهات اند؛ به ویژه اگر معلولیت داشته باشند. با توجه به اینکه معلولین دارای ضریب هوشی بالا-تر هستند، مراکز علمی و به ویژه مراکز تبلیغی مسیحیت در جهان در صدد جذب اینگونه افراد می باشند. هم اکنون نابیناها، ناشنواها و معلولان حرکتی بسیاری هستند که از ایران رفته و هم اکنون در هاروارد، مک کیل، سوربن و در ده ها مرکز پژوهشی و آموزشی و حتی تبلیغی جهان اشتغال دارند. زیرا مراکز جهانی نه تنها از استعدادها و توانایی های آنان استفاده می کنند بلکه آنان وسیله ای برای جذب بودجه و مساعدت ها از نیکوکاران، سازمان های بین المللی و حتی دولت ها هستند و خلاصه معلولان-نابغه مایه برکت و پیشرفت در آن مراکز و در آن کشورها می باشند.

متأسفانه در ایران و در حوزه های علمیه شیعه کمتر از این افراد در راستای ترویج فرهنگی و توسعه اجتماعی استفاده می شود. کشور مصر و جامعه الازهر با تربیت نابینایان در زمینه حفظ و قرائت قرآن کریم توانسته به اهداف اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی مورد نظرش برسد؛ مثلاً با اعزام یک قاری سرشناس به یک کشور اروپایی یا کشوری در خلیج فارس هم فرهنگ مورد نظر را صادر می کند و نیز به درآمدهای بسیار می رسند.

### علت عدم اهتمام حوزه علمیه

ریاست حوزه علمیه قم بر اساس مصوبه شورای عالی در سال ۱۳۷۴ پذیرش طلاب منوط به سلامت آنها شده است. از این رو حوزه علمیه قم از پذیرش طلاب دارای معلولیت، در هر سطح خودداری می کند. اما مهم تر اینکه طلبه هایی که بر اثر تصادف یا بیماری و انواع حوادث حتی در مسیر رفتن به تبلیغ دچار معلولیت می شوند؛ یا بر اثر گذشت سن و رسیدن به میان سالی و پیری، معلولیت هایی به

سراغ آنها می آید، در حوزه علمیه جایگاه خاصی و برنامه ریزی به روز و کارآمد برای آنان اجرا نشده است. اگر قشرهای معلولین اجتماعی مثل سالمندان یا زنان سرپرست خانواده را بر معلولین حوزوی بیفزاییم، به آمار وسیعی می رسیم که نیاز به رسیدگی و برنامه دارند و عدم اهتمام به اینگونه افراد، نه تنها موجب حل مشکلات نشده بلکه بر مشکلات می افزاید.

حال باید پرسید چرا حوزه علمیه به معلولین توجه نمی کند و اهمیتی نسبت به آنان ندارد، چه معلولین دورن سازمانی یعنی طلابی که به دلیلی معلول شده اند و چه معلولان غیر طلبه و از طبقات مختلف جامعه.

حوزه علمیه وظیفه دارد حداقل وظایف شرعی معلولین را بیان کند و فرهنگ مذهبی را گسترش دهد. ولی تاکنون اقدامات خاص و گسترده ای مشاهده نشده است. به همین دلیل کتاب فقهی درباره معلولیت ها از منظر فقه شیعه، یا کتب کلامی، اخلاقی، تاریخی نداریم. البته غیر از عناوینی که دفتر فرهنگ معلولین تدوین و منتشر کرده، خود حوزه علمیه در این زمینه اقدامی نداشته است.

با اینکه سیره معصومین علیهم السلام و قرآن کریم دقیقاً برعکس رویه حوزه علمیه است و به امور معلولین اهتمام مبذول داشته و به امور آنان توجه می نموده اند. بنابراین منبع شرعی در این زمینه نیست، اما به چه دلیل حوزه درباره معلولیت اهتمام نمی نماید، مکشوف و مبرهن نیست.

## الگوسازی

برای رهایی حوزه علمیه از اتهام سالم سالاری و عدم توجه به اقشار آسیب مند لازم است شخصیتی مثل آیت الله سید محمد رضا امام جزایری را ترویج نمود و به عنوان یک مدل و نمونه مطرح کرد. اقداماتی که در این راستا و با این هدف باید انجام پذیرد عبارت است از:

۱- تدوین زندگی نامه جامع و کامل

۲- ساخت فیلم درباره ایشان

۳- برگزاری نشست ها و همایش های سالانه در کشورها و در مجامع علمی مختلف جهان

۴- تدوین فرهنگنامه ای درباره سبک درسی و تدریس شاگردان

۵- ثبت رخدادهای مهم مربوط به ایشان در مآخذ جهانی

۶- درج زندگی نامه ایشان در دایرهالمعارف های مهم جهان

۷- جمع آوری درس ها و گفتارهای ایشان و نشر آن در یک سامانه مجازی

۸- آلبوم تصاویر

با انجام این هشت پروژه درباره آیت الله جزائری، می توان به الگویی رسید و در مورد دیگر معلولین حوزوی هم اجرا نمود.

### **بانک معلولین حوزه های علمیه شیعه**

چشم انداز دیگر اجرای پروژه ای جامع به نام بانک معلولین حوزه های علمیه شیعه است.

از دوره امام صادق علیه السلام معلولین بسیاری به عنوان شاگرد در درس ائمه علیهم السلام شرکت می کرده اند. نیز دانشمندان و فضایی دارای معلولیت در حوزه ها و مدارس شیعی رشد یافته و به مدارج عالی رسیده اند. هم اکنون در حوزه علمیه ده ها نخبه و فرهیخته از مدرسین و مؤلفین و محققین داریم که معلولیت دارند. ضروری است اطلاعات این افراد جمع آوری و در یک بانک اطلاع رسانی گردد. یک نمونه مهم و قابل توجه، مداحان نابینا است که در حوزه علمیه پرورش یافته اند.

### **کارنامه دفتر فرهنگ معلولین**

این مرکز تاکنون ده ها شخصیت حوزوی و دارای معلولیت را به جامعه معرفی کرده است. کتاب ها، مقالات متعدد درباره کسانی که به رغم داشتن معلولیت خدمات بسیار داشته اند تألیف و عرضه شده است. زیرا بر این باور هستیم که مشکلات معلولین در ایران و کلاً جهان اسلام وقتی مرتفع می گردد که اولاً جامعه شناخت درست و سنجیده ای نسبت به آنها پیدا کند؛ دوم اینکه خود معلولان به خودباوری و اعتماد به نفس برسند. این دو راه حل از طریق معرفی آنان عملی و اجرایی می گردد. از این رو در سال ۱۳۹۵ دفتر فرهنگ معلولین تصمیم گرفت به یکی دیگر از وظیفه های ذاتی اش عمل کند و اقداماتی را برای سید محمدرضا

امام داشته باشد. مجموعه کارهایی که در دستور کار این دفتر قرار گرفت عبارت بودند از:

۱- تلاش برای معرفی ایشان به حوزه های علمیه و مراکز علمی جهان با انعکاس درس یا حداقل خبرهای درسی و فرهنگی ایشان از طریق اطلاع رسانی در شبکه جهانی و شبکه های اجتماعی و موبایلی.

۲- تألیف زندگی نامه و کارنامه و انتشار آن

۳- میزگرد با شاگردان و جمع آوری دیدگاه های شاگردان و علاقه مندان

۴- برگزاری یک نشست جهت تکریم و بزرگداشت

۵- تدبیر برای ایجاد بانک اطلاعات از درس های ضبط شده ایشان و کمک در آماده سازی برای عرضه و نشر آنها.

این طرح ها غیر از مورد آخر در سال ۱۳۹۵ اجرا شد. اما عدم اجرایی بند پنجم به این دلیل بود که نوارهای ایشان در اختیار این دفتر قرار نگرفت.

اما غیر از آیت الله جزائری کارهای مهم دیگری که برای ترویج و معرفی نخبگان حوزوی و دارای معلولیت انجام یافته عبارت است از:

۱- انتشار آثار حجت الاسلام سید محمد کاظم مجاب

۲- برگزاری بزرگداشت برای مرحوم سید محمد کاظم مجاب

۳- انتشار رساله عملیه معلولان

۴- تألیف و انتشار کتاب مؤسسه آموزشی ابابصیر. ابابصیر اولین و مهم ترین مرکزی است که روحانیون برای نابینایان ایجاد کردند.

۵- تألیف و انتشار کتاب آیت الله سید هبه الدین شهرستانی

۶- تألیف و انتشار کتاب ادیب نیشابوری

۷- تألیف و انتشار کتاب خائف روشندل

۸- تألیف و نشر کتاب درباره اصحاب معصومین (ع) مثل جابر انصاری، عبدالله بن ام مکتوم

۹- تألیف و نشر کتاب رفیعی نامه (درباره علی رفیعی از چهره های حوزوی)

۱۰- تألیف و نشر کتاب سید عبدالهادی شیرازی

۱۱- تألیف و نشر کتاب شوریده روشندل

ص: ۳۳

۱۲- تألیف و نشر کتاب صحبت لاری

۱۳- یک مجموعه کتاب گویا به نام حوزه و روحانیت

موارد فوق بخشی از فعالیت های دفتر فرهنگ معلولین درباره شخصیت های حوزوی و دارای معلولیت است.

ص: ۳۴

فصل دوم: گفت و گو

اشاره

ص: ۳۵

لازم و ضروری است به روش مصاحبه، اطلاعات درباره آیت الله جزایری را جمع آوری کرد. مصاحبه های چند ساعته با خود ایشان، مصاحبه با پسران و اعضای خانواده، مصاحبه با شاگردان و علاقه مندان و دوستانش. همچنین اجرای میزگرد لازم است.

ابتدا تصمیم داشتیم مصاحبه ای مفصل با آیت الله سید محمدرضا امام جزایری، پسران ایشان و نیز میزگردی با شاگردان و علاقمندان ایشان داشته باشیم. اما به دلیل مشغله ها و کثرت کارهای ایشان مقدور نبوده است؛ زیرا مدام مشغول درس و تدریس یا پاسخگویی و یا مطالعه هستند. فقط دو شب قبل و بعد از درس به رغم خستگی ایشان توانستیم دو گفت و گو داشته باشیم.

همچنین دو تن از آقازاده ها، با تشریف آوردن به دفتر فرهنگ معلولین، موجب سرافرازی شدند و گفت و گویی با ایشان داشتیم. به همین صورت منتشر خواهیم کرد.

شخصیت های بسیاری در غرب، زندگی نامه نگاری شده و به جهان معرفی می شوند و با این روش فرهنگ مطلوب خود را به دنیا ارسال می کنند. اما در ایران، شخصیت هایی که در رشته های مختلف داریم، ناشناخته باقی می مانند و در زمان حیاتشان، اقدامی در معرفی آنها نمی شود و پس از مرگ آنان هم فراموش می شوند. از این رو این سرمایه ملی بدون بهره دهی کامل از بین می رود. اما در تلاش هستیم شخصیت های جامعه هدف را به جهان معرفی کنیم.

حضرت آیت الله امام جزایری اجازه فرمائید قبل از طرح پرسش از حضرت تعالی جهت معارفه بیشتر چند نکته تقدیم شود.

پس از افتتاح دفتر فرهنگ معلولین در سال ۱۳۹۰، یکی از وظایف این دفتر معرفی طلاب، فضلاء و نخبگانی است که معلولیت دارند؛ از این رو چند سال بود، می خواستیم خدمت حضرت تعالی برسیم و از محضر شما استفاده کنیم، اما به دلایلی امکان پذیر نمی شد. تا این که آقای محقق فرمودند چرا آقای امام را معرفی نمی کنید. ما گفتیم تلاش کرده ایم ولی دسترسی نیست. گفت من تلاش می کنم. به هر حال تلاش دو ساله ایشان به امروز ختم شده است. زیرا حضرت تعالی در نجف سکونت دارید و دسترسی مشکل است. این دفتر زیر نظر حضرت آقای شهرستانی و مؤسسه آل البیت علیهم السلام است. اسم آن دفتر فرهنگ معلولین است؛ از این رو فرهنگ سازی برای معلولین و ترویج فرهنگ مقبول شیعه در نایبانیان و دیگر معلول ها هدف اصلی این دفتر است. استحضار دارید مسیونرهای مسیحی و بعداً وهابیون از قدیم درصدد جذب نایبانیان بوده اند. در مقابل این دفتر با معرفی چهره های موفق به الگوسازی می پردازد. بالغ بر هزار شخصیت را تا حالا شناسایی و معرفی کرده ایم و درباره هر یک کتابی تألیف و چاپ شده، بعضی به صورت گویا است. حدود پنج هزار ساعت کتاب گویا، تولید و حدود صد هزار ساعت هم کتاب گویا از جای دیگر گردآوری و آرشیو کرده است. هر نایبانی از هر نقطه جهان تماس بگیرد، هر چه می خواهد، فوراً در اختیارش رایگان قرار می گیرد. کل آثار و کارهای ما رایگان است. حدود چهارصد کتاب کاغذی تألیف شده است که بسیاری از آنها

ص: ۳۷

---

۱- این مصاحبه در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۴/۱۳۹۵ شوال ۱۴۳۷ در حسینیه شخصی آیت الله امام جزایری برگزار شد. در این مصاحبه غیر از آیت الله؛ حجه الاسلام عبدالحمید محقق کاشانی، محمد نوری و علی نوری حضور داشتند.

زندگی نامه نابیناها و ناشنواها است. مخصوصاً نخبگان معاصر مثل حضرتعالی معرفی می شوند. چون الگوسازی نیاز عمومی است. طلاب و فضلا و دوستانی که در سطح شما هستند و در سطح عالی تدریس می کنند، اسوه و نمونه برای دیگر طلاب می باشند. لازم است این چهره ها معرفی شوند تا بقیه از اینان درس بگیرند. زندگی نامه نخبگان در مجله و سایت می آید. قبلاً مصاحبه ای از فرزندان حضرتعالی سید علی و آقا سید عبدالحسین گرفتیم. حدود هفت صفحه ای شد. ولی نواقصی دارد و امروز باید آن را تکمیل کنیم. ان شاءالله متن قابل قبولی داشته باشیم. در حال حاضر معلولان ایران و عراق در حال زیاد شدن هستند یعنی در ایران ۱۵ درصد و در عراق ۲۲ درصد کل جمعیت می باشند. نیاز است که روحانیون به مسائل فرهنگی و اجتماعی این قشر اهتمام داشته باشد. تجارب حضرتعالی اهمیت دارد.

\* اولین پرسش اینست که آیا تاکنون زندگی نامه ای از جنابعالی منتشر شده است؟

تاکنون از جاهای مختلف و در موارد متعدد طلیده اند و شرح زندگی ام را خواسته اند. خدمت آقای تبریزی استادمان که مرجع هم بودند، نشسته بودیم؛ یکی گفت: زندگی نامه شما را ببینیم، عرض کردم بعد از فوتم منتشر می شود. به هر حال تا کنون علاقه ای به انتشار زندگی نامه و فهرست فعالیت ها نداشته ام؛ چون وقتی با بزرگان مقایسه می کنم، آنان در قله هستند و ما در دامنه هستیم. ولی وقتی حاج آقا محقق فرمودند، به نظرم آمد که شرح زندگی من به عنوان عنایات اهل بیت علیهم السلام و امدادهایی که دریافت کرده ایم باید مطرح شود. اگر زندگانی شخص مطرح شود، خوب نیست، ولی اگر زندگی شخصی ام تابلوی عنایات و مساعدت های اهل بیت علیهم السلام باشد، طرح آن لازم است. چون نقش و جایگاه آن بزرگان را نشان می دهیم.

اینجانب هرچه دارم به کمک این بزرگواران است. لذا اگر علماً و عملاً این عنوان یعنی تأثیر اهل بیت علیهم السلام در زندگی خادمان و محبان آنها ثابت شود، حرفی ندارم. از طرف دیگر چون زیر نظر آقای شهرستانی است و حدود پنجاه سال

است ایشان را می شناسیم، لذا تسلیم این پیشنهاد هستیم. و الا در نجف، کسی به نام آقا سید حسن یا سید الداخل هست که کتاب می نویسد، اصرار کرد ولی اقدام نکردم. نیز سایت عربی انصار الحسین است که حدود ۵۰۰ سخنرانی های اینجانب آنجاست. اینها زندگی مرا خواستند، بعد از اصرار زیاد یک صفحه به آنها دادم و در سایت گذاشته شد. اما این که تسلیم شده ایم از عنایت اهل بیت علیهم السلام است. البته این عنایات بسیار است و بیانش در یک جلسه و دو جلسه نمی شود.

\* حالا خلاصه ای از زندگی شما را در این جلسه داشته باشیم و تفصیل آن را به بعدا موکول کنیم. عنایات اهل بیت را دسته بندی کنید. مثلاً در زمینه آثاری که دارید، یا تدریس، کتاب و موفقیت ها، در هر زمینه را بفرمایید.

همه اینها مرتبط به زندگی است. همه آن چیزهایی که در ذهنم است و برای دیگران عبرت است. یعنی عمده آن همین است که عنایات، توسل و توجه به اهل بیت چه آثاری در کمبودهای زندگانی انسان دارد؟

اگر موضوع کار شما کمبود دارد. حسب متعارف کمبود دارد. پر شدن کمبودها به واسطه اهل بیت آن طور که برای دیگران عبرتی باشد اگر حاضرید، به تفصیل بیان کنم. البته این شرایط دیگری دارد. یکی از شرایطش این است که عنایات اهل بیت علیهم السلام وقتی شامل انسان می شود که آنچه خداوند دوست ندارد، به سراغش نرود.

\* این شرط مهم است و همه زندگی را فرا می گیرد.

یکی از چیزهای مهم ترک است ما «یوجب سَیْخَطُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سِوَاءَ أُفْتَى بِالْجَوَازِ أَوْ لَمْ يَفْتَى» است، نیز تمسک به قرآن و حدیث. حدیث بالاتر از فتوای مرجع است. نفی تقلید نیست. تقلید یکی از ضروریات است. ولی «لو دار الأمر بَیْنَ فِتْوَى الْمَرْجِعِ وَ الْحَدِيثِ» نه از جهت عمل و حجیت، به جواز فتوا می دهد. کل علمای اخباری و اصولی در شبهه ی وجوبه قائل به براءت هستند. در کل شبهه تحریمیه اصولیین و قسمتی از اخباریون قائل به براءت هستند. سوق مسلمین اماره است.

در عین حال کل علما قائل به حسن احتیاط هستند.

شما ببینید اینهایی که «مهما امکن» از این موارد شبهه اجتناب می کنند، در گوشت و مثل اینها آنهایی که اجتناب نمی کنند، بنده بر حالات این دو سه مورد نظری انداخته ام و واضح آن گروهی که احتیاط مستحب انجام می دهد حتی در مراجع که روحیاتشان بهتر است، نمی خواهم آن طرف را بزنم، بلکه اینان که افضل اند... عالم و اعلم هست؛ ورع و اورع هست. حرفم سر افضل است. آن فرد معنویاتش بیشتر و اطرافیانش بهتر می باشند. شخص عادی باشد، تربیت بچه هایش بهتر است. این موجب موفقیت می شود.

فقط مقدمه ای می گویم: آنهایی که در زندگی شان کمبود دارند. حالا کمبود عضوی یا کمبودهای دیگر مثل این که انسان همسر صالحه ای داشته باشد. برای درس خواندنش خیلی کمک است تا یک کسی که نداشته باشد. یکی از علمای بزرگ تألیفات معروفه و مشهوره دارد. فوت شده. در طول عمر یک همسر بد خلق و کج خلق داشت. با وجود این ایشان تألیفات و موفقیت هایی داشت و صاحب کرامت بود. موفقیت ها مال اهمیت دادن به امور شرعیه است، حتی احتیاطات مستحب را تا حد امکان انجام دادن، گرچه به حد حرج برسد. که همه می فهمند و عقل هم احتیاط را می گوید، خود خداوند اعلم جبران می کند اگر حرج باشد. معلوم شد که یکی از اسباب عدم موفقیت همین عدم اجتناب از گناه است.

بد نیست این را هم عرض کنم: ایام جنگ چند شهید را به خیابان چهارمردان آورده بودند. پدری بود که دو یا سه شهید داده بود. خیلی ناراحت و عصبانی شده بود که چرا این اوضاع است. یکی نیست دعایش مستجاب بشود؟! جماعتی پیش یکی از مراجع فوت شده رفتند و قضیه را گفتند. ایشان گفت فقط کشتارگاه را ببینید. به کشتارگاه رفتند. دیدند شخصی که دارد ذبح می کند، چند تا که سر می برد یک بسم الله می گوید. یعنی ذبیحه ها چون بدون بسم الله است، مشکل دارد. اینها اثر دارد و موفقیت تابع همین ها است. در برنامه هایی که دارید، مثلاً اگر موسیقی باشد یا CDهایی که دارید، اگر مسائل خلاف شرع و مخالف دستورات اهل بیت علیهم السلام باشد، حتماً موفقیت را سلب می کند.

جماعتی در راه رفتن به حج بودند. هر کسی برای غذا پختن یک کار می کرد. غذا را

پختند و تمام شد. عربی آمد و گفت: من هم شریکم و سوسماری توی آن انداخت. همین عمل موجب نابودی تمام غذا شد. همه گفتند ما نمی خوریم و همه اش برای آن عرب باشد.

\* جو جامعه پر است از چیزهایی مثل موسیقی، دولت ها مروج این گونه امور هستند و مردم هم عادت کرده اند. اگر ما هم مخالفت کنیم، تأثیری نخواهد داشت؟

خدا کفار را لعنت کند. داخل خانه هایمان هم شده اند. داخل زندگیمان شده اند. شیعه از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تا حالا از معاصی دور بوده است.

عذر بدتر از گناه این که رسانه ها علت پخش موسیقی را جذب مردم می دانند. اولاً این ادعای بی دلیلی است که نیاز به شرح مفصل دارد. ثانیاً زمان خود ائمه موسیقی هایی که متعارف بود، شاید از جهتی از موسیقی های این زمان خیلی بهتر و هنرمندانه تر بود. ائمه هم خیلی احتیاج به جذب داشتند. اما اصحابشان در تبلیغ، موسیقی استفاده نمی کردند. یکی از علمای فامیل ما فوت شده و سید جلیل القدری بود که خداوند رحمتش کند. شنیدم که شرح حالش را گویا کرده و همراه آن موسیقی گذاشته و روی CD پخش کرده اند.

در نجف، مرکزی برای معلولان و ایتم هست؛ مرا دعوت کردند. مؤسسه وابسته به آستانه میثم و متولی آن شیخی اهل خیر است و برنامه هایی برای معلولان و ایتم دارد. برای سخنرانی دعوت شدم. قبل از سخنرانی بنده، فرد معلولی را که دست نداشت و با پاهایش کارهایش را انجام می داد حتی نوشتن را، فیلم او را تهیه کرده بودند که همراه با موسیقی پخش شد. بعد که من منبر رفتم، به آنها گفتم: چیزی که سبب موفقیت این عزیزان است، یادآوری تعالیم الهی و خداوند است. موفقیت دو قسم است: موفقیت واقعی و موفقیت مقطعی و دنیوی. موفقیت هایی که فقط اسمی از آنها باقی بماند، در واقع موفقیت نیست. موفقیت واقعی آن است که هم در دنیا و هم در آخرت موفقیت است. اما برخی کارها شبهه و مضراند.

CDهایی که گاه برای افراد معلول می گذارند، مضر و مخرب است. چون مخالف شرع است.

کسی که می خواهد موفق باشد باید کار کند که کارش مرضی خدا و پیش خدا مقام داشته باشد. البته در این دنیا هم می توان یقین پیدا کند که مقام پیش خدا دارد. چنین فردی، یقیناً در آخرت هم مقام خواهد داشت.

اولین شرطش این است که مواظب باشیم. خطوات و گام های شیطان آهسته و گام گام می آید. موسیقی از جمله مواردی است که تدریجی نفوذ و توسعه پیدا کند. یک سال پیش در حرم حضرت امیر علیه السلام فرستنده رادیویی نصب شد. همان وقت پیش بینی شد مشکل خواهد داشت. همان طور که پیش بینی می کردم، الآن همان طور است. در این شبکه رادیویی، مناهی (حرام) پخش می کند.

تعجب می کنم چرا بزرگواران نصیحتی نمی کنند و مانع نمی شوند.

من هر چه دارم، از توسل به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. مدتی درس می خواندیم و منبر می رفتیم و توفیق الهی و عنایات امیرالمؤمنین درس و منبر را با هم شروع کردیم. تقریباً قبل از سیزده سالگی هم درس و هم منبر را شروع کردم. عشق عجیبی به مطالعه داشتم. رفقا برایم کتاب می خواندند. صبح تا ظهر یکی دو نفر بود و عصر و شب هم بودند. شرح این مطالعات هم جالب است. هیچ جا ذکر نکردم ولی به شرط این که موسیقی نباشد و خواندن کتاب زن نباشد، برای شما می گویم. چون این موارد ضرر دارد و باعث می شود به موفقیت نرسند.

\* اگر ممکن است یک مورد از تفضل و عنایت های حضرت امیر علیه السلام را بفرمایید.

موارد زیاد است و هر چه داریم، از عنایات این بزرگان است. اما گاه چشم بصیرت نداریم و نمی توانیم بینیم. تصور کنید پنجاه و شصت سال قبل وسایل و امکانات امروزی برای مطالعه نابینایان نبود. باید کسی را استخدام می کردیم که کتاب ها را برایمان بخواند. معمولاً افراد کار داشتند، نمی آمدند یا دیر می آمدند، و وقت من خیلی هدر می رفت. گاهی دو ساعت بیکار می ماندم و بسیار ناراحت بودم. البته

پیدا کردن کسی که سواد درست و حسابی داشته باشد که بتواند متن هایی مثل کفایه یا شرح لمعه یا مکاسب و رسائل را بخواند، آسان نبود. این متن ها بسیار مشکل دارد، به اصطلاح دست انداز دارد و باید فردی استاد باشد یا چند بار با این متن کار کرده باشد تا بتواند بخواند و صحیح بخواند.

بالاخره در آن زمان این مسئله، اساسی ترین و بغرنج ترین مشکل من بود، رفتم خدمت حضرت امیر علیه السلام، ضریح را گرفتم و به حضرت عرض کردم حلّ این مشکل را از شما می خواهم. چندی بعد خبر رسید نوار حلقه ای یا نوار پیچیده به بازار آمده. این ضبط که بزرگ بود و نوارش را به هر زحمتی بود خریدم. هر نوارش دو ساعت و ربع بود. دو لبه بود. از طرف دیگر یک ملا و کسی که واقعاً افضل بود نصیبم شد. او یک بار می خواند و ضبط می کردم و هر بار می خواستم، گوش می دادم.

اما قیمت هر نوار یک دینار عراقی بود یعنی پول نیم مثقال طلا. چون یک مثقال طلا دو دینار بود. برای تهیه پول نوارها هم حضرت مساعدت کرد. چون منبرهایم با استقبال مواجه شد و برای هر منبر یک چهارم دینار پرداخت می شد و اینها را جمع می کردم و نوار می خریدم. بالاخره مشکلم با عنایت حضرت حلّ شد.

\* اگر ممکن است کسانی که به اصطلاح دستیار و منشی شما بودند را معرفی کنید؟

وقتی کسی را پیدا نمی کردم برایم بخواند، رفتم و به حضرت گفتم کسی را می خواهم که بیست و چهار ساعت کنارم باشد و هر وقت خواستم به او بگویم بخوان، شروع کند. دستگاه ضبط نصیبم شد که همیشه پیش من بود. دوستان خوبی داشتم که برایم می خواندند از جمله آقای شیخ جعفر یوسفی فرزند آقا میرزا محمود غروی نجف آبادی که ساکن نجف بودند. الآن اخوی ایشان شیخ هادی یوسفی غروی در قید حیات است و نویسنده می باشد. شیخ جعفر برای من خیلی بهتر و افضل بود. البته فوت کرده است. روز عید قربان فوت کرد. خودش خیلی به مطالعه علاقه داشت.

شیخ جعفر یوسفی سر درد دائمی داشت. با این حال گاه یک بخش کتاب را در بیش از یک ساعت، مدام می خواند. گاهی یک لبه نوار را که ۱:۱۵ ساعت بود، پشت سر هم می خواند. در بین خواندن، وقتی سردردش زیاد می شد، می گفت آخ. به او می گفتم نمی توانی نخوان. اما علاقه داشت و ادامه می داد. در افرادی که کمبودهایی دارند، باید ایجاد علاقه کرد. در سفینه البحار حدیث داریم که می فرماید: «یَقْوَى الْمَرْءَ بِالنِّیَّةِ مَا لَا یَقْوَى عَلَیْهِ بِالْجِسْمِ»؛ چه بسا کسی جسماً قوت ندارد و در کاری قوت و قدرتش ضعیف است ولی با «نیت» قدرت و قوت پیدا می کند. آقای محمدجعفر یوسفی غروی اینطور بود. ایشان نزدیک بیست سال پیش فوت شد. خدا رحمتش کند.

\* یک نکته مهم این است که کتاب های شیعی که ضبط شده، افرادی که این کتاب ها را خوانده اند، بسیار مهم است. این افراد مُلاً بودند ولی متأسفانه آنها معرفی نشده و حق آنها ادا نشده است. ما زندگی نامه این افراد را ثبت و ضبط می کنیم و در صورت فوت از قبر آنها عکس می گذاریم.

خیلی عالی است؛ خداوند به شما جزای خیر بدهد. مطالبی که امروز بیان شد، مقدمه است و هنوز به اصل بحث نرسیده ایم. بحث ما درباره عنایات و تفضلات بزرگان بود. وقتی عنایت نصیب ما می شود که مانع را بر داشته باشیم. مانع همان گناه و اعمال مخالف شرع است.

\* اینهایی که فرمودید در واقع نکات کلیدی و مهمی است و ما به هیچ وجه چیزی را حذف نمی کنیم و کامل صحبت های حضرتعالی را حراست می کنیم تا منتشر شود.

در حرم حضرت میثم و در سخنرانی در جلسه معلولان گفتم: اگر می خواهید این سخنرانی را پخش کنید باید به صورت کامل بیاید.

شیخ جوهر خلیفه، مدیر آستانه میثم تمار گفت: آنچه بیان فرمودید، معارف اهل بیت علیهم السلام است و کلمه به کلمه آن را نهبانی و حفظ می کنیم و منتشر می نمایم.

\* دو نکته کلیدی فرمودید: یکی ترک کردن اعمالی که موجب ناراحتی خداوند است؛ دوم توسل و جلب عنایات اهل بیت علیهم السلام اگر لطف و راهنمایی کنید که نابینا در چه مواردی به طور مصداقی، ممکن است سخط و غضب الهی را فراهم آورد؟

محرمات، واجبات، مکروهات و مستحبات در شریعت و در رساله های عملیه آمده است. فرد مؤمن و مسلمان باید عامل به آنها باشد. مهم تر اخلاق است. خُلق محمدی صلی الله علیه و آله وسلم و خلق اهل بیت علیهم السلام را باید تا جایی که امکان هست، داشته باشیم. با مردم رفتار درست داشته باشیم.

به نظر بنده، یکی از عوامل موفقیت و جلب عنایات اهل بیت علیهم السلام، استفاده درست از نعمت های الهی و هدر ندادن نعمت های الهی است. حضور یک نابینا در حوزه علمیه و قرار گرفتن بر سر سفره معارف الهی و در کنار استادان بزرگ، یک نعمت بزرگ است. لازم است طلبه نابینا یا کسانی که آسیب ها و مشکلات جسمی دیگر دارند، از این گونه نعمت ها به خوبی استفاده کنند. وقت خود را ضایع نکنند. تضييع وقت یعنی هدر دادن نعمت الهی که موجب غضب خداوند می گردد.

هر جایی که گعده کردیم و با رفقا نشستیم، پشیمان شدم و ضرر کردم. وقت خیلی عزیز است. اگر وقت هایی که بی خود یعنی گعده های عادی را که صرف می کردیم، صرف درس و بحث می کردیم، نتایج بیشتر نصیب ما می شد. البته مقداری از آن برای رفع خستگی، لازم است، ولی بیشتر و افراط در آن، موجب تضييع و ضایع شدن عمر، وقت، نیروهای جسمی و ذهنی است. اگر وقت ها را اضاعه نمی کردیم، خیلی بیشتر می توانستیم عنایات و توفقات الهی را جلب کنیم. تجربه به دست آوردن هم یکی از اسباب موفقیت است. مهم تر از آن، پشتکار داشتن است. البته جهت پشتکار مهم است. افرادی شیعه و مسلمان نیستند ولی پشتکار دارند یا در ترویج کفر پشتکار دارند. لذا خود پشتکار یک چیز است و جهت آن چیز دیگر است. روح پشتکار همان رضای الهی است. اگر پشتکار در جهت رضای الهی باشد

موجب موفقیت های بسیار است. بنده مدت ها است جلسات حتی بعضی ضروریات عرفی مانند مجالس شادی را ترک کرده ام. البته نه این که کلاً نمی روم ولی به اقل اکتفا می کنم. مثلاً- اخوی بزرگ تر ماقم است. شاید ۲۰-۱۰ بار به زیارت ما بیاید، بنده یک بار پیش او بروم. خودش هم می داند و معذورمان می داند. دیگران هم همین طور هستند. منشأ پشتکار فرد، شوق به کار و داعی یا انگیزه داشتن برای کار است.

خلاصه این که اولاً باید واجبات و محرمات را بشناسیم و دوم در اجرای آنها پشتکار داشته باشیم. برای پشتکار نیاز به انگیزه است که با مطالعه و افزایش آگاهی می توان انگیزه پیدا کرد.

\* با توجه به اوضاع جهانی و اوضاع عراق و سوریه، شیعیان به ویژه نخبگان و علمای شیعه چه تکلیفی دارند؟

هر کس نسبت به توانایی و ظرفیتی که دارد، مسئولیت و تعهد دارد؛ من و امثال من فقط می توانیم در زمینه تبلیغ و آگاه نمودن مردم و نیز تدریس و تربیت طلاب فاضل فعالیت کنیم.

امروز بیش از هر زمان دیگر مذهب و تشیع نیازمندی دارد. در دو زمینه تبلیغ و تدریس کارهای فراوان بر جای مانده است. هر کس ولو مثل قورباغه ای که یک قطره آب برای حضرت ابراهیم آورد، موظف است برای مذهب تلاش کند. حفظ و توسعه مذهب و جلوگیری از اقدامات دشمنان مذهب وظیفه همگانی است و در هر یک از این زمینه ها کارهای فراوانی هست که باید انجام گیرد.

تکلیف عمده ما این است که نسبت به حفظ مذهب تدبیر داشته باشیم. بزرگوارانی را می بینیم چقدر در مذهب آثار ایجابی (مثبت) دارند. امروز یک احتیاج، این است که مذهب را به خوبی بشناسیم. متأسفانه گاه معروف جای منکر و منکر جای معروف قرار گرفته و برعکس می شناسیم. خیلی چیزهایی ضد مذهب را مذهبی می دانیم. حتی در برنامه های معلولان چیزهایی را خیال می کنیم ضد مذهب است در حالی که جزء مذهب است و بالعکس. نابینایان در طول تاریخ به حفظ و ترویج

قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام کمک کرده اند تا چراغ اهل بیت علیهم السلام روشن بماند. زیرا حافظه خوبی دارند و پرتلاش هستند. امروز هم همان رسالت را بر عهده دارند. با وسایل مدرن امروزی می توانند آموزش ببینند و در جهت تبلیغ مذهب فعالیت کنند. من هم به مقداری که در توانم است، با منبر و بحث های حوزوی کوشیده ام سهم و دین خودم را ادا نمایم. البته دیگران که مثل من هستند، کما بیش همین وظیفه را دارند.

\* این که فرمودید کار برای مذهب؛ نکته مهمی است. یعنی نسبت به نابینایان تعریف و قلمرو خاصی پیدا می کند.

مطلق کار و تلاش و بعد کار برای مذهب باید در دو فصل مستقل بحث شود. چون کسی ممکن است کمبود داشته باشد. بخواهد کار کند، کاری نه برای مذهب. می خواهد شعر بگوید و کارهای دیگر را انجام بدهد. این پشتکار می خواهد. مطلب دیگر کار برای مذهب است که امروزه مذهب در شرایط خاص است. الآن نمی خواهیم فتوا بدهم ولی واقعاً برای تک تک افراد اهل علم واجب است. حتی معلولان باید وظیفه خود را ادا نمایند. وقت ها را نگذارند تلف شود. در رساله های عملیه هم نوشته است. بعضی رساله ها سهم امام را برای کسی می داند که کل وقتش را صرف خدمت به مذهب و طلب علم و تعلیم و ترویج احکام دین بکند. بنابراین طلاب چه عادی و چه معلول باید با تلاش و کوشش مشارکت کنند و از تشیع حراست و پاسداری و حفاظت نمایند.

\* کار برای مذهب در بین کسانی که نواقصی دارند مثل نابینا و ناشنویان برای این افراد نیاز به الگو سازی است. کلیسا از ۲۰۰-۳۰۰ سال پیش، از آنها الگو درست کرده و کتاب هایی به چاپ رسانده افرادی که علاقه دارند، بیایند و تبلیغ کنند. این مباحث را یاد بگیرید و روی صوتشان کار کنند. خیلی مراحل را دسته بندی شده آموزش می دهند. در ظرف یکی دو سال آنها را مبلغ می کنند. کار را در مذهب خودشان شروع می کنند و بعد از آن می آیند و برای ما مسلمانان هم نسخه

می پیچند. در مذهب شیعه متأسفانه این کار را نکرده ایم. افراد زیادی از معلولان اعلام آمادگی و ابراز علاقه می کنند و می خواهند برای مذهب کار کنند ولی هیچ راه کار و الگویی برای آنها نداریم که به آنها بدهیم. نمی توانیم راه کار و طرح تجربه شده به آنها بدهیم.

درست است. در همه جوامع شیعی مثل عراق، ایران و لبنان، افرادی از نابینایان و دیگر معلولان هستند که آماده به رکاب اند، علاقه هم دارند فقط باید راه و امکانات اولیه به آنان داد.

\* شخصیت شما الگوی خیلی خوب و عالی است. اگر در یک جلد کتاب سیر زندگی و فعالیت های حضرتعالی و تجاربی که دارید را ثبت کنیم و به صورت راه کار عملی عرضه کنیم، دیگران می توانند الگوگیری کنند و درس بگیرند. و راه شما را بروند.

سعی بنده هم بر همین است. یعنی چند دهه است، تلاش می کنم افراد مستعد را پیدا کنم و از آنان مبلغین و مروجین لایق بسازم. اما باز تکرار می کنم این کار دو جنبه دارد. یکی اسباب طبیعی و مادی و دیگری اسباب غیبی است.

هر دو جنبه مهم است ولی دومی مهم تر است. خالص بودن نیت بعد توکل و توسل به خداوند و اهل بیت علیهم السلام و درس گرفتن از سیره آنان و عمل کردن به فرامین و توصیه های آنان موجب موفقیت می شود. اگر چیزهایی که خلاف مذهب است ولو جزئی، اجتناب شود، همین سبب موفقیت در کار می شود.

\* راهنمایی های حضرتعالی هم مهم است و به برکت نفس گرم شما می توانیم برنامه ریزی نماییم و مسیر طولانی را به سرعت پیماییم.

آیا از افراد شیعه کسانی را که کلیسا به طرف خود کشیده و جذب کرده، آماری دارید؟

\* اسناد در دسترس نشان می دهد سال ۱۳۰۴ش کشیشی به نام کریستوفل از

آلمان به ایران آمده و مدرسه ای را به نام کریستوفل در اصفهان دایر کرده و بچه های شیعه را جذب و آموزش داده است. البته همه اسناد در اختیار نیست و آمار دقیقی وجود ندارد ولی با یک حساب سرانگشتی می توان حدس زد بیش از هزار نفر جذب شده اند، یعنی کاملاً رفته و به کلیسا پیوسته اند و یا در اسلام شک کرده و علاقه به کلیسا پیدا کرده اند. تا سال ۱۳۴۷ش که مراجع مدرسه ای را در اصفهان در مقابل کریستوفل ایجاد کردند، حدود ۶۰ سال طول کشید. در طی این ۶۰ سال طبق آماری که داریم حدود ۸۰۰-۷۰۰ نفر را برده اند و روحانیون این مدت هیچ مدرسه ای دایر نکردند. اولین مدرسه ای که ساخته شد، ابابصیر است. که آیت الله شمس آبادی و بعضی از دیگر روحانیون دایر کرد. اینها در مقابل کریستوفل بود. وی یک کشیش بسیار پرکار و کارهایش مخفی هم بوده، چند روز پیش که اصفهان بودیم، به آقای فولادگر آیت الله خادمی امر کرد که فلان زمین را بخر و بساز و مدرسه دایر کنید. به ایشان گفتم: شما کریستوفل را دیدید؟ گفت: چند بار رفتم ایشان را ببینم ولی نتوانستم. چون از پشت اداره می کرد. آدم پرکاری بوده و در ایران و فرهنگ فارسی اسناد و مدارک درباره او اندک است.

هیچ سند و مدرکی هم در کتابی نیست. اولین بار در آرشیو دولیچه آلمان اسناد او را پیدا کردیم و شرح حال او را مفصل نوشتیم و در مجله توان نامه منتشر کردیم.

به هر حال این کار برای مذهب خیلی مورد نیاز است. بسیار به ما مراجعه می کنند. می گویند می خواهیم تبلیغ کنیم. حتی در روستاها چون در همه جای ایران و عراق معلولان هستند.

یک خبر مهم این که یک نفر نابینای مشهدی که چند سالی است به سوئد رفته، اخیراً که به ایران و قم آمده بود، ملاقات کردیم ایشان می گفت گروه گروه معلولان از ایران، عراق و افغانستان به اروپا می آیند و جذب کلیسا می شوند.

در عراق در اثر جنگ ها تعداد معلولان زیاد شده و رسیدگی و امکانات هم نیست یا کم است، لذا برای جلب امکانات جذب می شوند. خدا لعنت کند ملعون ها را که این جنگ ها را برپا کردند. واقعاً دلم برای عراقی ها می سوزد. از طرفی خیلی خوشحال شدم که شیخ «جوهر خلیفه» برنامه و مرکزی برای معلولان عراق دایر کرده است. تفصیلاً ایشان را نمی شناختم ولی به واسطه آقا سید حسین حائری،

ایشان را شناختم. شما را هم اخیراً شناختم. خدا امثال شما و ایشان را زیاد کند.

\* حاج آقا شما را زیاد خسته نکنیم. اگر نکته مهمی دارید بفرمایید. تا این جلسه را تمام کنیم و یک جلسه دیگر خدمت حضرتعالی باشیم.

می خواستم دو نکته دیگر عرض کنم بنده دو محذور دارم: یکی این که پنجاه و چند سال است که دائم مشغول کار هستم و زود خسته می شوم و اگر گاهی گفتم که خسته شدم، بدانید که عذر دارم. دوم این که کارهایم زیاد است و واقعاً نمی توانم زود به زود خدمتتان برسیم. می دانید که بعضی سال ها چهار درس این جا داشتیم و امسال درصدد بوده ام دو درس تفسیر و خارج فقه داشته باشم. اولویت با این درس ها است و تمام کارهایم را بر مبنای این درس ها تنظیم می کنم.

\* حاج آقا اجازه می دهید ما شب بیایم درس و عکس بگیریم.

در باز است آقای محقق می دانند. و هیچ مانعی هم ندارد.

\* فکر کنم اگر ما ۲۰ دقیقه دیگر، بعضی سؤالاتی را از خدمت شما بپرسیم چون مطالب اصلی را سید علی آقا و سید عبدالحسین گفتند و ما آنها را داریم ولی سؤالاتی هست که آنها را لازم است از محضر خود شما بپرسیم.

مطالب اصلی و کلیدی فراوان است که لازم است گفته شود. ولی چند مانع مهم است: یکی وقت و زمان من است که باید به کارهای فراوان دیگر برسم. ولی آهسته آهسته جلو می رویم و ان شاءالله به همه مسائل پاسخ می دهیم.

\* ما برای هر شخصیت یک جلد کتاب آماده می کنیم. اگر شما رساله اخلاقی یا مقاله اخلاقی داشته باشید در همان کتاب می آوریم و کارنامه و آثار شما را نیز می آوریم. از مجموع فعالیت ها و خدمات حضرتعالی گزارشی عرضه می کنیم. هدف این است که حضرتعالی به عنوان یک تجربه و الگو برای دیگران مطرح باشید. ان شاءالله بتوانیم یک جلد کتاب خوب داشته باشیم و به فارسی خدمت

شما بدهیم و بعد تعریب شود.

تا کنون کتابی تألیف نکرده ام، ولی کتابی از مجموعه منبرهای ما نوشته اند. ولادت امام موسی بن جعفر مشهور است که هفتم صفر است. متأسفانه بعضی مبارک باد را در ماه صفر می گیرند. این قضیه بنده را خیلی اذیت می کرد. تحقیق کردیم دیدیم ۲۴ ذی الحججه ولادت امام می باشد. صحبت های آن منبر با اضافاتی را به صورت یک کتاب در آورده اند و فارسی چاپ شده است. اگر به عربی ترجمه شود، مناسب است. الآن در بعضی جاها به همان تاریخی یعنی ۲۴ ماه ذی الحججه ولادت می گیرند.

\* این کتاب را دیده ایم، بسیار عالی است.

کاری است که اگر شما بتوانید، برایم انجام دهید. ضبط از سخنرانی هایم زیاد است. اینها شاید ۴۰-۲۰ جلد کتاب می شود. از جلسات تفسیر فارسی که داریم و دیگری از منبرهای عربی که در کشورهای خلیج در ماه رمضان و محرم منبر داشته ام و سخنرانی کرده ام. خیلی ها می گویند چاپ کنیم ولی بنده نمی رسم. منظور اگر افرادی داشته باشیم کار کن و کار بلد باشند و اینها اگر چاپ بشود، به قضاوت خبرگانی که دیده اند، فایده بسیار دارد. البته بعضی ها برایم نوشته اند، ولی باب ذوقم نبود.

\* ما مقداری را آماده می کنیم. چند تا کار ضروری اینها احتیاج دارد. مثلاً کتاب های ابابصیر را به ما دادند. چون کارهای ما کیفیتش، طبق داوری و قضاوت دیگران، خوب است. همه می گویند کیفیت کارهای شما بهتر است. از این رو علاقه دارند به ما بدهند. حاج آقا! کارهای شما بسیار زیاد و نیز از نظر کیفی هم در سطح عالی است. چند مرحله کار تخصصی نیاز دارد تا به مرحله چاپ برسد. اگر بخواهید طرحی برای آن تهیه می کنیم و همه جوانب آن را می نویسیم و تقدیم می کنیم. اما ضروری ترین کار این است که باید از روی نوار کاست به روی CD منتقل شود. چون نوار کاست خراب می شود و از بین می رود.

ص: ۵۱

الآن بعضی نوارها برای ۲۵ سال پیش است. آقای به نام طوسی بود سید کربلائی که برای آنها منبر می رفتم ایشان می گفت این منبرها را چرا ضبط نمی کنی؟ فرمایش ایشان باعث شد که به فکر ضبط کردن بیافتیم. از آن زمان به بعد منبرها و درس ها ضبط شده است.

\* حضرتعالی حدود نیم سده کار فکری و درسی و آموزشی و نیز تبلیغی داشته اید و حاصل آن مجموعه نوارها و CDهایی است که در اختیار دارید. تجربه نشان داده کسانی که برای محصولات خود برنامه ریزی نکردند، پس از آنها کارهایشان مغفول واقع شد یا به سطل زباله ریختند یا به قیمت نازل فروختند و بالاخره کارها از بین رفت. ده ها مورد این گونه سراغ داریم.

قبل از هر چیز لازم است طراحی کارشناسانه برای این آثار تدوین شود. در طرح می آید که آثار به چه روش و در چه قالبی عرضه شود. چون آثار را می توان به صورت نرم افزار و الکترونیکی یا به صورت کتاب منتشر کرد. روش های دیگر برای مجموعه سازی آنها هم هست. عرضه آنها به صورت الکترونیک روی CD یا روی یک سایت یا روی یک بانک و نیز عرضه به صورت کتاب شدنی و امکان پذیر است ولی لازم است کارهایی روی آنها انجام گیرد. به هر حال به صورت خام نمی توان عرضه کرد. البته رها کردن آنها هم درست نیست.

در این زمینه ها دفتر فرهنگ معلولین آمادگی دارد در خدمت حضرتعالی باشد و هر گونه امکاناتی نیاز باشد مشکلی نداریم. البته از حاج آقا شهرستانی مجوز می گیریم.

باید در این باره فکر و مشاوره و نیز استخاره کنم و بعد تصمیم بگیرم.

\* مورد دیگر که حاج آقا محقق تذکر دادند، کتاب هایی را که خوانده اند، حیف است بماند و بلااستفاده باشد.

اینها حکایاتی دارد. ممکن است بعضی از آنها مورد استفاده شما نشود. این کتاب ها را بعد از آن که شخصی خوانده مثل خواننده های آقای یوسفی، بعد از آن با

صدای خودم با سرعت ضبط کرده ام. چطور و چگونگی انجام آن را در وقت دیگر خواهم گفت. چون نوارها یک دینار و خیلی گران بود. به خاطر همین خواننده ی فرد را با صدای خودم با صرفه جویی بازخوانی می کردم. ببینید چقدر کار می برد. تمام رسائل و مکاسب را به این صورت تبدیل کردم. همچنین در مورد حدود نصف کتاب بحارالانوار علامه مجلسی همین کار را انجام دادم.

\* بالا-خره طی نیم قرن بسیار تلاش کرده اید، لازم است این آثار از بین نرود و بماند و دیگران از آن بهره مند گردند یا حداقل تبدیل شود. حفاظت آن از نابودی و فاسد شدن و خراب شدن بسیار مهم است.

\* با تشکر از شرکت حضرتعالی در این گفت و گو.

ص: ۵۳



گفت وگویی دوم با آیت الله امام جزایری (۱)

اشاره

در ۲۹ تیرماه ۱۳۹۵ خدمت حضرت آیت الله امام جزایری رسیدیم و پرسش‌هایی مطرح کردیم و با حوصله و دقت پاسخ فرمودند. اکنون مجدداً خدمت رسیدیم تا دیگر پرسش‌ها را از محضرشان، پاسخ بگیریم.

آیت الله سید محمدرضا امام جزایری از دوازده سالگی نابینا شده ولی به رغم نابینایی مدارج علمی را با پشتکار طی کرده است. پس از درس تفسیر با ایشان در ۱۶ مرداد ماه ۱۳۹۵ گفت وگویی داشتیم.

\* تاریخ تولدتان را بفرمایید.

تاریخ تولدم چهار جمادی الاولی ۱۳۶۷ قمری است.

\* راجع به پدرتان بفرمایید، آیا در کسوت روحانیت بودند؟

اجداد ما از پدر تا آن جایی که ما خبر داریم، حدود سه تا چهار قرن همه از علمای بزرگ بودند. همه روحانی و اکثراً مرجع تقلید بودند.

\* گویا آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعه راجع به پدرتان مطلبی نوشته است.

مرحوم آقای سید آقای امام پدر بزرگ یا پدر پدرم است. ایشان از رفقای صاحب الذریعه و از علمای بزرگوار نجف بودند دنیا را طلاق داده بود؛ زهد را در حد عالی داشت. روی تخلق (آراستگی) به اخلاقیات و محاسن اخلاقی و خودسازی و تهذیب نفس کار کرده بود.

ص: ۵۵

\* آیا ایشان مرجعیت و رساله عملیه داشت؟

نه نداشت. مردم و حوزوی ها از ایشان طلبیدند ولی قبول نکردند. حتی بسیار اصرار کردند، ولی این مسائل در نظرش نسبت به عبادت کوچک بود.

\* بیشتر دارای ذوق معنوی و عرفانی بودند.

بیشتر مشغول تحقیق و خودسازی و عبادت بود. ولی عرفانی به اصطلاح تصوف نداشت بلکه متشرع و زاهد مطیع شرع بود. مرحوم آیت الله بهجت یکی از متأثرین از ایشان و می توانم بگویم شاگرد او بود. در اخلاقیات از رفتار سید آقا بسیار تأثیر پذیرفت.

\* آیا آثار یا تالیفاتی داشته اند؟

تالیفات متعددی داشته اند ولی متأسفانه همه خطی است و در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام (علامه امینی) نگهداری می شود.

\* می توانید از کتاب های ایشان نام ببرید؟

یکی از کتاب های ایشان فوز عظیم به زبان فارسی است. این اثر در الذریعه هم معرفی شده است. فوز عظیم در حالات سید حسین بن سید عبدالکریم است که باز از اجداد ما می باشد. جد پنجم بنده می باشد. ایشان انسان بزرگواری بوده است. اگر بخواهیم درباره ایشان و فضایلش بگوییم، خیلی طول می کشد. چون مرحوم سید حسین امام جمعه شوشتر بوده آن موقع شوشتر پایتخت خوزستان بوده و اهواز به شکل الآن نبوده است.

\* ایشان در کدام دوره بوده است؟

مربوط به دوره قاجاریه می شود که ناصرالدین شاه پیش وی می آید و چون ریش وی

بلند بوده جد ما به ایشان می گوید: ریشت را قیچی کن. ناصرالدین شاه می گوید نمی دانستم، بعد که بیرون می رود یک ظرف بشقاب پر از اشرفی طلا می کند و برای ایشان می فرستد اما قبول نمی کند. ایشان امام جمعه بوده ولی نه امام جمعه منصوب از طرف دولت. بلکه دولت و حاکم شوستر در اطاعت ایشان بوده است.

\* خانه یا آثاری در شوستر دارند؟

خود سید حسین که آن جا آثاری ندارد ولی آثار مرحوم آقا سید نعمت الله جزایری موجود است. مدرسه علمیه ای که در شوستر است، آن جا منزل مرحوم آقا سید نعمت الله جزایری بوده است.

\* نسبت شما با آقا سید نعمت الله چگونه می شود؟

از نوادگان ایشان هستم. بنده سید محمدرضا فرزند سید محمدعلی فرزند احمد معروف به سید آقا می باشم البته کسی اسم ایشان که سید احمد است، نمی دانست یا کمتر می دانند. حاج آقا بزرگ متذکر نام سید احمد شده است. فرزند سید حسین فرزند سید محمد فرزند سید حسین فرزند سید عبدالکریم که ایشان مجتهد و بزرگوار بودند. سید عبدالکریم کتابی در حرمت غنا دارد که چاپ شده است، به عنوان کشف القناع فی حرمة الغنا.

\* آقای رضا مختاری این کتاب را در مجموعه ای با عنوان غنا و موسیقی چاپ کرده است. از بهترین آثار درباره حرمت غنا در فرهنگ شیعه و کتاب ارزشمندی است. چندین کتاب و پایان نامه دانشگاهی بر اساس این کتاب نوشته شده است.

کتاب را بنده خواندم و با سید عبدالکریم آشنایی مفصل نداشتم. اما وقتی این رساله را مطالعه کردم، دیدم ایشان موازی صاحب جواهر در فقاقت بوده و یا بالاتر از او است. او در فقه، رجال، اصول، و دیگر علوم تبحر داشته است. اما بقیه اجداد من عبارت اند از: سید حسین بن سید عبدالکریم بن سید محمدجواد بن

عبدالله. سید عبدالله خیلی بزرگوار بوده و زندگی نامه مفصلی برای او نوشته اند و اجازه کبیره هم به همت مکتبه نجف چاپ شده است. مطلب راجع به ایشان مفصل است. چند کتاب چاپ شده هم دارد. سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله جزایری. از سید نعمت الله هم چند کتاب چاپ شده هست. اگر بخواهید از نعمت الله تا حضرت موسی بن جعفر را برایتان بگویم حاضرم ولی طول می کشد.

\* نه. چون سید نعمت الله شجره نامه اش هست و در انوار النعمانیه ذکر کرده اند.

تولد من به شمسی ۱۳۲۶ نزدیک به دو یا سه روز قبل از فروردین است. مرحوم والده ما همیشه می گفت «تو نوروز به دنیا آمدی» و محل تولد خودم نجف و همچنین تولد والد و والده ام نجف بوده است. مرحوم جدمان آقا سید آقا در شوشتر و دزفول درس خوانده و به درجه اجتهاد رسیده بود. مرحوم معزی در دزفول از مجتهدان بزرگ بوده و آقا سید آقا پیش ایشان درس خوانده و بعد از آن به نجف رفته و در آن جا ماندگار و ساکن شده است. فقط در سال ۱۳۸۰ق به منظور زیارت امام رضا علیه السلام به ایران می آید. مرحوم جدمان یعنی آقا سید آقا ۹۳ سال عمر کرد.

\* اولین مدرسه علمیه که تشریف بردید، کدام مدرسه بود؟

اولین مدرسه که در نجف درس خواندیم، مدرسه کبری در بازار حویش نجف است. این مدرسه آخرین مدرسه ی من هم بود، یعنی به مدرسه دیگر نرفتم.

\* الان آن مدرسه پا برجاست؟

بله هست و ساختمان نوسازی شده. و به همین اسم دایر است. مرحوم آخوند خراسانی سه مدرسه در نجف داشته است: کبری، وسطی و صغری. صغری همان مدرسه ای است که پسر آقا سیستانی در شارع الرسول درس می دهد. وسطی در

شارع الصادق است. کبری هم در آخر بازار حُویش نجف است.

\* حجره شما کجا بود؟

حجره نداشتم ولی مرحوم استادمان آقای آقا سید محمدعلی آل غفور جزایری حجره ای داشت، ما هم استفاده می کردیم.

\* استادی به نام آل غفور در قم بود که استاد ما بود و اصول فقه را پیش ایشان خواندیم. پسر برادرش نماینده مجلس شورا بود.

نماینده مجلس و در مسجد امام هم امام جماعت بود. البته فوت کرد. اینجانب سال ها با مرحوم آل غفور ارتباط نزدیک داشتم و اطلاعات بسیار و خاطرات زیاد دارم و در زمان مناسب می گویم.

در حجره آل غفور اکثر درس هایمان مثل عوامل، هدایه، صمدیه تا شرح لمعه را خدمت آل غفور تلمذ کردم. اما شرح انموذج را پیش سید دیگری خواندم که حالا هم در قید حیات است. اسم ایشان آقا سید محمد مروّج است. ایشان شخصیت با معنویت و متخلق به آداب و اخلاق اسلامی است و از خاندان سادات جزایری محسوب می شود. گویا کتابی به نام شرح نظام دارد.

\* صرف میر و امثله را کجا خواندید؟

صرف میر و امثله را نزد سیدی که الآن در شوشتر زندگی می کند و امام مسجد جامع شوشتر و معروف به آقا سید نجفی معلّم است ولی اسم اصلی ایشان سید عبدالله است. حدود ۹۰ سال عمر دارد. صرف میر و تصریف را ظاهراً پیش ایشان خواندم و قطعاتی هم پیش دیگران خواندم که قابل ذکر نیست و مدّت کوتاهی بوده است.

\* تاریخ شروع درس ها را به خاطر دارید؟

ص: ۵۹

از سال ۱۳۷۹ شروع به فراگیری شرح امثله و صرف میر کردم. تا جایی که به خاطر دارم سال های ۱۳۸۰ به بعد خدمت مرحوم آل غفور بوده ایم.

\* آیا در ادبیات فارسی هم استاد داشتید؛ چون کسانی که سخنان شما را شنیده اند، می گویند حاج آقا حتماً استاد ادبیات فارسی داشته. زیرا لهجه بلیغ و جملات دقیق و شمرده و درست شما موجب شده که بگویند حاج آقا، استاد دیده است. آیا استاد ادبیات فارسی داشته اید؟

نه. ولی کتاب های فارسی زیاد می خوانم همان طور که عربی زیاد می خوانم.

\* کتاب هایی مثل بوستان و گلستان را می خوانید؟

اخیراً گلستان را ضبط کرده ایم و شروع می کنم. این کتاب ها چون صوتی ندارد، نتوانستم گوش بدهم.

\* کدام کتاب فارسی روی گفتار شما تأثیر داشته است؟

کتاب های فارسی قدیمی مانند تفسیر ابوالفتح رازی و شرح تجرید و تفاسیر فارسی قدیمی و جدید و خلاصه هر کتاب فارسی شیعی را که صوتی آن بوده یا دستیارم صوتی کرده، گوش داده ام.

\* درس و تدریس را از چه سالی شروع کردید؟

تقریباً دوازده ساله بود که درس خواندن را در حوزه شروع کردم. هر درسی را می خواندم، همان را تدریس می کردم. تدریس صرف میر را تقریباً در پانزده سالگی شروع کردم. البته درس های نجف را هم خصوصی می خواندم و هم خصوصی درس می دادم. در قم عمومی درس داده ام؛ مانند شرح لمعه و شرح تجرید که در حسینیه نجفی ها تدریس کرده ام. همچنین شرح لمعه، رسائل و المکاسب را عمومی درس داده ام.

برای کسانی که شرایطی مثل من دارند، باید تدریس کنند تا مطالب در حافظه آنان بماند. زیرا ما نمی توانیم هر وقت خواستیم مطالعه کنیم. بلکه باید در حافظه داشته باشیم و هر وقت می خواهیم، به حافظه مراجعه کنیم.

\* بهترین استاد شما در سطح فقه و اصول در نجف که بود؟

دو استاد از همه بهتر بودند: یکی مرحوم سید محمدعلی آل غفور که تا شرح لمعه را پیش ایشان خواندم. نزدیک به ۴ تا ۵ سال نزد ایشان شاگردی کردم.

\* کل شرح لمعه را خوانده اید؟

کل آن را خوانده ام؛ اکثر آن را پیش آقای آل غفور تلمذ کردم. دومین و مهم ترین استاد سطح مان آقا شیخ محمد مراغه ای بود.

\* ایشان در قید حیات هستند؟

پارسال فوت کردند.

\* در ایران بودند؟

نه، در نجف بود و لهجه ترکی هم داشت. در نجف در مدرسه کبرای آخوند حجره ای کنار حجره مرحوم سید محمدعلی آل غفور داشت و بعدها به ایران آمد.

\* شیوه تدریس شما در دوره سطح چگونه است؟

در درس سطح تلاش می کردم نکات تازه را بگویم، دیدگاه های مختلف را استخراج و دسته بندی می کردم و می گفتم. در واقع درس مکاسب بنده خارج مکاسب بود. بعد درس خارج فقه کتاب طهارت و خارج اصول را در قم شروع کردم. قبل از این که به نجف برویم، چهار درس می گفتم: دو فقه، یکی طهارت، دوم مکاسب، سوم اصول و چهارم تفسیر. بعضی استادان که چند سال تدریس

بودند، به درس سطح بنده می آمدند و می گفتند به دلیل پر مطلب بودن و این که در حد دروس خارج است می آییم، نیز می گفتند مطالبی این جا می شنویم که جای دیگر نمی شنویم.

\* ۴۵ سال پیش در جریان تسفیر به ایران تشریف آوردید؟

بله سال ۹۱ قمری که برابر با سال ۱۳۵۰ شمسی در زمستان بود.

\* خاطره ای از حوادث تسفیر دارید؟

مفصل است اما خلاصه آن که همیشه از کوچه و بازارها ایرانی ها را می گرفتند. ظلمی که صدام کرد، به حساب نمی آید. کاش یکی اینها را می نوشت که صدام مخصوصاً به شیعیان بالاخص به ایرانیان چه کرد! کتاب مفصلی می شود. بعد از یک سال که از کوچه و بازار می گرفتند یک مرتبه تمامی خانواده ما را گرفته بودند. وقتی از سامرا برگشتیم، با مرحوم ابوی و والده و با بچه هایم، که آن وقت یک پسر محمد شهید داشتیم که شیرخواره بود. خانوادگی به سامرا مشرف شده بودیم. سر راه در ماه رجب بود که ما را گرفتند. بازداشت کردند، بردند و دیدیم آن جا چقدر ایرانی هست. معلوم شد که با جدیت می خواهند همه ایرانی ها را بیرون کنند. پنج روز مهلت دادند ولی ابتدا دو روز مهلت دادند که ابوی ما به ایشان گفت: این دو روز چکار کنیم. سپس مهلت پنج روزه شد. نرفتیم تا ماه ذی الحجه. در آن ماه اعلان عمومی دادند و گفتند هر که برود، که رفته، ولی هر کس نرود، چه بلاهایی که بر سرش می آید! دو سه ساعتی که بازداشت بودیم خیلی اذیت شدیم. ابوی گفت می ترسم از هم جدا بشویم و بچه هایمان را در بازار بگیرند و ببرند. آن سال همه با هم با عنایت اهل بیت علیهم السلام به مرز و بعد خرمشهر آمدیم.

\* فرمودید سید محمد شهید، آیا فرزند شما بودند؟

بله فرزند اول ما سید محمد دُری بود که تنها هفده سال داشت که شهید شد. به جبهه رفت به عنوان امداد گر که در عملیات کربلای پنج در سال ۶۵ به شهادت

رسید. آن هم حکایات و رؤیاهای صادقه ای دارد.

\* عجیب است سید محمد با برادر من شهید محمود نوری دقیقاً همان جا شهید شده اند، او هم اتفاقاً ۱۷ ساله و امدادگر بود. دقیقاً فامیل ایشان چه بوده است؟

فامیلی

شناسنامه ای ما امامیان است ولی من و فرزندانم به امام جزایری مشهور هستیم. امام جزایری را بهتر می پسندم تا امامیان. لازم است در مورد معنویت فرزندم بگویم، یکی از هم رزمان ایشان بعد از شهادت پیش ما آمده بود. چیزهای از ایشان نقل می کرد و می گفت: بعضی از رزمندگان موسیقی گذاشتند. آنها را نهی می کرد. نماز صبح صدایشان می کرد. و برای آنها جوش می زد.

\* شما ۴۴ سال ایران تشریف دارید. آیا در تمام این مدت در قم تشریف داشته اید یا جاهای دیگر هم بوده اید؟

در شوشتر دو، سه ماه بودیم و یک تا دو سال هم خرمشهر بودیم که آن هم حکایات شنیدنی دارد.

\* آیا این حکایات را نوشته یا ضبط کرده اید؟

اگر شما زحمت اینها را تقبل کنید، ممنون می شویم.

در خرمشهر هم درس رسائل و المکاسب را می خواندم. قسمتی پیش آقای آقا شیخ عبدالله محمدی که خداوند رحمتش کند. مدتی امام جمعه ایلام شد.

یک سال در خرمشهر هم درس می خواندم و هم درس می دادم. در مدرسه ای به نام مدرسه رضویه که الآن در خرمشهر بازسازی شده است. حاشیه ملا عبدالله، شرح لمعه و اصول فقه را درس می دادم. منبر هم می رفتم. نمی دانم نام آقای شیخ عباس علی اسلامی سبزواری را شنیده اید؟ از منبری های معروف ایران بود. فوت شد. شیخ نازنینی بود و فکر سلیمی داشت، خیلی امر به معروف می کرد. دوازده مرتبه او را به زندان انداخته بودند. در سال دومی که از عراق آمده بودیم، مسجد

ص: ۶۳

یزدی های در خیابان ناصر خسرو خرمشهر که امام آن آقا شیخ محمدحسین مؤمنی دزفولی فوت شده بود، مرا به عنوان امام جماعت معرفی کرده بود. شیخ عباسعلی در غیاب بنده در فاتحه آقای مؤمنی از بنده تعریف کرده. و گفته بود باید ایشان پیشنماز بشود. بالاخره مسجد را گردن ما گذاشت. هم درس می خواندم؛ هم درس می دادم؛ هم منبر می رفتم و هم کارهای مسجد را داشتم.

\* چرا قم تشریف آوردید؟

درس خواندن. آن جا چون استاد نبود و کارهای دیگر هم زیاد بود و نمی رسیدیم. خیلی اهل خرمشهر علاقه داشتند بمانم، هم مسجدی ها و هم دیگران. ولی یواشکی از آن جا فرار کردیم و به قم آمدیم. دو سال بعد از آمدن از عراق یعنی در سال ۹۳ قمری به قم آمدیم.

\* قم چند دوره درس سطح مثل مکاسب و رسائل را تدریس کردید؟

رسائل و مکاسب را یک دوره درس دادم. درس خارج که خودم خواندم، یک دوره اصول خدمت آقای تبریزی خواندیم. یک دوره خارج مکاسب خدمت ایشان خواندیم. بین دو تا سه سال فقه طهارت هم خدمت مرحوم آقا میرزا کاظم تبریزی خواندم. مختصری هم پیش آقای وحید اصول خواندم. البته مدّت کمی بود. عمده درس خارج که واقعاً در فقه و اصول مُلاً شدم درس آقای تبریزی بود. ایشان در غیاب بنده شنیدم دو، سه بار گفته که ایشان مجتهد است. همیشه عادت نداشتم به تعریف کردن بی جا حتی تعریف های با جا را خیلی نمی گفتم. اگر انتقادی بود می گفتم. منزل آقای تبریزی روزهای پنج شنبه منبر می رفتیم. روی منبر بعضی مبانی ایشان را مطرح و گاه نقد می کردم. بعضی به آقای تبریزی گفته بودند ایشان به شما اهانت می کند. با این که خدا می داند اصلاً قصد این نبود و ایشان هم برداشت نکرده بود. جوابی که ایشان داد گفته بود: مجتهد است و هر جور تشخیص بدهد، می گوید و اشکال ندارد.

ص: ۶۴

نه، دنبال اجازه از کسی نرفتم.

\* درس شما همه چیز را نشان می دهد، آیا تفسیر قرآن را نزد استادی تلمذ کرده اید؟

تفسیر را خودم مطالعه کردم. از اولی که منبر را شروع کردم، یعنی حدود پنجاه سال پیش علاقه خاصی به قرآن داشتم و آیه ای را که عنوان می کردم، مطالعه می نمودم. خدا بچه ها را حفظ کند. آن وقت بیشتر مطالعاتم با بچه ها و پسرانم بود. حالا صداهایشان را دارم که تقریباً صدای بچگانه دارند و صداهایشان هنوز بالغ نشده بود. هم سید علی، هم سید محمد، هم سید عبدالحسین و هم سید مهدی، صداهایشان را دارم. آن وقت تفسیر می خواند و صداهایشان را روی نوار کاست دارم. شاید پنج بار آیه روی منبر می گفتم، مطالعه می کردم و همین آدم را در تفسیر ورزیده می کند. تفسیر متعدد مثل تفسیر المیزان، تفسیر مجمع البیان و تفسیر نورالثقلین دارم.

البته در حال حاضر کسان دیگری هم برایم می خوانند. دیگر آنها برای خودشان مشغول تدریس و کار شده اند. خیلی هم دلشان می خواهد ولی می گویم شما دیگر کار دارید. چند سال است که افراد دیگری برایم می خوانند.

\* درس شما نشان می دهد خیلی مسلط هستید. یک سؤال تفسیری بپرسم در مورد انبیا یعنی حضرت یعقوب و ایوب و شعیب و اسحاق که اسامی آنها در قرآن آمده که به نوعی مشکل جسمی داشته اند. اگر بیایم مطرح کنیم حضرت یعقوب نابینا بوده، این خوب است؟ بعضی می گویند این کار را نکنید. انبیا مقدس اند، نباید این کار بشود ولی ما چهار جلد کتاب راجع به این چهار نبی نوشتیم، فقط آیات قرآن را آوردیم. روایاتی هم از نورالثقلین و المیزان استخراج کردیم و از جای دیگر هم نیاوردیم. ذیل آیات روایات را چیدیم. یک مقدمه هم نوشته ام که بالاخره انبیا جسم داشته و بشر بوده اند و جسم هم عوارضی دارد. شاید چنین مشکلاتی هم پیدا

می کردند و طبق نظر قرآن جلو رفتیم ولی مخالفت هایی هم دارد.

بی خود است. بنده در همان بحث تفسیر مطالب که احتیاج به آنها است، یکی از آنها حضرت ایوب بود. چند شب دو، سه سال پیش مسئله متنفر بودن را بحث کردم. البته باز جا دارد که بحث کنیم که اینها موجب تنفر مردم می شود یا خیر. این حرف ها از جهل می شود. دو سه مطلب اینجا هست: مرحوم آقای حائری. تاج سر ما بود. خدمت آقای حائری هم مدتی درس خواندم البته به اندازه این بزرگواران نبود. آقا مرتضی در مسجد عشق علی بود. این نکته را ایراد کردم. اشکال که نه، همین چیزهای طلبگی که پا درس می گویند. شیخ حائری نگاهی به من کرد و گفت: خدا گر ببندد ز حکمت دری، ز رحمت گشاید در دیگری. با استقبال سؤال و اشکال را می پذیرفت و جواب می داد.

سید امام جماعت مسجد امام بود حکایت چهل سال پیش است. طرف های بیمارستان آقای گلپایگانی منزل سیدی در ایام فاطمیه منبر می رفتیم. یکی تعریفی از بنده کرد. سید مسجد امام گفت ایشان محقق نمی شود. گفتم: همان وقت هم می دانستم حرف ایشان درست نیست. به لطف الهی الآن بعضی از حرف های محققین را المیزان چقدر از ایشان اشتباه گرفتند. به نظر من المیزان نباید در تفسیر پیغمبر حوزه بشود که شده. اشتباهات فلسفی آن به جای خود است. با وجودی که ایشان تعلیقه بر کفایه دارد ولی مطالب اصولی اش می لنگد.

مطالب قرآنی درباره حضرت ایوب مفصل است. مرحوم میرزا عبدالهادی شیرازی بعد از اجتهاد و دوره مرجعیت چشم هایش را از دست داد. مرحوم عبدالهادی شیرازی در بزرگی بعد اجتهاد چشمانش را از دست داد وقتی که مرجع بود. مرجعیت ایشان یکی از آیات الهی بود. اولین مرجع تقلیدمان ایشان بودند. عجیب بود. یک چیزهایی از ایشان خبر داریم. در کتابتان حتماً بنویسید. وقتی که نابینا شد، یکی از جهلای قوم می گوید چطور مرجع تقلید با این که چشم ندارد می تواند مرجع باشد. اینهایی که اشکال می گیرند، مبنا ندارند.

\* ما درک می کنیم. در حوزه علمیه قم مشکل فراوان نسبت به دانشگاه داریم،

دانشگاه معلولان را راحت تر می پذیرند. اینجا نمی پذیرند هر چقدر هم تلاش کنیم. معلولی اگر یک انگشت نداشته باشد نمی پذیرند و می گویند نباید وارد حوزه علمیه قم شود البته حوزه اصفهان می پذیرد. مدیریت حوزه به دلایل واهی مانع تحصیل نابینایان می شوند. در حالی که طلاب معلول باسوادترین هستند.

شیراز را که گفتید، این نکته را بگویم، در نجف، آقای صمدی بود که در تسفیر به شیراز آمد. شرح لمعه درس می داد. شیخ با فضلی بود.

\* نابینا بود؟

از اول که نجف بودم، ایشان نابینا بودند. در نجف، شرح لمعه درس می داد. حالا در شیراز چه درس می دادند، نمی دانم. نجف که بود، شرح لمعه درس می داد.

\* چند بار از طلاب نابینا و معلول امتحان گرفته اند و آنها از همه موفق تر هستند، با این حال مانع تراشی می کنند.

اینجانب بیست سال است سطح و خارج تدریس می کنم، اما شهریه ام، شهریه الرسائل و المکاسب است. یعنی رتبه عالی شهریه دریافت نمی کنم. درست شدن شهریه ام هم به عنایت حضرت معصومه شد. فردی از علما و فضلا و از خاندان جزایری که ما را می شناخت، وقتی شنید وارد قم شدیم، خودش رفته بود و در بیوتات و دفاتر شهریه، کار شهریه ام را درست کرده بود. همین جا از ایشان تشکر می کنم. البته سال و ماه های اول که قم آمدیم، نه مسکن و نه هزینه و خلاصه مشکل داشتیم. مثل همیشه خدمت حضرت معصومه سلام الله علیها رفتیم و به حضرت گفتم ما مهمان شما هستیم. حضرت خودشان کارها را درست کردند با این که هیچ نداشتم. آقای جزایری وسیله بود که موجب درست شدن شهریه شد ولی شهریه در همان مقطع ماند و ارتقا داده نشد. با این که همه امتحان ها را داده بودم و هر آنچه می خواستند تأمین کردم.

\* حاج آقا در مورد امتحانی که دادید بفرمایید.

آن زمان هر سال يك بار امتحان برگزار مي شد؛ مثلاً در مسجد اعظم، نايينها با يك نفر منشي شركت مي كردند. البته ناظر بالاي سر مي ايستاد تا درست اجرا شود. چند بار در امتحانات شركت كردم و همه امتحان ها را هم داده ام. ورقيه هاي من هنوز در پرونده هست و نمره ام بيست شده بود. من مي گفتم و فرزندم مي نوشت منشي ام فرزندم بود.

\* درس خارج كه بيست سال است مي گوييد، از طهارت شروع كرديد، آوريد جلو، درست است؟

بله، از اول طهارت را شروع كرديم تا وضو، چهار يا پنج سال طول كشيد. سپس مكاسب را هم شروع كرديم. مكاسب مُحَرَّمه را تا اواخرش جلو رفتيم. منظورم كل كتاب المكاسب شيخ انصاري نيست بلكه فقط قسمت مكاسب محرمه را به روش درس خارج گفتيم.

مكاسب محرمه را در نجف عربي گفتيم. ولي اين جا فارسي مي گفتيم. آن جا عربي مي گويم. آن جا ضبط مي شود و در تلگرام بنده زاده پخش مي كند. كتاب المكاسب سه بخش دارد: مكاسب محرمه (كه به بررسي شغل و كسب و كارهاي حرام) مي پردازد، بيع يا خريد و فروش و سوم: خيارات يا حقوق مشتري يا فروشنده در بر هم زدن معامله يا تكميل آن. در نظر دارم بعد از مكاسب محرمه، بيع را درس داشته باشيم.

\* انگيزه خاصي براي درس خارج مكاسب محرمه داشتيد؟

درس هايي كه داريم غير از جنبه علمي معمولاً ناظر به مشكلاتي است كه در جامعه وجود دارد. احساس كردم وضع كسب و كار در جامعه و در بين بازياران شيعه خوب نيست. با حلال و حرام آشنا نيستند. لذا لازم شد به وظيفه خود عمل كنيم و به حلاجي اين موضوع پردازيم.

\* در درس خارج روش خاصي داريد يا همان روش آيت الله خويي، و آيت الله

تبریزی یا خودتان روش خاصی را ابداع و اختراع کردید؟

همان روش متعارف را عمل می‌کنم. ولی مقید به آرای متعارف مبانی و بعضی آقایان نیستم مثلاً مبانی آقای خوئی را بعضاً نقد می‌کنم. با این که استادم بود. دلیل‌هایی که ایشان در برخی مباحث آورده، اگر قبول نداشته باشم، ردّ می‌کنم. مخصوصاً مبانی رجالی را بعضاً ردّ می‌کنم. مشهور است که آیت‌الله خوئی در اصول خیلی قوی بوده است. البته غالباً آرای آقای خوئی یا مرحوم نائینی را می‌آورم و بررسی می‌کنم و احترام هم می‌گذارم. بالاخره آنان استوانه‌های شیعه هستند.

\* کل تقریرات و مبانی را می‌بینید؟

بله، ضبط کرده داریم. کتب فقه و اصول آقای خوئی مثل کتب محاضرات، مصباح‌الاصول و درس‌های فقه‌شان توسط چند نفر تقریر شده و حدود چهار مجلد است. این‌ها را ضبط کرده داریم، از اول طهارت تا آخر فقه، نیز چیزهایی که بعضی مطرح نکرده‌اند و مستحدث (نو ظهور) است. جواهر و حدائق یعنی همه منابع مهم و اولیه را دارم.

\* برای هر درس چند ساعت مطالعه می‌فرمایید؟

مشکل است دقیق بگویم چند ساعت وقت می‌گذارم. ولی به صورت میانگین دو تا پنج ساعت مطالعه می‌کنم.

\* گویا شما نخستین نابینایی هستید که از تجهیزات مدرن استفاده کردید؟

بله در حوزه علمیه نجف اصلاً ضبط و پخش صوت متعارف نبود و کسی اینها را نمی‌دانست. ولی با تلاش هزینه‌اش را مهیا می‌کردم و می‌خریدم.

\* شما خسته شدید، بعد از کلاس سنگین شما و از بعدازظهر و الآن که ساعت دوازده نیمه شب است، مشغول تدریس و پاسخ به پرسش بودید. ما هم حدود یک ساعت داریم سؤال می‌کنیم. واقعاً شرمنده هستیم ولی چاره نداریم و به عنوان

ص: ۶۹

آخرین سؤال بفرمایید برای طلابی که نابینا هستند و مشکلی از نظر جسمی دارند چه توصیه ای دارید؟ برای این که موفق شوند، چه راهی را پیش بگیرند؟ جلسه اول فرمودید معنویات و اخلاق، حالا اگر توصیه دیگر هم دارید بفرمایید.

دو توصیه مهم دیگر این که، توسل به اهل بیت علیهم السلام و پشتکار مهم است. از یکی از بزرگان پرسیدند چطور موفق شدید، ما می خواهیم درس بخوانیم، یک روز بچه مان مریض است و مشکلات دیگر پیش می آید. آیا شما این مشکلات را نداشتید و زحمت کشیدید و کار کردید؟ ایشان فرمود: دیدیم اگر منتظر روزی بمانیم که مشکلات نباشد و هیچ مانعی نداشته باشیم، آن روز نخواهد آمد. دوش به دوش مشکلات و کمبودها کار کردیم. توصیه ام این است: از مشکلات نهراسید و از ترس مشکلات، کنار نروید بلکه با توکل به خدا و توسل به اهل بیت علیهم السلام راهتان را ادامه دهید. اگر توسل به اهل بیت و نیز پشتکار داشته باشید، موفق خواهید شد. منتظر برطرف شدن مشکلات نباشیم. پدرم به من نرسید. حوزه به من نرسید، پول ندارم و غیره را مطرح نکنید. راجع به بنده چقدر می دانید؟ چقدر حرف ها شنیدیم؛ دلمان را شکستند، گفته شد این نابینا که نمی تواند ببیند، چطور درس می دهد و ده ها جور مشکل درست کردند. رفتند پیش بزرگان علیه ما، مطالب خلاف واقع گفتند. ولی به عنایات اهل بیت علیهم السلام هیچ شکسته نشدیم. خیلی حرف ها به خصوص برای افرادی که دست و پا و چشم ندارند، مطرح می شود. اما هیچ به این حرف ها نباید اعتنا بکنند و با پشتکار باید همه موانع را کنار زده و جلو بروند.

کسی که سالم است و چشم، شنوایی و همه امکانات را داشته ولی به دلیل تنبلی و بی حالی نتوانسته موفقیت داشته باشد، وقتی می بیند کسی که بینایی ندارد و بدون امکانات، به عالی ترین مدارج رسیده، از شخص نابینا تعریف نمی کند بلکه به تنقیص و تخریب شروع می کند. یعنی با تخریب دیگران می خواهد خودش را بالا ببرد و در انظار مطرح کند. اما قرآن می فرماید: «اللّٰهُ يَدْفَعُ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا؛ اگر ایمان داشته باشید، خداوند مدافع شما است».

\* ممنون و متشکر از عنایت حضرت تعالی.

حجت الاسلام آقای سید عبدالحسین امام جزایری و حجت الاسلام سید علی امام جزایری دو فرزند آیت الله امام جزایری در اسفندماه ۱۳۹۴ مهمان دفتر فرهنگ معلولین بودند. در این نشست درباره مسائل مختلف بحث شد. بیشتر درباره پدرشان، زندگی نامه، تحصیلات، تدریس و دیگر ابعاد حیات آن بزرگوار، گفت و گو شد.

\* با تشکر از شما که به دفتر فرهنگ معلولین تشریف آوردید. حدود دو سال است تصمیم داریم با پدر گرامی آیت الله سید محمدرضا امام جزایری گفت و گو داشته باشیم. هنوز مقدر نشده است. شاید گفت و گوی با شما زمینه و مقدمه ای برای مصاحبه با ایشان باشد؛ اگر شما ای درباره ایشان بفرمایید ممنون می شویم.

سید عبدالحسین: حاج آقا امام در ابتدا بینا بودند. حدود شش کلاس هم درس خواندند. اما از سنین ۱۲ تا ۱۸ سالگی بینایی شان از بین رفت. علتش انفصال شبکیه بوده است. در آن زمان درمانی وجود نداشت. حالا هم اگر بیشتر از یک سال بگذرد و عمل نکند، دیگر قابل علاج نیست. نام ایشان سید محمد رضا امام جزایری می باشد. سید نعمت الله جزایری از علمای مشهور شیعه در سده ۱۱ و ۱۲ قمری است و از اجداد آیت الله امام جزایری محسوب می شود. جزائر به جزائر اطراف بصره و خرمشهر گفته می شود. البته در گذشته این حدود نبود و همه ی اینها یکی بود. هر کس اهل آن مناطق بود، به جزایری ملقب می شد. سید نعمت الله در جزیره ای از مجموعه جزایر نزدیک بصره و آبادان و خرمشهر متولد شد. به همین دلیل به جزایری معروف است. نیز فرزندان و نوادگانش به جزایری ملقب هستند. سید به شیراز مهاجرت کرد. در حوزه ی علمیه ی شیراز حجره ای منسوب

به ایشان بود که مجدداً تعمیر گردید. چون در آن زمان حوزه علمیه نجف کم رونق تر نسبت به حوزه علمیه شیراز و حوزه علمیه اصفهان بود. ولی شیراز و اصفهان مرکز علمی حداقل تشیع شده و مدارس فعالی دایر بود. سپس به اصفهان رفت. احوال ایشان در کتاب انوار النعمانیه درج گردیده است. این کتاب متعلق به خود سید نعمت الله است. ایشان مدتی هم در درس علامه مجلسی بوده و در تدوین بحار الانوار کمک نموده است. او گاهی از برخی افاضل معاصرش هم یاد کرده، همچنین زمانی که می خواست به ده خود ش یا همان جزیره زادگاهش بازگردد، در شهرستان شوشتر ماندگار شد. ذریه ی ایشان همه در شوشتر ماندند. اما جد آقای امام برای تحصیل از شوشتر به نجف اشرف رفت. گفتن یک خاطره خالی از لطف نیست. حاج آقا و برادرم خدمت آیت الله سیستانی شرفیاب شدند. وقتی حاج آقا خود و پدر بزرگشان یعنی مرحوم آقای سید احمد امام را معرفی کرد، آقای سیستانی از عظمت علمی و عملی ایشان بسیار تجلیل نمود. سید احمد جزایری در صحن حرم امیر المؤمنین مدفون است. شرح مختصری از احوال ایشان را آقا بزرگ تهرانی به نام سید آقای امام در کتاب خود آورده است. سید احمد امام ملقب به سید آقا بود. ایشان حتی شناسنامه نداشتند. وقتی هم از دنیا رفت، اجازه ی دفن ایشان را صادر نمی کردند. بالاخره با وساطت آیت الله حکیم ایشان را در صحن امیر المؤمنین در نجف اشرف دفن نمودند.

حاج آقا تعریف می کردند که فردی به والدین ایشان سفارش کرد که دو سوره ی قرآن به او آموزش دهید تا در فواتح قرائت نماید. اما مادر شان به این سخنان توجهی نمی کند و از لحاظ ظاهری به ایشان می رسد و او را به حوزه ی علمیه می فرستد. وقتی که معمم شدند، بهترین لباس ها با بهترین جنس برایشان تهیه گردید. نام والده ی ایشان بی بی سکینه معلم بود و در باغ بهشت قم مدفون است. حاج آقا همیشه برای مادر شان ترحیم و ترحم می نمایند. البته آقای سید جواد شهرستانی بیشتر از بنده حاج آقا را می شناسند.

\* آیا ترجمه ی انساب شما در کتابی ثبت و ضبط گردیده است؟

سید عبدالحسین: اجمالی از نسب سادات جزایری در کتابی به نام شجره ی مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان درج گردیده است. مؤلف این کتاب سید محمد جزایری است که متأسفانه این کتاب بسیار مهجور واقع شده و در تهران خاک می خورد. به دستور حاج آقا تعدادی از این کتاب خریداری و پخش گردید. در این کتاب تاریخ اجداد ما تا برادرم سید علی یعنی سال ۵۵ آمده است. ما سه برادر و دو خواهر هستیم. البته یک برادر دیگر هم داشتم که در جنگ شهید شد. نامش سید محمد امامیان بود.

\* کتب گویایی که برای حاج آقا تهیه کردید چگونه تهیه شده و با چه فرمتی می باشد؟

سید عبدالحسین: همه ی دوستان و رفقا از جمله خود من در گویا کردن منابع برای ایشان همکاری و کمک نموده ایم. این کتب با فرمت mp3 ضبط گردیده و روی Ram تعبیه شده است. البته کتب حوزوی تایی خیلی هستند. مثلاً الشیعه بوک یک نرم افزار کتابخوان صوتی برای موبایل طراحی کرده است. اما نقایصی دارد مثلاً تشدید را جداگانه قرائت می کند و این باعث به هم ریختگی رشته ی کلام خواهد شد. برای حاج آقا که روزی سه تا درس دارند و هر کدام از دروس نیاز به مطالعه فراوان دارد، نحوه ی استفاده از منابع نیز باید سهل تر صورت گیرد. این دروس شامل فقه، اصول و تفسیر می باشند. موضوع تفسیر ایشان سوره ی بقره است. ایشان حدود ۱۵ سال در این موضوع کار می کنند. از سوره ی بقره شروع کرده؛ البته وسط آن، سوره ی فتح را تفسیر نمود. اگر روی آن کار و نوشته شود، قریب به چاپ است.

این تفسیر مشتمل بر چهار جلد می باشد. ایشان در حال حاضر در نجف ساکن است. تا دو سال پیش، در قم سکونت و تدریس داشت و دو سالی است به نجف منتقل شده تا وظیفه خود در توسعه حوزه نجف را انجام دهد. زیرا این حوزه در زمان صدام تخریب و تعطیل شد. مرحوم آقای تبریزی به ایشان علاقه ی زیادی داشت. در درس خارج فقه آقای تبریزی شرکت می کرد و یک دوره درس ایشان را

درک کرده است. نیز پنجشنبه ها، منزل ایشان منبر می رفت.

هم اکنون ایشان در نجف در مدرسه ی مرحوم آقای سبزواری تدریس می کند. او در درس خارج فقه مبحث وضو و در اصول نیز اصول لفظیه را تدریس می نماید. در اصول از آخر به اول پیش می رود.

\* آیا ایشان به صورت مستقیم هم از منابع بهره می برند، یعنی علاوه بر منابع گویا باید کسی باشد که کنارش بنشیند و کتب را بخواند و ایشان گوش دهند؟

سید

عبدالحسین: با توجه به این که منابع بسیاری در اختیار ایشان است، تقریباً بی نیاز شده اند و منابع جدید را نیز سه چهار نفر به طور مستمر برایشان قرائت می کنند و این روند همچنان ادامه دارد. با توجه به سعه ی مطالعات ایشان نیاز به لغات فارسی بسیار احساس می شود. از آن جا که لغت نامه ی دهخدا یک فرهنگ لغت جامعی می باشد؛ شروع به ضبط این لغت نامه نموده ایم. یکی دیگر از کار های ما ضبط معجم بحار الانوار است که چهار سال است شروع کردیم و به نصف رساندیم. خواندن این گونه متون بسیار مشکل است. ایشان به فهرست احادیث نیاز دارند و باید این معجم ها گویا شوند. سعی کردیم از تکنولوژی های روز به اندازه ی نیاز خود مان بهره بگیریم. تمامی کتب را در Ram تعبیه کردیم و هر Ram را به یک کتاب اختصاص دادیم. مثلاً کل بحار الانوار را در یک ۱۶ Ram گیگابایتی ریختیم.

\* تصمیم داریم زندگی نامه ی ایشان را در یک کتاب به فارسی و عربی منتشر نمائیم. نظر شما در این مورد چیست؟

سید عبدالحسین: حاج آقا در مورد انتشار و پخش مطالب خود شان حساسیت خاصی دارند. باید با ایشان صحبت کنیم و نظر شان را جلب نمائیم.

\* غیر از فعالیت های آموزشی، درباره فعالیت های تبلیغی و ترویج آموزه های مذهب شیعه بفرمایید.

ص: ۷۴

سیدعلی: حاج آقا از وقتی نوجوانان بوده، پیش منبری داشته و به دلیل صدای مطلوبی که دارد و روی آنچه می خواهد بگوید مطالعه می کند و پخته سخن می گوید منبرهای جذابی داشته و دارد.

ایشان در حوزه ی علمیه ی قم تا سال ۷۴ جاهای مختلف دعوت می شد و در بیوت و دفاتر مراجع تا حسینیه ها و مساجد مشهور منبر داشت. کسانی که ذره ای عِزق ولایی داشتند، ایشان را خوب می شناختند و دعوت می کردند. تقریباً همه ی دفاتر ایشان را دعوت می نمودند. اما خودش بر اساس اولویت ها و ضوابطی که در شرع مهم است، به بعضی از دفاتر می رفت و به بعضی هم نمی رفت.

ایشان حدود بیست سال روز های پنج شنبه در منزل آقای تبریزی قبل از مرجعیتشان منبر می رفت. بعد از مرجعیت هم آقای تبریزی خود شان تمایل داشتند ولی دیگران برای این که می خواستند خود شان این کرسی را تصاحب کنند، اجازه ی حضور به حاج آقا نمی دادند. ایشان هم از این که بخواهند رقابت و تنافسی در این امور داشته باشند، دوری می نمودند. با این که حاج آقا از نظر نسب هم مشهور هستند اما هرگز نخواستند که مطرح شوند. ایشان حسینیه ای در قم ساختند که هیئت ها و جلسات ایشان در آن جا تشکیل می شود. حسینیه شخصی محل تدریس و فعالیت

آیت الله امام جزایری است و کنار آن منزل ایشان است. در همه مناسبت ها مراسم در این جا برگزار می شود. لطف و نظر سید الشهدا شامل این حسینیه و هیئت شد. حاج آقا شب ها جلسات تفسیر و بعد از آن متعمداً ذکر مصیبت و توسل را برگزار می نماید.

\* آیا ایشان روش خاصی در تفسیر دارند؟

سید عبدالحسین: بله چند نکته در مورد این تفسیر هست:

اولاً:

این تفسیر بسیار علمی و خارج تفسیر می باشد. در طول سال درسی در نجف و در سه ماه تابستان در قم و در حسینیه شخصی خودش ارائه می گردد. در نجف به زبان عربی و در قم به فارسی است.

دوماً: روش مهم ایشان در تفسیر، قاعده سازی است. از مجموعه قضایای جزئی یا

ص: ۷۵

داستان شخصیه که قرآن مطرح می فرماید یک قاعده و قانون کلی به دست می آورد و روی آن بحث می کند. به نظر ایشان قرآن کریم در وراء مسائلی که مطرح می کند، قصد و نکته ای دارد و لازم است به آن نکته منتقل شود. این درست به اندازه ای است که در این جلسات مسئولان حوزه های احساء، بحرین و قطیف شرکت می کردند. روش دیگر ایشان این است که به ذکر مصیبت ملتزم هستند. ما این جا همین روند را ادامه می دهیم.

\* درس هایی را که ضبط شده و به صورت گویا موجود است، گنجینه بی نظیری است. آیا برای این گنجینه تدبیری اندیشیده شده و فکری کرده اید؟

سید عبدالحسین: تا کنون حدود ۲۰۰۰ جلسه تفسیر ضبط شده است. باید با ایشان صحبت کنیم و فایل ها را با اجازه ی خود شان در اختیار شما قرار دهیم. حدود صد هزار ساعت کتاب گویا داریم که یک سری از آنها با صدای خود حاج آقا است. مختصری هم با صدای اخوی شهید مان است و مقداری هم صدای بنده است که از نه سالگی اینها را می خواندیم. ایشان نسبت به ارائه ی این کتب هیچ گونه ممانعتی نمی نمایند ولی در مطالب منبری چون ممکن است تقطیع شود و مطالبی مطرح شده باشد که ارائه ی آن جائز نیست؛ لذا از ارائه ی آنها به شما معذوریت وجود دارد. ما یک دوره ی کفایه ضبط کردیم. همچنین جلسات فقه و اصول حدود هزار جلسه است. مبنای منابع ایشان منابع قدیم است. یعنی در فقه و اصول در عین این که از منابع جدید بهره می گیرند اما مبنای اصلی شان منابع قدیم است. همان طور که در جلسات تفسیر هم گفتند اعلمیت به قاعده سازی است. البته ساختن قواعد از روایات. از این رو خیلی ها با ایشان مخالفت می کردند.

\* این گونه داشته ها و موجودی ها مثل کوه طلا است که ذاتاً ارزشمند است ولی برای قابل استفاده کردن آن نیاز به اقدامات زیاد، بودجه های بسیار و وقت گیر است. کوه طلا با این که با ارزش است ولی اگر کسی یک گونی آن را پر کند، فایده ای ندارد و مشکلی را رفع نمی کند و بلکه باید تبدیل و بازسازی گردد.

سید عبدالحسین: درست است، باید برای آن فکر کنیم.

\* آیا آیت الله امام جزایری کتابی هم منتشر کرده اند؟

سید عبدالحسین: ایشان در بحث نشر بسیار سختگیر هستند. با این که بسیاری از مباحث آماده است. برادر کوچکترم سید مهدی که در نجف ساکن است فعالیتش از ما بیشتر است. لذا تا کنون یک اثر کوچک بیشتر از ایشان چاپ نشده است. موضوع اصلی این اثر میلاد امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد. یکی از خصوصیات حاج آقا این است که خیلی به روز هستند. مثلاً تأکید دارند که مجله تراثنا براشان خوانده شود. همچنین اخبار ایران را مرتب پیگیری می کنند. شنیدم که متأسفانه به معلولان اجازه ی ورود به حوزه های علمیه داده نمی شود. این اشتباه است. به نظر من نابینایان و ناشنوایانی که استعداد های خوبی دارند، باید به این عرصه وارد شوند. حاج آقا تعریف می کردند که در درس مرحوم شیخ مرتضی حائری فرزند شیخ عبدالکریم شرکت می کردم و از ایشان اشکال می گرفتم. ایشان هم قبل از این که پاسخ اشکالات را بدهند می گفتند که خداوند ز حکمت ببندد دری، ز رحمت گشاید در دیگری. ورود این قشر به حوزه سبب الگوگیری و الگوسازی هم برای خود شان و هم برای افراد سالم می گردد.

\* از شرکت در این گفت و گو سپاسگزاریم.







این فصل شامل سه مبحث درباره خاندان جزایری است. مبحث اول با عنوان شخصیت شناسی به مشاهیر حوزوی و همگون با سید محمدرضا امام جزایری می پردازد. هدف این است که شخصیت های همانند آیت الله سید محمدرضا معرفی شود و بر اساس قاعده «تعرف الاشياء بأمثالها» بتوانیم به موقعیت و جایگاه ایشان پی ببریم.

مبحث دوم درباره زندگی نامه خودنوشت سید نعمت الله، مبحث سوم تبارشناسی خاندان جزایری است. این خاندان یکی از خاندان های بزرگ شیعه است. به طوری که عده ای از نخبگان جزایری به فکر افتاده اند شجره نامه ای برای خاندان جزایری چاپ و منتشر کنند.

تا کنون درباره شجره نامه سادات جزایری هفت شجره نامه شناخته شده است. اطلاعات این شجره نامه ها و منابع آنها معرفی شده است. آخرین مبحث درباره سید محمد جزایری به عنوان پژوهشگر ارشد این خاندان است.



آیت‌الله سید محمدرضا امام جزایری به خاندان مشهور و شناخته شده‌ای تعلق دارد که ده‌ها شخصیت در هر دوره از این خاندان مطرح بوده و به فقاہت، معنویت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام و ترویج تشیع مشهور هستند.

سلسه نسب این خاندان به اهل بیت می‌رسد؛ اما از جد متأخر یعنی سید نعمت‌الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) به بعد را بررسی کرده و شخصیت‌های مهم و مؤثر معرفی خواهند شد.

آیت‌الله امام جزایری اجداد خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

سید محمدرضا فرزند سید محمدعلی فرزند سید احمد معروف به سید آقا فرزند سید حسین فرزند سید محمد فرزند سید محمد فرزند سید حسین امام فرزند سید محمدجواد فرزند سید عبداللہ فرزند سید نورالدین فرزند سید نعمت‌الله.

به نظر می‌رسد جزایری‌هایی که سید و از نسل ائمه علیهم‌السلام هستند و از نظر محل سکونت، اکنون به سه شاخه مهم پراکنده شده‌اند: یک گروه در شبه‌قاره رفته و در هند مستقر شده‌اند. شعبه دیگر در عراق و عتبات عراق و به ویژه نجف سکونت دارند و بالاخره شعبه دیگری در ایران: شوشتر و قم هستند.

از نظر نام فامیلی و شهرت غیر از جزایری، گروهی از آنان شهرت امام جزایری یا امامی جزایری و گروه دیگر شهرت موسوی جزایری را پذیرفته‌اند. ولی اکثراً هنوز به نام جزایری شهرت دارند.

شخصیت‌هایی که این‌جا معرفی خواهند شد، بخشی از خاندان جزایری شوشتری یا سادات جزایری‌اند. چون جزایری غیر سید و جزایری نجفی هم داریم. در جزایری‌های نجفی که سید نیستند، ده‌ها شخصیت بزرگ حوزوی و استاد دانشگاه تا پزشکان حاذق و دیگر مشاغل نخبه وجود دارد. همچنین در خاندان جزایری‌های شوشتری (تستری)، از مشاغل مختلف، انسان‌های پاک و شریف فراوان دیده می‌شود به ویژه نویسندگان، روزنامه‌نگار و پزشک در این خاندان زیاد است. اما معرفی همه اینها بسیار وقت‌گیر و نیاز به چند جلد کتاب دارد. در ۲۱ مرداد ۱۳۹۴ گردهمایی دو میلیون نفری سادات جزایری در تهران برپا شد. اینان

همگی فرزندان و نوادگان سید نعمت الله جزایری معرفی شدند. خبر این گردهمایی در خبرگزاری ایلنا ۲۱ مرداد ۱۳۹۴ آمده است.

در این دو میلیون نفر، افراد برجسته حوزوی حدود سیصد نفر هستند. از این افراد حدود هفتاد نفر مشهورتراند و گزارشی درباره آنها هست. باز از بین اینها حدود پنجاه نفر که برجسته تر بوده اند در این جا معرفی خواهند شد. سلسله جنبان شخصیت های متأخر حوزوی، سید نعمت الله جزایری است.

شخصیت های زیر به ترتیب تاریخ وفات مرتب شده اند. اما شخصیت های زنده در پایان و به ترتیب تاریخ تولد آمده اند.

### الف: شخصیت های متوفا

سید نعمت الله (۱۰۵۰-۱۱۱۲ق) (۱)

سید نعمت الله فرزند عبدالله، فقیه، محدث، مصلح دینی - اجتماعی و از رجال خوزستانی، اثرگذار در فقه و اندیشه امامی در دوره صفویه است. او اولین شخصیتی است که خاندان جزایری را مطرح کرد و سلسله جنبان این خاندان محسوب می شود. کتاب ماندگار او، الانوار النعمانیه، اثر مهمی در انسان شناسی قدیم محسوب است. تبار وی از طریق نسبی مشهور به عبدالله پسر امام کاظم علیه السلام می رسید و خود نیای سادات نوریه خوزستان است.

در بیان شرح زندگی جزایری، بیش از هر چیز باید به خودنگاشت وی توجه نمود که در پایان کتاب الانوار النعمانیه، تألیف شده، در ۱۰۸۹ق به این مهم پرداخت. او با نقل بسیاری از حوادث زندگی شخصی خود، استادان و شاگردان و نیز مسافرت های فراوانش، همچون آینه ای تمام نما جزئیات زندگی خویش را باز نموده است.

ص: ۸۴

---

۱- . این مقاله با اتکاء بر مطالب دو مقاله دایره المعارف بزرگ اسلامی (جزایری، سید نعمت الله) و دایره المعارف تشیع (جزایری، سید نعمت الله) توسط محمد نوری تألیف شده است.

او در روستای «صباغیه» از روستاهای جزایر از توابع بصره دیده به جهان گشود و در آن زادگاهش به تحصیل علوم دینی روی آورد. نخست نزد گروهی از دانشوران جزایر درس خواند، سپس به حویزه منتقل شد و نزد علمای آن شهر به تحصیل پرداخت، از جمله در حوزه درس سخن سرای بزرگ حسین بن سبتی جزایری حویزی حضور یافت. در آغاز جوانی به شیراز رفت و در این شهر نزد بسیاری از دانشمندان طراز اول شیعه درس خواند. معقول را از ابراهیم بن صدرالدین و ابوالولی بن شاه تقی الدین محمد شیرازی فرا گرفت و منقول را نزد صالح بن عبدالکریم بحرینی و دیگران خواند.

گویا صباغیه یکی از جزیره ها از مجموعه جزایر در هورها (یا خور) جنوب عراق و شرق بصره است. آبگیرها و شاخاب هایی که در فرهنگ عربی قدیم «مستنقع یا بطائح» و در فرهنگ جدید عربی «اهوار یا جبایش» و در فارسی «تالاب یا باطلاق یا خور و یا هور» نامیده می شود، منطقه ای بسیار وسیع در جنوب ایران و عراق است. مهم ترین این خورها خورالعظیم است. در این تالاب ها، خشکی های هست که به جزایر معروف است.

دایره المعارف بزرگ در مورد تولد و تحصیلات اولیه او می نویسد:

سید نعمت الله در صباغیه از قرای بصره متولد شد و نزد پدر و برخی از بزرگان علم، علوم پایه، به ویژه قرآن را فرا گرفت. کودک بود که برادرش، سید نجم الدین او را همراه خود به هویزه برد. در آن جا این امکان را یافت تا برخی از علوم ادب عرب را به ویژه نزد شیخ حسین سبتی فرا گیرد. دشواری زندگی در آن دیار و بضاعت اندک مالی، آن دو برادر را وا داشت تا راهی شیراز گردند. شهری که در آن زمان در علوم اسلامی مرکزیتی داشت. سید نعمت الله که در این زمان ۱۱ سال داشت، توانست به مدرسه منصوریه شیراز وارد گردد و نزد استادان آن دیار دانش اندوزد. در این دوره برای گذران زندگی، در کنار تعلیم و تربیت، برای امرار معاش به استنساخ کتاب هم می پرداخت. در منابع از زیست دشوار او مخصوصاً در این دوره بسیار سخن رفته است، اما بهره گیری او از بزرگان آن دیار سختی های کمبود مالی را آسان نموده بود. در این شهر منطق را از حکیم شاه ابوالولی شیرازی، فلسفه را از ملا ابراهیم فرزند ملاصدرای، فقه و اصول را از شیخ جعفر بحرینی، سید هاشم احسائی،

عبدالعلی هویزی و شیخ صالح بن عبدالکریم فرا گرفت.

آتش گرفتن مدرسه محل سکونت او و تخریب بخشی از مدرسه منصوریه و از میان رفتن برخی کتاب های نعمت الله و سوختن یکی از همدرسان، او را از آن شهر دلسرد و راهی اصفهان کرد. در اصفهان با محمدباقر مجلسی آشنا شد و نزدیک به چهار سال در منزل او زیست و امکان آن را یافت تا با مجلسی اول هم ارتباط یافته، از او کسب دانش کند. از دیگر استادان و مشایخ او در آن دیار می توان از ملا محسن فیض کاشانی، حر عاملی، سید هاشم احسایی، آقا جمال خوانساری، محقق سبزواری، میرزا رفیع طباطبایی و سید محمد جزایری نام برد.

جزایری که نزد بزرگان زمان خود دروس فراوانی آموخته بود، در اصفهان آمادگی آن را پیدا کرد که به مدت هشت سال در مدرسه میرزا تقی دولت آبادی به تدریس پردازد. ضعف چشم سبب شد برای استشفای به تربت مقدس ائمه علیه السلام به عتبات عالیات (عراق) برود. چون شفا یافت، به جزیره رفت و در این زمان به شرح التهذیب همت گماشت؛ اما به سبب درگیری های موجود در آن دیار و حمله لشکریان سلطان محمد ثانی بدان جا، همراه جمع کثیری از مردم، آن دیار را به سمت هویزه ترک کرد.

سید علی خان، حاکم هویزه به کمک آسیب دیدگان شتافت و جزایری را نیز محترم داشت و در مکانی مناسب اسکان داد. وی پس از دو ماه حضور در آن جا راهی اصفهان شد، ولی در میانه راه به درخواست میرزا عبدالله مرعشی به شوشتر رفت و در خانه وی رحل اقامت افکند. دیری نگذشت که خانواده را در شوشتر نهاد و خود برای ادامه تحصیل و تدریس به اصفهان رفت و در مدرسه میرزا تقی به تعلیم پرداخت. با مرگ برادرش سید نجم الدین به مشهد مقدس رفت و از آن جا به اصرار سید علی خان، فرزند مولا خلف، حاکم هویزه بدان جا رفت، اما با پافشاری بسیار شوشتریان، رهسپار دیار آنها شد و مورد استقبال مردم و فتحعلی خان، حاکم شوشتر قرار گرفت و نزدیک مسجد جامع آن جا سکنا گزید. حاج محمدتقی خان کلانتر از بزرگان آن دیار مدرسه ای برای جزایری بنا کرد و او در آن مدرسه به تعلیم و تربیت دانش اندوزان پرداخت.

در منابع به این نکته قابل توجه اشاره شده است که علوم اسلامی در شوشتر که

از زمان شیخ عبداللطیف جامعی متروک مانده بود، بار دیگر در زمان سید نعمت الله احیا شد. در میان شاگردان وی، شماری از مردم هویزه و شوشتر به چشم می خورد: یعقوب بختیار هویزی، قاضی نعمت الله شوشتری، محمد بن علی نجار شوشتری، که گردآوری و تدوین یادداشت های تفسیری جزایری را با عنوان عقود المرجان بر عهده داشت.

میر محمد هادی مرعشی شوشتری، سید محمدشاه شوشتری، قاضی مجد الدین دزفولی، شیخ عوض هویزی، و از اصفهان ابوالحسن اصفهانی در میان شاگردان او برخی عالمان مهاجر به خوزستان چون عبدالحسین کرکی اهل جبل عامل نیز دیده می شد.

زیست فرهنگی او را تا پایان عمر باید در شوشتر در نظر آورد؛ چه، او در ۱۱۱۱ق برای زیارت بارگاه امام رضا علیه السلام به مشهد مقدس سفری داشت و در بازگشت به شوشتر در میانه راه در خرم آباد بیمار شد و در پل دختر در گذشت و در همان جا به خاک سپرده شد. (۱) پس از وی، فرزندان و نوادگان او در شوشتر باقی ماندند و خاندان بزرگ جزایری شوشتری بدو منسوب اند. برخی از ایشان در شمار بزرگان و عالمان طراز اول قرار دارند که از آن میان می توان به فرزند و نوه وی، سید نورالدین جزایری و سید عبدالله جزایری اشاره کرد.

در بیان شخصیت علمی و فرهنگی او بیش و پیش از هر چیز باید به آثار او توجه داشت، زیرا از میان آنها می توان نه تنها تصویری ذهنی از پایگاه فرهنگی او در نظر آورد، بلکه رویکردهای اصولی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی و حتی صوفیانه او را در

ص: ۸۷

---

۱- . محل دفن سید نعمت الله را جایی به نام جایدن نوشته اند. دهخدا در این باره می نویسد: جایدن، محلی است در لرستان. دهی است از دهستان بالا گریوه بخش ملاوی شهرستان خرم آباد. در ۱۵ هزارگزی جنوب ملاوی و ۱۷ هزارگزی خاور راه شوسه خرم آباد به اندیشمک واقع شده و محلی جلگه و گرمسیر و مالاریائی است که ۲۰۰ تن سکنه دارد. مذهب آنان شیعه و زبان لری فارسی است. آب آن از رودخانه کشکان و محصول آن غلات و لبنیات است. شغل اهالی زراعت و گله داری و راه آن اتومبیل رو و ساکنین آن از طایفه جودکی و در کپر سکونت دارند. بنای بقعه سید نعمت الله جزایری از آثار قدیم آن جا است. لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۵۵۰.

لایه های این آثار دریافت. همچنین توجه به این امر مهم است که جزایری در زمانی می زیست که مواضع متقابل اخباریان و اصولیان به روشنی از یکدیگر جدا گشته بود. از سوی دیگر فزونی ارتباط ایران با جهانیان، به ویژه اروپا و بروز برخی نمادهای تمدن غرب در کشور برانگیزاننده جوی نوین در این سرزمین بود.

در نسل پیشین، ظهور شخصیتی چون شیخ بهایی با تبیین و تدوین آرائی در زمینه های علوم دینی و حتی معارف اجتماعی، تأثیر بسزایی در اندیشه و آرای جزایری نهاد. در چنین زمانی جزایری با تألیف آثاری در زمینه های گوناگون مخصوصاً فقه و اصول به تبیین گونه اندیشه اخباری خود پرداخت؛ اگرچه با توجه به دروس آموخته و مشایخ او پذیرفتنی است که وی دارای شخصیتی چند وجهی و در ساحات متفاوت باشد. بی گمان جزایری بیش از هر علمی، به دانش فقه و اصول شناخته می شود، اما زمینه های دیگر دانش وی را می توان در بازخوانی آرای او در آثارش به دست آورد.

سید نعمت الله در پایان تحصیل و تحقیق وقتی از اصفهان به جزایر بازگشت، به حویزه رفت و از امیران و شاهان مشعشعی برخوردار شد. مردم شوشتر او را برای ارشاد و تبلیغ احکام و تعالیم دینی به این شهر خواندند. از طرف دیگر وقتی شاه سلیمان صفوی از رفتن او به این شهر آگاه گشت، بسی شاد شد و به او منصب قضاوت، شیخ الاسلام، تدریس، نیابت صدر، تولیت مسجد جامع، امامت جماعت و دیگر سمت های دینی را واگذار کرد.

سید نعمت الله جزایری به آبادانی شهر همت گماشت و حوزه علمیه ای پرشکوه و رونق پایه گذارد و بسیاری مسجد و مدرسه ساخت. از او آثار گرانبهایی به جا مانده است: الانوار الانعمانیه فی بیان النشأه الانسانیه، چاپ اول، تهران، ۱۲۷۱ق، پس از آن و تا کنون بارها به چاپ رسیده است و می رسد؛ حاشیه الجامی، (تهران، ۱۲۷۱ق و چاپ های بسیار دیگر)؛ زهر الزبیح، کتابی ادبی به زبان عربی به شیوه کشکول حاوی بسیاری حکایات دلنشین و ظرایف ادبی و نکات فقهی و تاریخی و کلامی و جز آن (چاپ اول، تهران، ۱۲۹۸ق)؛ فروغ اللغات، (نجف، ۱۳۸۰ق)؛ منبع الحیات، (تهران، بی تاریخ)؛ نور الانوار، (تهران، ۱۳۱۵-۱۳۱۷ق)؛ النور المبین فی قصص الانبیاء والمرسلین، (نجف، ۱۳۵۵ق و

سید نعمت الله جزایری دانشمندی بود پرکار، بی اندازه کتابخوان، پرمطالعه، محقق، نکته سنج، باریک بین و دوستدار علم و خواستار ادب و فضیلت و نمودگار اخلاق نیکوی اهل سیرت.

از جاهایی که سال ها در تولیت سید نعمت الله بود و به عمران آن جا پرداخت، امامزاده عبدالله در جنوب شوشتر است. این امامزاده بر فراز تپه ای و در کنار قبرستانی واقع است. نویسنده کتاب آثار و بناهای تاریخی خوزستان می نویسد:

پس از پله های سنگی به سر در و طاق سنگی می رسیم. البته بخشی از طاق و دیوارهای آن خراب است. در بالای هلالی طاق دو نیم قوس سنگی با دو دایره در طرفین و یک کتیبه ای سنگی قرار دارد. این طاق سنگی را گویا از آثار شیخ محمد و کیل الدوله و از روزگار صفویه می دانند که قاضی شهر بوده است.

پس از این سر در به درون قبرستانی می رسیم که یک پله از ایوان خروجی این سر در بالا تر است. قبرستان نسبتاً وسیعی است و قبوری که نقش سنگ ها و نشانه های الواح اواخر عهد قاجار به این طرف را نشان می دهد، در آن دیده می شود.

امامزاده عبدالله سابقاً مهمان خانه و منازل برای واردین و غریبان و مطبخ خانه و مدرسه و کتابخانه و منازل متعدد و طلاب علوم و خدمه بسیار داشته و دارای باغچه و طویله و زمین ها و دکاکین موقوفه بوده که فعلاً اثری از آنها نیست. در زمان صفویه تولیت اوقاف آن به سادات مرعشی واگذار بود چون مرحوم آقا سید نعمت الله جزایری ۱۰۷۸ به شوشتر آمد. مدرسی مدرسه امامزاده عبدالله و تولیت آن و سایر مناصب شرعی را حاکم وقت فتحعلی خان از طرف شاه سلیمان گرفت و به او واگذار نمود.

منابع: آثار و بناهای تاریخی خوزستان، احمد اقتداری، تهران، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۸۹-۷۰۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، ص ۲۹-۳۸؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۹؛ لغت نامه دهخدا، واژه جایدر.

برای مطالعه بیشتر: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۶؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۲۰؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۱۱۳؛ فهرست مؤلفین مشار، ج ۶، ص ۱۲۸؛ فهرست کتاب های چاپی عربی، ص ۱۰۱؛ نیز مآخذ بسیاری در پایان مقاله دایره المعارف بزرگ آمده است.

محمد (درگذشت ۱۱۴۰ق) فرزند علی نجار، محدث، مفسر و خطیب شیعی ایرانی و معاصر سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) و از خویشان سببی او، امام جمعه و جماعت مسجد حسین شوشتر. به اصفهان و مشهد سفر کرد و در خدمت استادانی چون عبدالرحیم جامی، شیخ محمد جزایری (درگذشت ۱۱۳۰ق)، سید نعمت الله جزایری درس خواند. از سید نعمت الله جزایری روایت می کرد. جزایری در فقه، حدیث، تفسیر و تجوید استاد بود و در ایراد و عطف و خطابه مهارت فراوان داشت، سید عبدالله جزایری از شاگردان او بوده است، از آثارش: مجمع التفاسیر به عربی که در چندین مجلد تدوین یافته است؛ رساله ای به فارسی در سیرت پادشاهان. وی الاستبصار شیخ طوسی (درگذشت ۴۶۰ق) و کشف الاسرار استادش سید نعمت الله جزایری را که شرح کتاب شیخ طوسی است، در کتابی فراهم آورده است. مجلد یکم این کتاب روز یکشنبه ۲۰ شعبان ۱۱۳۱ق در مسجد حسین شوشتر به پایان رسیده است. جایی او را سید لقب نداده اند، از این رو بعید است از تبار اصلی سید نعمت الله باشد.

منابع: الاجازه الکبیر، ۱۷۸-۱۷۹؛ اعیان الشیعه، ۱۰/۹؛ تحفه العالم، ۱۰۴؛ تذکره شوشتر، ۱۶۱؛ الذریعه، ۲۰/۲۴؛ الکواکب المنتشره، ص ۲۱۷.

سید محمدحسین (درگذشت ۱۱۵۶ق)

سید محمدحسین فرزند سید نورالدین بن سید نعمت الله موسوی جزایری از بزرگان علمای شیعه در فقه و اصول و استاد بسیاری از نخبگان است. گویا در نجف متولد شده ولی تاریخ تولد او معلوم نیست. همچنین حداقل دو منبع یعنی سید محمد غروی در کتاب مع علماء و محمد هادی امینی در معجم، تاریخ وفات او را ۱۱۵۶ق/۱۷۴۳م ثبت کرده اند. با توجه به این که تاریخ درگذشت پدرش سید نورالدین ۱۱۵۸ق است، اندکی در این باره شک و شبهه هست. یعنی فرزند قبل از

ص: ۹۰

پدر فوت کرده است. او پس از چند سال تدریس عالی ترین مدارج فقه و اصول به شوشتر بازگشت و به پاسخگویی به استفتائات مردم و راهنمایی شرعی طبقات جامعه پرداخت. سال ها در کنار زعامت دینی، تتبع و تحقیق و تألیف مشغول بود. آقا بزرگ از حواشی او بر چند اثر مشهور یاد کرده است.

منابع: معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ الذریعه، آقا بزرگ طهرانی، ج ۷، ص ۱۰۷؛ نابغه فقه، ص ۲۵۲؛ مع علماء النجف الاشرف، سید محمد الغروی، ج ۱، ص ۴۴۰.

سید نورالدین (۱۰۸۸-۱۱۵۸ق) (۱)

سید نورالدین، محدث، ادیب و لغوی امامی در قرن دوازدهم است. با این که نامش نورالدین است اما، برخی تذکره نویسان به اشتباه نام او را علی و لقبش را نورالدین ذکر کرده اند. منشأ این اشتباه، خوانساری است که احتمالاً وی را با سید نورالدین علی بن علی بن حسین بن الحسن موسوی عاملی (درگذشت ۱۰۶۸) خلط کرده است.

نورالدین در ۱۰۸۸ در شوشتر به دنیا آمد. وی بزرگ ترین فرزند سید نعمت الله جزایری، محدث نام آور شیعی بود. مقدمات علوم دینی را نزد پدرش آموخت، سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و از محضر عالمان آن دیار بهره فراوان برد. در اصفهان جزو نزدیکان شاه حسین صفوی گردید و به فرمان وی کتاب هایی نوشت.

نورالدین در کودکی، در سفری به مشهد مقدس، با شیخ حرّ عاملی، محدث پر آوازه شیعی (درگذشت ۱۱۰۴)، ملاقات و از وی اجازه روایی اخذ کرد.

وی پس از اتمام تحصیلات، به شوشتر بازگشت و پس از وفات پدرش عهده دار وظایف شرعی و دینی شد و خیلی زود مرجع و مقتدای عام و خاص گشت. حزین لاهیجی (درگذشت ۱۱۸۰)، که در همین دوره از شوشتر دیدن کرده، نورالدین جزایری را فاضل خوانده و وی را در زمره اعیان و بزرگان آن شهر ذکر کرده است. نورالدین، که روزگاری را صرف تدریس علوم دینی کرده بود، به شهرهای ایران و حجاز و عراق سفر و با عالمان و اعیان و بزرگان دیدار کرد.

ص: ۹۱

به نوشته شوشتری در حمله نادرشاه به شوشتر و کشتار عده ای از اهالی آن شهر، جزایری به دیدار نادرشاه رفت و او را به سبب ظلم و تعدی در حق مردم، نکوهش کرد. به نظر می رسد که این گزارش صحت نداشته باشد، زیرا هیچ یک از مورخان معاصر جزایری از این ملاقات سخنی به میان نیاورده اند.

وی در شب ششم ذیحجه ۱۱۵۸ در شوشتر درگذشت و مطابق وصیتش، در جوار مسجد جامع به خاک سپرده شد. آرامگاهش در آن شهر زیارتگاه است.

نورالدین پنج دختر و هشت پسر داشت. فرزندان وی، به سبب نام پدرشان، به سادات نوریه مشهور شده اند. اما، جعفر اعرجی احتمال داده است که سبب این نامگذاری، انتساب آنان به سید نورالدین سعدالله (از نوادگان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) باشد، ولی محمد جزایری این قول را چندان درست نمی داند.

مهم ترین مشایخ نورالدین جزایری در حدیث عبارت بوده اند از: محمد بن حسن حرّ عاملی که در ۱۰۹۸، هنگامی که نورالدین کمتر از ده سال داشت، به وی اجازه حدیث داد؛ پدر نورالدین، سید نعمت الله جزایری، که نورالدین پس از اتمام قرائت اربعین حدیث شیخ بهائی در ۱۰۹۹، از او اجازه روایت گرفت. سید نعمت الله جزایری، علاوه بر دادن اجازه روایت، از استادان وی نیز به شمار می آید. چنان که سید نورالدین در نسخه ای از مختصر نافع به خط خود در ۱۱۰۴، به قرائت کتاب مذکور نزد پدرش اشاره کرده است. میر محمدباقر خاتون آبادی (درگذشت ۱۱۲۷، از عالمان و مدرّسان برجسته اصفهان) و میر محمدصالح خاتون آبادی (درگذشت ۱۱۲۶، از شاگردان برجسته و داماد علامه مجلسی) نیز از استادان نورالدین بودند. دیگر استادان وی ناشناخته اند.

نورالدین شاگردان بسیاری پرورش داد که در کتاب های تراجم به شماری از آنها اشاره شده است. از آن جمله اند: چهار تن از فرزندانش یعنی حسین و مرتضی و رضی و به ویژه عبدالله؛ نصرالله حائری، از مشاهیر عالمان کربلا، که نورالدین در شوال ۱۱۵۴ به وی اجازه حدیث داد.

نورالدین در فقه و حدیث و لغت، کتاب ها و رساله های متعددی نوشته است، از جمله: اخلاق سلطانی، در شرح و ترجمه فارسی باب طهارت کتاب النخبه فی الحکمه العمليه و الاحکام الشرعیه تألیف فیض کاشانی، که آن را به فرمان شاه

حسین صفوی به فارسی ترجمه و شرح کرده است. انشاء الصلوات و التحیات باقتباس آیه النور یا دوازده امام، که رساله ای مختصر در صلوات بر چهارده معصوم علیهم السلام است و عبداللطیف شوشتری و محمدعلی کشمیری تمام آن را نقل کرده اند؛ تحفه الاولیاء فی ترجمه قصص الانبیاء و المرسلین الموسوم بالنور المبین، که ترجمه ای از قصص الانبیاء سید نعمت الله جزایری است، شامل یک مقدمه و ۳۲ باب ترجمه حدیث وصیت هشام؛ حل بعض الاحادیث المشکله یا حل الاخبار، در شرح و بیان برخی احادیث مشکل؛ الرساله الطهوریه یا رساله فی احکام الطهارات، که آن را به دستور شاه حسین صفوی نوشته است.

کتابی هم در فروق اللغات دارد. فروق اللغات نخستین بار در ۱۲۷۴ به گونه ای ناقص، همراه با کتاب های السامی فی الاسامی میدانی، سرالادب فی مجاری لغه (کلام) العرب ثعالبی و شرح قصیده کعب بن زهیر به چاپ رسید، سپس در ۱۳۸۰، با تحقیق و مقابله اسدالله اسماعیلیان و بر اساس دو نسخه خطی و نیز نسخه چاپ شده، در تهران چاپ شد.

سرانجام، این کتاب به کوشش محمد رضوان الدایه، از سوی رایزن فرهنگی ایران در دمشق منتشر گردید. چاپی هم از این کتاب به همراه کتاب ابوهلال عسکری، تحت عنوان معجم الفروق اللغویه در ایران (قم ۱۴۱۲) صورت گرفته است. گفتنی است که ظاهراً در نسخه خطی، در پایان امثال منظوم، افتادگی وجود دارد که مصحح به آن اشاره نکرده؛ اما در چاپ نجف اییات منظومه تا پایان ذکر شده و پس از آن، فصل قطعات منشور آمده است. ضمناً در چاپ های این کتاب در تهران و نجف و دمشق، در ترتیب مطالب اختلافات فراوانی دارند.

منبع: دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۲۶۳-۲۶۶.

برای مطالعه بیشتر: در پایان دانشنامه جهان اسلام (ص ۲۶۶) منابع بسیار معرفی شده است.

سید عبدالله بن نورالدین، فقیه، محدث، منجم و مورخ امامی قرن دوازدهم است. جد او، سید نعمت الله جزایری و پدرش سید نورالدین جزایری (درگذشت ۱۱۵۸) بود. عبدالله در شوشتر به دنیا آمد. سال ولادت او را برخی ۱۱۰۴، و برخی ۱۱۱۴ دانسته اند. محمد جزایری با مقایسه نسخه خطی تحفه العالم با نسخه چاپی آن، ۱۱۱۴ را که در نسخه چاپی آمده، تصحیف شده دانسته و تاریخ دقیق تولد او را ۷ شعبان ۱۱۱۲ ذکر کرده است. در تأیید نظر محمد جزایری، می توان اضافه کرد که طبق گزارش شوشتری در تحفه العالم (ص ۱۰۹)، سید نعمت الله، نوه خود (عبدالله) را دیده است که این گزارش با توجه به درگذشت سید نعمت الله در ۱۱۱۲، با تولد عبدالله در ۱۱۱۴ سازگار نیست.

عبدالله از کودکی زیر نظر پدر بزرگش، سید نعمت الله، تربیت شد، ولی چنانچه عبدالله در ۷ شعبان ۱۱۱۲ به دنیا آمده باشد، با توجه به درگذشت سید نعمت الله در ۲۳ شوال همان سال، یعنی ۷۶ روز بعد از تولد عبدالله، این گزارش نادرست می نماید، به ویژه این که سید نعمت الله در مسیر بازگشت از سفر مشهد و پیش از رسیدن به شوشتر فوت کرده است.

نورالدین که آثار تیز هوشی را در فرزندش عبدالله دید، از سه چهار سالگی به تعلیم او پرداخت و علوم بسیاری، از جمله ادبیات عرب، تفسیر، حدیث و فقه را به او آموخت. گفته اند که جزایری تا شانزده سالگی همه علوم شرعی و دینی را فرا گرفت.

عبدالله پس از فراگیری مراحل نخست علوم دینی در زادگاهش، به اصفهان، فارس، خراسان، آذربایجان و برخی ممالک آسیای صغیر سفر کرد و از دانشمندان بسیاری بهره برد. او علاوه بر علوم ادبی و شرعی، به فراگیری علومی چون حکمت، ریاضیات، نجوم، هیئت و طب پرداخت و در آنها مهارت یافت. تنوع و گستردگی نوشته های او گواه این مدعاست.

استادان مهم جزایری، علاوه بر پدرش، عبارت بودند از: سید احمد بن محمد

مهدی شریف خاتون آبادی (درگذشت ۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵، ریاضیدان و عالم هیئت)، محمد رفیع الدین گیلانی مشهدی (درگذشت ۱۱۶۱)، یعقوب بن ابراهیم بختیاری حویزی (درگذشت بعد از ۱۱۵۰)، نظر علی بن محمد امین زجاج تُستری (درگذشت ۱۱۵۰)، میر صدرالدین رضوی قمی (درگذشت بعد از ۱۱۶۰) و عبدالله بن کرم الله حویزی (درگذشت ۱۱۳۱).

برخی از مشایخ حدیثی جزایری این اشخاص بودند: پدرش که عبدالله از او اجازه ای عام داشت، محمدحسین خاتون آبادی (درگذشت ۱۱۵۱)، رضی الدین بن محمد عاملی مکی (درگذشت ۱۱۶۸) و نصرالله بن حسین موسوی حائری.

سید عبدالله جزایری پس از درگذشت پدرش در ۱۱۵۸، مناصب شرعی او را در شوشتر بر عهده گرفت که از آن جمله افتا و امامت جمعه و جماعت و نیز تدریس علوم دینی بود. وی حوزه درسی پر رونقی داشت و شاگردان بسیاری تربیت کرد که در تذکره شوشتر از آنان نام برده است.

عبداللطیف شوشتری درباره آشنایی سید عبدالله با ادیان مسیحی، یهودی و زردشتی و متون دینی آنها و نیز فراگیری زبانشان به تفصیل سخن گفته است که مبالغه آمیز به نظر می رسد، چنان که گفته اند سید عبدالله خود نیز چنین ادعایی نکرده است.

سید عبدالله در ۱۱۷۳ در شوشتر درگذشت و در جوار قبر پدرش در غرفه کوچکی در ضلع شرق حیاط مسجد جامع شوشتر به خاک سپرده شد.

جزایری در نوشته های خود آشکارا به مشرب اخباریان تمایل نشان داده است. میرزا محمد نیشابوری، اخباری مشهور، او را در زمره منکران طریقه اجتهاد برشمرده است. جزایری خود در مقدمه کتاب التَّحْفَةُ السَّیِّئَةُ، در باب شبهات حکمی تحریمی، به پیروی از مسلک متداول در میان اخباریان، به نفی براءت و وجوب احتیاط قائل شده است. در مقابل، جزایری با عقاید و آموزه های صوفیان مخالفت صریح کرده است.

از جزایری کتاب ها و نوشته های متعددی در علوم و فنون مختلف به جای مانده است. همچنین به تشویق پدرش، بر شماری از کتاب های فقهی و حدیثی حاشیه یا شرح نوشته است. شمار مجموع این نوشته ها افزون بر سی اثر است که از

مهم ترین آنها است:

۱. الاجازه الکبیره، اجازه مفصّلی است که سید عبداللّه در ۱۱۶۸ آن را برای چهار تن از عالمان حویزه، به نام های محمد بن کرم اللّه حویزی، ابراهیم بن خواجه عبداللّه حویزی، ابراهیم بن عبداللّه حویزی همیلی و محمد بن محمد مقیم اصفهانی غروی، نگاشته است.

جزایری در این اثر، علاوه بر ذکر مشایخ حدیثی و طرق روایت آنها، در فصلی مستقل به تکمیل امل الآمل حرّعاملی، پرداخته و احوال عالمان از ۱۰۹۷ به بعد را شرح کرده است.

۲. تذکره شوستر (یا فی تاریخ تستر)، از منابع معتبر به زبان فارسی درباره تاریخ شهر شوستر و مشتمل بر یک مقدمه و ۴۸ فصل است. تألیف کتاب در ۱۱۶۴ به پایان رسیده، ولی پس از آن مؤلف برخی وقایع را تا سال ۱۱۶۹ به آن افزوده است. در اوایل کتاب، وجه تسمیه شوستر بیان شده است.

جزایری در تذکره شوستر، علاوه بر بیان موقعیت جغرافیایی و آب و هوای شوستر و نیز چگونگی معیشت اهالی آن منطقه، به ذکر مسائل سیاسی و تاریخی نیز پرداخته است؛ از این رو، این کتاب در معرفی اواخر عهد صفویه و نیز حکومت و احوال مُشعّعیان، خانواده فرمانروای عرب در خوزستان بسیار با اهمیت است.

مطالب تذکره شوستر را می توان به چهار بخش تقسیم کرد: نخست، ذکر اعتقادات افسانه ای مردم شوستر درباره شهرشان؛ دوم، شرح موقعیت مکانی و جغرافیایی محله ها و مسجدها و زیارتگاه ها، قبور و دیگر مکان های مذهبی، معرفی خاندان های علمی و سادات از جمله سادات تلّغر و سادات مرعی و شماری از عالمان و شاعران و رجال شوستر، معرفی حاکمان شوستر از ۹۳۲ تا زمان مؤلف و ذکر شرح حال جدّش سید نعمت اللّه و پدرش سید نورالدین و نیز شرح حال شاگردان آن دو و جمعی از دوستان و شاگردان خود و بیان فهرستی از تألیفات خود؛ سوم، حوادث شوستر و منطقه خوزستان از ۹۳۲ تا زمان تألیف کتاب؛ و چهارم، ذکر پاره ای اشعار از مؤلف و دیگر شاعران و معرفی شماری از کتاب ها و نسخ خطی.

تذکره شوستر بارها در کلکته و تهران به چاپ رسیده است. چاپ کلکته، که نخستین چاپ آن است، مقدمه ای انگلیسی در شرح حال مؤلف دارد. این کتاب در

۳. التُّحْفَةُ السِّيَّة، شرح كتاب النُّخبَةِ الْمُحْسِنِيَةِ فيض كاشاني، که آن را به درخواست شیخ علی نجّار شوشتری (از شاگردان سید نورالدین جزایری) نوشته است. این کتاب شامل فشرده ای از علم اخلاق و مسائل مهم فقهی است و در ۱۱۷۰ تألیف آن پایان یافته است. آن را در دقت و ایجاز مانند شرح لمعه شهید ثانی دانسته اند. باب طهارت التُّحْفَةُ السِّيَّة در تهران چاپ شده است.

۴. الذَّخِيرَةُ الْاَبَدِيَّة فِي جَوَابَاتِ الْمَسْأَلِ الْاِحْمَدِيَّة، که آن را در پاسخ به چهل پرسش سید احمد بن مطلب مُشْعَشَعِي حویزی (حاکم وقت خوزستان)، در ۱۱۵۴، به عربی نوشته است. موضوع بیشتر مسائل این کتاب فقهی است و به آن الرساله الاحمدیه هم گفته می شود. مجموعه ای از رساله های جزایری، که شامل این اثر نیز هست، به کوشش سید محمد جزایری گردآوری شده است.

۵. الذُّخْرُ الرَّائِع، شرح كتاب فقهی مفاتیح الشرایع فیض کاشانی، که ناتمام مانده و تنها شامل یک جلد است و مقدمه ای درباره درایه و اصول فقه دارد. پدر جزایری و برخی علمای دیگر بر آن تقریظ نوشته اند.

سید عبدالله جزایری در ریاضیات و علوم و فنون وابسته به آن نیز رساله هایی نوشته و شرح یا ترجمه کرده است، از جمله: لُبُّ الْبَابِ فِي شَرْحِ صَحِيفَةِ الْاَسْطِرْلَاب، که شرحی است بر الصَّحِيفَةُ الْاَسْطِرْلَابِيَّة شیخ بهایی و آن را به درخواست ابراهیم بن عبدالله حویزی همیلی (شاگرد جزایری و امام جمعه حویزه) نوشته است. کاشفه الحال فی معرفه القبلة و الزوال، درباره قبله حویزه، که آن را به درخواست سید علی خان بن سید مطلب موسوی مشعشعی حویزی (برادر سید احمد، حاکم وقت خوزستان) نوشته است. طلسم سلطانی، که ترجمه کتاب غایه الحکیم مجریطی (درگذشت ۱۳۹۵) در هیئت، ستاره شناسی و طلسم هاست، با اضافاتی از خود وی. این ترجمه به خواست ابوصالح سلطان تُرَشِيزِي، وکیل مالیه خوزستان، در ۱۱۵۷ در یک مقدمه و سه فصل تدوین شده است.

جزایری بر برخی کتاب های حدیث، رجال، فقه و ریاضی حواشی زده و رساله های متعددی نوشته است، از جمله حاشیه بر مسالک الافهام شهید ثانی، نقد الرجال تفرشی، خلاصه الحساب شیخ بهایی و تألیف رساله جوائز السلطان و الحکام.

جزایری شعر نیز می سرود و «فقط» تخلص می کرد. دیوان شعرش افزون بر پانصد بیت دارد. علاوه بر آن، وی در پاره ای از کتاب های خود، اشعار فارسی و عربی خود را آورده است.

در ۱۱۷۳ق در شوشتر درگذشت و در مقبره پدرش که چسبیده به مسجد جامع است، به خاک سپرده شد.

سید حسین (درگذشت ۱۱۸۰ق) (۱)

سید حسین بن نورالدین بن نعمت الله موسوی جزایری تستری، نوه سید نعمت الله و دانشمند بزرگ، شاعر و ادیب بوده است. بعضی نام او را حسن ضبط کرده اند که اشتباه است. در شوشتر متولد شد ولی تاریخ ولادت او معلوم نیست. در زادگاهش، نزد پدرش فراگیری دانش های دینی را آغاز کرد. پدرش در سال ۱۱۵۸ درگذشت و چند سال بعد به اصفهان کوچ کرد و نزد استادانی چون شیخ محمدعلی حزین و سید احمد خاتون آبادی دانش های حدیث، فقه و اصول خود را تکمیل کرد.

سلطان محمد شاه حاکم دهلی از او دعوت کرد تا به دهلی و بنگال برود و به تبلیغ و ترویج مذهب و تدین پردازد. به این دعوت پاسخ مثبت داد و چند سالی در شبه قاره هند سکونت داشت، سپس به نجف مهاجرت کرد و به تدریس و تربیت طلاب اهتمام ورزید. در همان جا در سال ۱۱۸۰ق درگذشت و در صحن شریف علوی در ایوان العلماء به خاک سپرده شد.

منابع: مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ ماضی النجف و حاضرها، آل محبوبه، ج ۱، ص ۹۲؛ مع العلماء النجف الاشرف، سید محمد الغروی، ج ۱، ص ۳۹۰-۳۹۱. برای مطالعه بیشتر: مطلع انوار، ص ۲۲۸؛ الکواکب المنتشرة، ص ۱۹۳.

سید ابوالحسن (درگذشت ۱۱۹۳ق)

سید ابوالحسن فرزند عبدالله موسوی جزایری در هور یا جزایر متولد شد. تاریخ

ص: ۹۸

تولد او معلوم نیست. گویا بیشتر عمرش در ایران بوده و این جا تحصیل کرده است ولی اواسط عمرش چند سالی به حیدرآباد هند جهت تبلیغ و تدریس رفت. مجدداً به ایران بازگشت. در دوره کریم خان زند می زیست و کریم خان او را به منصب شیخ الاسلامی منصوب کرد. این منصب عالی ترین پست در روحانیت بوده است.

در شوشتر (تستر) درگذشت و گویا همان جا دفن شد. آثار: رساله فی الحساب، رساله فی الرياضیات، رساله فی الطب، شرح مفاتیح الشرائع نوشته ملامحسن فیض.

منابع: اعلام الشیعه، جعفر مهاجر، ج ۱، ص ۷۸-۷۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۲۸؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۷۵؛ موسوعه مؤلفی الامامیه، ج ۲، ص ۸۲.

سید رضی الدین (درگذشت ۱۱۹۴ق) (۱)

سید رضی الدین (درگذشت ۱۱۹۴ق) فرزند نورالدین بن نعمت الله، متخلص به اقدس، عالم شیعی ایرانی تبار هندی است. او از خاندان بلند آوازه جزایری و نیای او سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) و پدرش نورالدین (درگذشت ۱۱۵۸ق) در شمار علمای بزرگ شیعه به شمار می روند. رضی الدین در خدمت پدر و برادرش درس خواند و در ادب فارسی و عربی مهارت یافت. در جوانی با برادرش سید حسن رهسپار هند گردید و به سیاحت در نواحی گوناگون این سرزمین پرداخت. پس از آن که سید حسین از هند به ایران بازگشت رضی الدین در شاه جهان آباد به خدمت شجاع الدوله ابوالمنصور خراسانی، فرمانروای بنگاله پیوست. سرانجام قصد کرد که به زادگاهش در شوشتر بازگردد، اما چون راه قندهار و کابل بسته بود، به حیدرآباد رفت تا از آن جا به میهن خود بازگردد. در حیدرآباد نظام الملک آصفجاه (۱۱۲۲-۱۱۶۱ق)، فرمانروای دکن مقدم وی را گرامی داشته او را پیش خود نگهداشت و کوشش سید رضی الدین برای بازگشت به ایران به جایی نرسید. وی پیشنهادهای مکرر آصفجاه را برای به عهده گرفتن مشاغل دیوانی و حتی شرعی پذیرفت و حدود پانزده سال پیش از مرگش از مردم گوشه گرفت و در صومعه ای که خود برآورده بود، منزوی گردید. سید دلقی به تن کرده، در صومعه

ص: ۹۹

---

۱- نوشته حسن انوشه، دایرهالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۰.

خود اصلاً پیرامون معاش وابستگان هم نگردید و در آن باب فرزند اکبر خود سید ابوالقاسم را مختار کرده بود.

سید رضی گذشته از آن که شاعری توانا بود و دیوانی از اشعار خود فراهم آورده بود، در علوم دینی نیز دست داشت و حواشی و تعلیقات فراوانی بر کتب دینی نوشته بود. رضی الدین دو پسر به نام های ابوالقاسم و رضی الدین داشت که هر دو عالم و شاعر بودند و در دستگاه امرای محلی هند پایگاهی بلند داشتند.

منابع: اعیان الشیعه، ۲/۴۰۵؛ تحفه العالم، ۱۱۹-۱۲۰؛ الذریعه، ۹/۸۶؛ روز روشن، ۲۹۹؛ شمع انجمن، ۳۸؛ مکارم الآثار، ۱/۱۵.

سید عبدالکریم (در گذشت ۱۲۱۵ق) (۱)

سید عبدالکریم (در گذشت ۱۲۱۵ق) فرزند محمدجواد، فقیه و شاعر ایرانی، از نوادگان سید نعمت الله جزایری (در گذشت ۱۱۱۲ق) است. خاندان او همه اهل علم و ادب بود و پدرش سید محمدجواد فقیهی عارف بود و سرانجام با پسرش نورالدین در بندر کراچی در گذشت یا آنها را به زهر کشتند. سید عبدالکریم در کودکی نزد نیای خود سید عبدالله (در گذشت ۱۱۷۳ق) درس خواند و چون نیای او در گذشت، با مطالعه فراوان و بهره جویی از عموهایش در علم و ادب مهارت یافت. از محمدباقر وحید بهبهانی (در گذشت ۱۲۰۸ق)، محمد مهدی بحرالعلوم (در گذشت ۱۲۱۲ق) اجازه عامه داشت و در سفرش به مشهد از میرزا مهدی شهید (در گذشت ۱۲۱۸ق) نیز اجازه گرفت. وی نیز چون پدر به عرفان گرایش داشت و به گفته میرزا عبداللطیف شوشتری (در گذشت ۱۲۲۰ق) «مرجعیت مردم حتی از مشاکلت و معاشرت اعمام و سلسله عالی شأن خود نیز دامن کشیده، گوشه نشینی اختیار نمود و در به روی مردم بسته و به عبادت و حق طلبی به سر می برد».

میرزا عبداللطیف که خود از شاگردانش بود می افزاید: «هرگز ندیدم که از امور مسنونه از صوم و صلوه و دعوات مأثوره چیزی از او فوت شود و یا فعلی که در شرع مذموم باشد، از او سرزند، حتی در افعال مباحه نیز به احتیاط بود».

ص: ۱۰۰

وی از فرط تقوا امامت جمعه و جماعت را نپذیرفت و گوشه نشینی در خانه را ترجیح می داد. سالی یک بار به خدمت علمای عراق می رفت و پس از بهره جویی از مجالس درس ایشان به شوشتر باز می گشت. در مذهب، اخباری بود و در دادن فتاوا احتیاط فراوان می ورزید. از قبول هدایا و احسان از مردم به شدت احتراز می کرد و به عایدی اندکی که از زمین های موروثی خود به دست می آورد بسنده می کرد.

از آثارش: تنبیه الجاهل فی حکم الباطل؛ الجنه العاصمه للصوارم القاصمه، که ردی است بر کتاب الصوارم القاصمه فی الجمع بین فاطمین نوشته شیخ یوسف بحرانی، معروف به صاحب حدائق (درگذشت ۱۱۸۶ق). شیخ یوسف جمع میان دو زن فاطمی را جایز نمی دانست و عقد جاری را نیز باطل می دانست، اما جزایری عقیده وی را در این باره رد کرده است؛ حاشیه علی مغنی اللیب؛ الحججہ البالغه فی حکم نکاح المرثه البالغه؛ الدرر المنثورہ فی الاحکام المأثورہ؛ کشف الغطاء عن حال الغناء؛ مفتاح الایمان فیما یعتبر فی الاسلام و الایمان؛ اصول دین، به فارسی؛ مفتاح الجنه، به فارسی که دارای یک مقدمه در اصول دین و پنج باب در عبادات است؛ گرز آتشی بر فرق مرتشی، که رساله ای به فارسی در حرمت رشوه است؛ بدایه الکفایه فی شرح مقدمه بدایه الهدایه، که شرح بدایه الهدایه شیخ حر عاملی است؛ شرح الفیه ابن مالک؛ هدایه الانام الی ما یتخرج من الاجسام، که درباره انواع عصیر است و در یک مقدمه، سه باب و یک خاتمه تدوین گردیده است؛ هشت بهشت به فارسی درباره آداب زیارت که در یک مقدمه، هشت باب و یک خاتمه نوشته شده است؛ قصاید در مدح ائمه و اهل بیت علیهم السلام.

منابع: اعیان الشیعہ، ۸/۳۲؛ تحفه العالم، ۱۲۲/۱۵۶؛ الذریعه، تحت عناوین فوق؛ طبقات اعلام الشیعہ، الکرام البرره، ۲/۷۶۰؛ مکارم الآثار، ۲/۵۲۲؛ مع علماء النجف الاشرف، سید محمد غروی، ج ۱، ص ۶۲۶-۶۲۷؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۴.

سید ابوالقاسم فرزند رضی الدین بن نورالدین، ملقب به میرعالم، تاریخ نگار، شاعر و دولتمرد شیعی ایرانی تبار هندی در ۱۱۶۶ق در حیدرآباد هند متولد شد. او از اعضای خاندان معروف جزایری و نیای بزرگ او سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) است. پسرش رضی الدین، متلخص به اقدس (درگذشت ۱۱۹۴ق) در شمار علمای بزرگ شیعه بود. سید ابوالقاسم در زادگاهش به تحصیل علوم دینی پرداخت و در خدمت استادانی چون پدرش و پسر عمش سید جواد درس خواند و در فارسی و عربی استادی یافت. در سال های جوانی به دستگاه دیوانی نظام علی خان، فرمانروای حیدرآباد (۱۱۷۵-۱۲۱۷ق) پیوست و از او لقب میرعالم یافت. وی پس از مدتی که در دستگاه نظام علی خان خدمت کرد، به سعایت کسانی که به او کینه می وزیدند و به تقرب او نزد خان رشک می بردند، گرفتار حبس و بند گردید و او را در یکی از دژهای دور دست هند فرستادند. میر عبداللطیف برای رهایی او از بند بسیار کوشید و سرانجام هنگامی که نظام علی خان درگذشت و پسرش سکندرجه بهادر به فرمانروایی رسید (۱۲۱۷-۱۲۲۴ق) در چهار ربیع الثانی ۱۲۱۹ق فرمان داد تا سید ابوالقاسم را از بند بیرون آورده، به حیدرآباد بازگردانند. سکندرجه در حق سید ابوالقاسم حرمت فراوان کرد و او را به وزارت خود برگزید. وی پسری به نام سید رضی داشت که در ۱۲۱۶ق که پدرش در بند بود درگذشت. سید ابوالقاسم از حامیان شعر و ادب فارسی در هند بود. وی نیز شاعری توانا بود و به ویژه در سرودن اشعار عاشقانه استادی داشت. میر عبداللطیف خان شوشتری (درگذشت ۱۲۲۰ق) که پسر عم سید ابوالقاسم بود، سفرنامه معروف خود به نام تحفه العالم را به نام او کرده است.

سید ابوالقاسم در تاریخ نگاری نیز دست داشت و از جمله تألیفات او یکی حدیقه العالم (حیدرآباد ۱۳۱۰ق) است که در دو مجلد تدوین یافته، جلد نخست

ص: ۱۰۲

این کتاب در تاریخ شاهان خطب شاهی حیدرآباد و مجلد دوم آن در تاریخ شاهان آصفی تا ۱۲۱۴ق است.

منابع: اعیان الشیعه، ۲/۴۰۵؛ تحفه العالم، ۱۴۱؛ الذریعه، ۶/۳۸۸؛ طبقات اعلام الشیعه؛ الکرام البرره، ۱/۵۶؛ معجم المؤلفین، ۸/۱۰۰؛ مکارم الآثار، ۳/۷۶۶.

سید نعمت الله (درگذشت ۱۲۳۸ق) (۱)

سید نعمت الله فرزند سید عبدالهادی، عالم شیعی ایرانی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) است. او در خدمت پدرش درس خواند و در سال هایی که محمدعلی میرزایی دولتشاه قاجار حکومت خوزستان، لرستان و کرمانشاهان را داشت، سید نعمت الله شیخ الاسلام خوزستان بوده است (۱۲۸۱-۱۲۳۷ق)، چون به بیماری کوی گرفتار بود، از او به نام سید نعمت الله کر نیز یاد می کردند. میر عبداللطیف شوشتری درباره اش می گوید که: «سید نعمت الله سیدی بزرگ منش و عالی شأن و به قدر حوصله در تحصیل علم ممتاز اقران است. اما فکر بلندی مرتبه و جاه و تلاش منصب شیخ الاسلامی پیوسته در گریبان خیالش خار افکن است و تکاپوی در این وادی، او را از غواصی بحر فضیلت باز داشته». از آثارش: ۱. فائق البیان در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» به فارسی در دو بخش که بخش یکم آن در تفسیر عدل و احسان و نیکی کردن در حق خویشان و نزدیکان و بخش دوم درباره منکر و فحشا و بغی است؛

۲. حاشیه بر تمهید القواعد شهید ثانی؛ ۳. فریده الاصقاع که ترجمه سلوان المطاع محمد بن محمد بن ظفر اندلسی است. نسخه ای از این کتاب که در اخلاق است و مترجم آن را به نام محمدعلی میرزای دولتشاه کرده، به شماره ۳۵۶۳ در کتابخانه دانشگاه نگهداری می شود؛ ۴. منتهی المطالب که ترجمه بغیه الطالب شیخ جعفر کاشف الغطاء (درگذشت ۱۲۲۸ق) می باشد.

منابع: تحفه العالم، ۱۲۲، ۱۵۸، ۱۷۰؛ الذریعه، ذیل عناوین فوق؛ شجره طیبه یا برگی از تاریخ خوزستان، ۱۸۸-۱۹۲؛ مکارم الآثار، ۱/۳.

ص: ۱۰۳

سید نورالدین محمد (درگذشت ۱۲۴۷ق) فرزند سید نعمت الله که عالم شیعی ایرانی، از نوادگان سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق) است. پدرش سید نعمت الله (درگذشت ۱۲۳۸ق) نیز از علمای بلند آوازه روزگار خویش بود. وی از شاگردان پدر خود و نیز میرزا ابوالقاسم قمی، معروف به صاحب قوانین (درگذشت ۱۲۳۱ق) بود. گذشته از علوم دینی در ادب و نسب شناسی و تاریخ نیز مهارت داشت. از آثارش: اسماعیلیه در انساب سادات مرعشی شوشتر، به فارسی که آن را در ۱۲۳۸ق به پایان برده است. در ۱۲۷۲ق سید محمد فرزند میرزا ابوالفتح مرعشی و سید احمد فرزند سلطانعلی مرعشی (درگذشت ۱۳۵۶ق) ذیلی بر آن نوشته اند و گلستان پیغمبر نوشته سید مصطفی جزایری (درگذشت ۱۳۸۴ق) نیز ذیلی بر دو ذیل یاد شده است؛ ترجمه تاریخ سید علی مشعشی که سید احمد کسروی در تاریخ پانصد ساله خوزستان از مطالب آن نقل کرده است؛ ترجمه زهرالریع سید نعمت الله جزایری که آن را به نام صالح خان مکرری بیگلربیگی کرده است؛ ترجمه تعبیر خواب؛ مراسلات که مجموعه نوشت و خوانده های او با محمدعلی میرزای دولتشاه قاجار (درگذشت ۱۲۳۷ق) است.

منابع: تحفه العالم، ۱۵۸؛ الذریعه، تحت عناوین فوق؛ شجره طیبه یا برگی از تاریخ خوزستان، ۱۹۲-۱۹۴؛ مکارم الآثار، ۱/۳؛ مؤلفین کتب چاپی، ۵/۸۱۷.

سید محمد شفیع (شوشتر ۱۲۱۱- اصفهان ۱۲۷۴ق)، فرزند محمد، فقیه و رجال نویسنده شیعی ایرانی و از نوادگانش سید نعمت الله جزایری، در ۱۲۱۱ در شوشتر متولد شد. در بیست سالگی از زادگاهش به اصفهان رفت و در خدمت استادان این شهر مانند محمد ابراهیم کلباسی (درگذشت ۱۲۶۲ق) به تکمیل

ص: ۱۰۴

۱- همان، ص ۳۶۱.

۲- همان، ص ۳۶۰.

تحصیلات خود پرداخت و سرانجام از حاجی کلباسی اجازه اجتهاد گرفت. جزایری در محله ای در دشت اصفهان سکونت داشت و در همان جا به اقامه نماز جماعت و ارشاد مردم می پرداخت. وی مردی پارسا و تهیدست بود و با این که از علمای بزرگ اصفهان به شمار می رفت در خانه ای اجاره ای زندگی می کرد و سرانجام به همت مردم خیرخواه صاحب خانه ای در اصفهان گردید. وی گذشته از فقه در رجال نیز مهارت فراوان داشت چنان که هر جا در تألیفاتش نام یکی از رجال یا روایت حدیث آمده، شرحی دقیق درباره زندگی وی نیز بر آن افزوده است. چون درگذشت، پیکرش را در گورستان تخته فولاد به خاک سپردند. پسرش سید محمد (درگذشت ۱۳۲۲ق) نیز فقیهی عالم بود. سید محمد شفیع از ذوق شاعری نیز برخوردار بود و از او ابیات پراکنده ای به جا مانده است. از آثارش: ۱. کشف الریاض که حاشیه ای بر ریاض المسائل سید علی طباطبایی، معروف به صاحب ریاض (درگذشت ۱۲۳۱ق) است. این کتاب در دو جلد تدوین یافته که جلد یکم آن در طهارت و جلد دوم آن در نماز است؛ ۲. حاشیه نقد الرجال میر مصطفی تفرشی (درگذشت حدود ۱۰۴۴ق)؛ ۳. رساله ای در منجزات مریم. بالاخره در اصفهان به سال ۱۲۷۴ق جهان فانی را وداع گفت. ولی راجع به محل دفن او چیزی مذکور نیست.

منابع: تذکره القبور، ۳۷۰؛ الذریعه، ۱۸/۳۶؛ مصفی المقال، ۱۹۴؛ معجم المؤلفین، ۱۰/۷۰، ۱۳/۳۹۲؛ مکارم الآثار، ۲/۴۰۸.

سید علی (۱۲۲۲-۱۲۸۳ق) (۱)

سید علی فرزند سید محمد جزایری تستری در سال ۱۲۲۲ق متولد شد. محل تولد او معلوم نیست. از شاگردان و نزدیکان شیخ مرتضی انصاری بود. بین آنها محبت و علاقه شدید بود. پس از شیخ انصاری متصدی کرسی درس و بعضی دیگر از کارهای او شد. زهد و قناعت را تا اندازه زیاد رعایت می کرد. به طوری که تمام آنچه به ارث برای او باقی مانده بود، خرج ایتم و ضعفا و بیچارگان می کرد. بسیار

ص: ۱۰۵

بخشنده و دلسوز ضعفا بود.

او دارای تحقیقات و تألیفات بسیار در فقه و اصول فقه است. بالاخره در ۱۲۸۳ق به رحمت الهی واصل شد و جسدش را به نجف منتقل کردند و در صحن شریف علوی به خاک سپرده شد.

منابع: مع علماء النجف الاشرف، سید محمد غروی، ج ۱، ص ۶۴۶-۶۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۱۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۶۰.

سید حسین (در گذشت ۱۲۹۱ق) (۱)

سید حسین (در گذشت در نجف ۱۲۹۱ق) فرزند علی اکبر، فقیه ایرانی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری (در گذشت ۱۱۱۲ق) است. در زادگاهش شوشتر به تحصیل پرداخت. در جوانی به نجف رفت و در خدمت استادانی چون محمدحسن نجفی، معروف به صاحب جواهر (در گذشت ۱۲۶۴ق) و سید علی شوشتری درس خواند. از دوستان نزدیک شیخ مرتضی انصاری (در گذشت ۱۲۸۱ق) بود. جزایری از فقهای بزرگ شیعه در روزگار خویش به شمار می رفت.

وی چهار پسر به نام های محمدرضا، علی اکبر، علی اصغر و ابوالحسن داشت که همگی عالم دینی بودند. از آثارش: ۱. فواکه الاحکام در فقه که در هشت مجلد تدوین یافته اما ناتمام مانده است؛ ۲. فواکه الاصول در اصول فقه در دو مجلد؛ ۳. فوز العباد در فقه که در طهارت و نماز است و رساله عملی او است.

در ۱۲۹۱ق در نجف اشرف در گذشت و در صحن علوی حجره شماره ۱۳ به خاک سپرده شد.

منابع: مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸؛ دایرهالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۰. برای مطالعه بیشتر: اعیان الشیعه، ۶/۱۸؛ الذریعه، ۱۶/۳۵۶ به بعد؛ طبقات اعلام الشیعه، الکرام البرره، ۱/۳۹۲؛ فوائد الرضویه، ۱۳۵؛ معجم المؤلفین، ۶/۸؛ تمه نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۲۱؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۸۶.

ص: ۱۰۶

---

۱- نوشته حسن انوشه، دایرهالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۰؛ تکمیل محمد نوری.

محمد بن ابی الحسن بن نعمه الله بن اسماعیل جزایری از مورخان و محدثان مشهور است. صائب عبدالحمید او را جزء مورخان شیعه نام برده. و در منابع اصیل جزء مؤلفان شیعه ثبت شده است.

کتابی به نام کشف الغمه فی احوال ثامن الائمه تألیف کرد. این کتاب درباره امام هشتم امام رضا علیه السلام است.

منابع: الذریعه، آقا بزرگ طهرانی، ج ۱۸، ص ۴۹؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۱۹؛ معجم مورخی الشیعه، صائب عبدالحمید، قم، مؤسسه دایره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۶۸.

سید محمدعباس (۱۲۲۴-۱۳۰۶ق) (۱)

سید محمد عباس (لکنه ۱۲۲۴-۱۳۰۶ق) فرزند علی اکبر عالم شیعی ایرانی تبار هندی. از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. نیای او محمدجعفر در ۱۲۱۰ق از زادگاهش شوشتر به هند رفت و در لکنه ساکن شد. محمدعباس در زادگاهش لکنه علوم دینی را شروع کرد. وی در کلام از شاگردان سلطان العلماء سید محمد بن دلدار علی نصیر آبادی، معروف به صاحب ضربت حیدری (درگذشت ۱۲۸۴ق) و در فقه از شاگردان سید حسین بن دلدار علی (درگذشت ۱۲۷۳ق) بود و از این دومی اجازه روایت داشته است. پس از این که اجازه اجتهاد یافت، به تدریس و تألیف روی آورد و در زادگاهش به ایراد خطابه و ارشاد مردم می پرداخت. شاگردان بسیاری تربیت کرد و شماری از آنها بعدها خود از مراجع شیعه و زعمای دینی مردم در هند گردیدند. پس از آن که درگذشت، پیکرش را در حسینیه غفران مآب لکنه به خاک سپردند.

جزایری مؤلفی پر کار بود و به هر سه زبان فارسی، عربی و اردو می نوشته است. در شعر فارسی و عربی دست توانا داشت و سروده های فراوانی از قصیده و مثنوی از او به دست مانده است. از آثارش: آب زلال، که مثنوی فارسی در اخلاق است و در

ص: ۱۰۷

حاشیه مثنوی دیگرش به نام گوهر شاهوار به چاپ رسیده؛ آتش پاره، که ترجمه الشعلة الجواله به فارسی است؛ آداب التخاطب؛ اجناس الجناس که متمعی به فارسی و عربی در آداب شرعیت و اخلاق نیکو است (لکنهو، ۱۳۰۶ق)؛ البائیه العلویه؛ القصیده العلویه، به عربی در مدح امام علی بن ابی طالب علیه السلام، مؤلف خود این قصیده را به اردو نیز ترجمه کرده و ترجمه اردوی آن بارها در هند به چاپ رسیده است؛ نباء الاسلام فی احکام الصیام، به فارسی که مؤلف خود آن را به اردو ترجمه کرده است؛ بنیاد اعتقاد، که منظومه ای به اردو در اصول و فروع دین، اخلاق و مواعظ است؛ بیت الحزن، که مثنوی به فارسی است و در آن به برخی خرده هایی که بر او گرفته بودند، پاسخ گفته است؛ تحفه الادیب در ادبیات؛ التحفه الحسینیه؛ ترجمه خطبه شقشقیه، به فارسی که به درخواست سید محمد خان معتمدالدوله مختار الملک بهادر جنگ انجام گرفته و در ۱۲۸۷ق به چاپ رسیده است؛ ترجمه العشره الکامله، به فارسی درباره مسایل کلامی که ترجمه العشره الکامله نوشته خود مؤلف است. این کتاب و اصل عربی آن در هند به چاپ رسیده است؛ تسکین مسکین، که مثنوی به فارسی در ستایش فقر است و شمار ابیات آن به هفتاد می رسد، التعلیقہ الا-تیقه، که حاشیه ای بر الروضه البهیة زین الدین علی بن احمد عاملی (درگذشت ۹۶۶ق) است؛ الجواهر العبقریه، به فارسی که ردی است بر مبحث غیبت التحفه الا-ثنی عشریه؛ الخطاب الفاصل، مثنوی به فارسی که در آن منظومه امام بخش دهلوی به نام دفع الباطل را که ردیه ای بر مذهب شیعه است، رد کرده است. نظم این کتاب در ۱۲۷۶ق پایان یافته و در ۱۲۸۶ق به چاپ رسیده است؛ دلیل قوی، به فارسی درباره حقانیت حضرت علی علیه السلام که به نام دلیل قوی بر حقیقت مرتضوی به چاپ رسیده است؛ رطب العرب، که دیوان اشعار عربی او است؛ روائح القرآن فی فضائل امناء الرحمان، که در آن ۱۳۱ آیه ای را که در قرآن در فضل امام علی علیه السلام و فرزندانش آمده، گردآورده است. مؤلف این اثر را که به نظم نوشته در ۱۲۷۱ق به پایان برده و در ۱۲۷۸ق به چاپ رسانده است؛ روض اریض فی منجزات المریض؛ شرح الصحیفه؛ الشریعه الغراء، در فقه که در عظیم آباد به چاپ رسیده؛ شمع و دمع، که مثنوی به فارسی است و با ترجمه اردوی آن در هند چاپ شده است؛ الظل الممدود و الطلح المنضود، که در شش

جلد مرتب گردیده و هر یک موضوع جداگانه ای دارند که عبارتند از مکاتیب و خطب به فارسی، اشعار عربی، اشعار فارسی، معنیات و ملمعات و فوائد متفرقه؛ قیسه العجلان فی فهرست روائح القرآن، که در لکنهو با روائح القرآن یک جا چاپ شده است. گوهر شاهوار، که مثنوی اخلاقی به فارسی است؛ لسان الصباح، که در آن به ابطال مذهب بهایی پرداخته؛ محن الاوصیاء، معروف به جوهر منظوم که مثنوی به فارسی است و مؤلف در آن به روایت پرسش یهودی از حضرت علی علیه السلام درباره امتحان اوصیا و پاسخ حضرت پرداخته است؛ معراج المؤمنین، درباره طهارت و نماز که در هند چاپ شده؛ المقام المحمود فی الرد علی اليهود، که به نام نصر المؤمنین فی تفضیل الرسول الامین نیز شناخته شده است، این اثر در ۱۲۶۵ق به پایان رسیده و در ۱۳۳۶ق در هند چاپ شده؛ منابر الاسلام، در مواعظ که در ۱۳۱۱ق در دو جلد به چاپ رسیده است. المنطق که رساله ای به فارسی در منطق است؛ موجه کوثری در شرح قصیده سید حمیری به فارسی؛ نور الابصار فی مسائل الاصول و الاخبار؛ دیوان فارسی؛ ید بیضا فی معجزه ابی الرضا، که قصیده ای بلند در مدح امام موسی کاظم علیه السلام است؛ اوراق الذهب، که زندگینامه استادش به نام الوجیز الرائق است؛ نان جو، که مثنوی به فارسی است؛ تبصره الزائد، که در آداب زیارت است؛ صحن چمن، که درباره معجزات است؛ المطرفه فی الرد علی المتصوفه؛ سوانح عمری، که زندگی نامه خود نوشت او است؛ السوانح الجدید هذه السبعه که ادامه زندگی نامه خود نوشت او است؛ جواهر الکلم یا انهار الانوار، که در آن آنچه را که کتاب کافی درباره اصول دین، معارف، اخلاق و مواعظ یافته گرد آورده؛ الفقرات العسجدیه فی جواب الشبهه الامجدیه، که حاشیه ای بر مبحث فور و تراخی معالم الاصول شهید ثانی است؛ الدرہ البهیة فی اثبات حقیقه التقیه، که پاسخی است به خرده گیری برخی کسانی که تقیه را کاری نادرست می دانستند؛ الشعلة الجواله که درباره قرآن سوزی عثمان است؛ مونس الخلوه که منظومه ای است به فارسی در اخلاق و مواعظ؛ الرق المنشور فی سوانح زیدفور؛ المن و السلوی که منظومه ای در زهد و تقوی است؛ معیار الادب، که شرح الطواق الذهب زمخشری است؛ النور که منظومه ای در احوال امام زمان (عج) است؛ نسیم الصباء، که شرح قصه جزیره الخضر است و

این داستان درباره کسانی است که در غیبت کبرای امام زمان با حضرت دیدار کرده اند؛ الماء المسکوب که کتابی همانند کشکول در فواید متفرقه است.

منابع: اعیان الشیعه، ۷/۴۱۱-۴۱۳؛ الذریعه، تحت عناوین فوق؛ طبقات اعلام الشیعه: نباء البشر، ۳/۱۰۱-۱۰۱۲؛ فوائد الرضویه، ۵۴۸؛ کشف الحجب، ۷۱ به بعد؛ مستدرک اعیان الشیعه، ۲/۲۹۸؛ معجم المؤلفین، ۱۰/۱۲۰؛ مکارم الآثار، ۳/۷۷۷.

سید عبدالکریم (درگذشت ۱۳۱۰ق)

سید عبدالکریم فرزند سید حسین گویا در شوشتر متولد شد و پس از تحصیل ادبیات و مقدمات به نجف اشرف مهاجرت کرد. تبارش این گونه است: سید عبدالکریم بن حسین بن عبدالکریم بن جواد بن عبدالله بن نورالدین.

در نجف اشرف نزد عالمان مشهور چون سید حسین کوهکمری، میرزا حبیب الله رشتی، شیخ مرتضی انصاری، سید محمدحسن شیرازی، علوم شرعی و اسلامی را فرا گرفت. تا این که فقیه کامل و اصولی بارع گردید و به شوشتر بازگشت تا به ارشاد عموم مردم و تدریس در حوزه پردازد. او محل رجوع عموم طبقات و اقشار مختلف مردم بود. کتابی به نام حقایق الاصول منسوب به او است. او در ۱۳۱۰ق و بنا بر برخی نظرات در ۱۲۹۹ یا ۱۳۰۷ درگذشت.

منابع: الذریعه، ج ۲۳، ص ۸۹؛ نباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۶۹؛ هدیه الرازی، ص ۱۱۴؛ معجم الفکر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۰.

سید محمود (۱۲۴۵-۱۳۱۲ق)

سید محمود فرزند سید احمد فقیه اصولی و مجتهد است. در سال ۱۲۴۵ در شوشتر متولد شد. در زادگاهش به فراگیری دانش ها پرداخت و پس از طی مقدمات، ادبیات و سطح به نجف اشرف مهاجرت کرد و به درس شیخ انصاری و سید محمدحسن شیرازی راه یافت.

پس از این که به اجتهاد رسید، به پیشنهاد استادش سید شیرازی به لرستان کوچ کرد و به ارشاد و تبلیغ و تدریس در حوزه علمیه خرم آباد پرداخت. بالاخره در ۱۳۱۲ق در اهواز درگذشت. نام های پسرانش این گونه است: سید حسین، سید

ص: ۱۱۰

احمد، سید محمدعلی سید نعمت الله. این آثار منسوب به او است: تقریرات شیخ انصاری، دیوان شعر، الادعیه.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۲۴۲.

سید حسن (درگذشت ۱۳۲۳ق) (۱)

سید حسن (درگذشت ۱۳۲۳ق) فرزند جعفر، ریاضیدان و اخترشناس شیعی ایرانی، از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. او در شوشتر متولد شد و در همین شهر به مدرسه رفت و تحصیلات خود را آغاز کرد. زندگی او در شوشتر مشتمل بر رخدادهای فراوان است و در ریاضی و نجوم استاد بود. از آثارش: ۱- تحفه الاحیاء به فارسی در احکام نجوم که در یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه نوشته است؛ ۲- الرساله الحسامیه به فارسی درباره قبله مسلمانان که آن را به نام سلطان مراد میرزا حسام السلطنه (درگذشت ۱۳۰۰ق)، پسر سیزدهم عباس میرزای نایب السلطنه (درگذشت ۱۲۴۸ق) کرده است.

منابع: اعیان الشیعه، ۵/۳۹؛ الذریعه، ۳/۴۰۸؛ ۷/۱۲؛ طبقات اعلام الشیعه: نقباء البشر، ۱/۳۹۲؛ معجم المؤلفین، ۳/۲۱۲.

سید حسین (درگذشت ۱۳۲۳ق) (۲)

سید حسین فرزند سید محمود بن احمد بن محمدرضا بن علی اکبر بن سید عبدالله بن نورالدین بن نعمت الله موسوی جزایری فقیه اصولی عالم متعهد و متقی است. گویا در شوشتر متولد شده و همان جا تحصیلات را آغاز کرده است. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد استادان بنام مثل میرزا حسین خلیلی و شیخ عبدالرحیم تستری مدارج عالی را طی کرد. خودش نیز، به تدریس خارج فقه و اصول و تربیت شاگردان دانشمند همت گمارد. از او آثاری مثل دیوان شعر، نجوم

ص: ۱۱۱

---

۱- همان، ص ۳۵۰.

۲- نوشته محمد نوری

العلوم، آداب المتعلمين چاپ شده، سپس وقتی به درجه مرجعیت رسید و با درخواست های مکرر اعلام مرجعیت نمود، به خرم آباد مهاجرت کرد و به پاسخگویی به استفتائات و ارشاد عمومی پرداخت. در جمادی الثانیه ۱۳۲۳ درگذشت.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ مع علماء النجف الاشراف، سید محمد غروی، ج ۲، ص ۱۴۳؛ اعیان الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۵۹؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۲۱۴ و ج ۲۴، ص ۸۱؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۶۰؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۵۲.

سید محمدرضا (۱۲۵۸-۱۳۲۹ق)

سید محمدرضا فرزند سید حسین در نجف اشرف به سال ۱۲۵۸ق متولد شد و نزد پدرش فراگیری علوم را آغاز کرد. سپس به درس استادانی چون شیخ محمدحسین کاظمی و میرزا حبیب الله رشتی رفت و پس از طی مدارج علمی به القابی مثل عالم، متکلم و خطیب فاضل مشهور شد. پس از تکمیل نسبی تحصیلات به شوشتر بازگشت و کرسی زعامت و ریاست و مرجعیت دایر نمود.

مجدداً به نجف بازگشت و به درس میرزا حسین خلیلی می رفت. همچنین تدریس مراحل عالی فقه را داشت و امامت جماعت در صحن حیدری را بر عهده داشت. مهم ترین اثرش، تقریرات درس های استادانش است. چهار فرزند پسر به نام های سید محمد باقر، سید محمدتقی، سید بزرگ و سید نجفی داشت که هر کدام منشأ خدمات بوده اند.

منابع: هدیه الرازی، ص ۱۰۴؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۵۳؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۲۵۷؛ معجم رجال الفكر و الادب، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۸.

سید عبدالصمد (۱۲۴۳-۱۳۳۷ق) (۱)

سید عبدالصمد (شوشتر ۱۲۴۳- نجف ۱۳۳۷ق) فرزند احمد، فقیه شیعی ایرانی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. مقدمات علوم را در زادگاهش

ص: ۱۱۲

فراگرفت، سپس راهی عتبات عراق گردید و در نجف به مجلس درس استادانی چون شیخ مرتضی انصاری (درگذشت ۱۲۸۱ق) و میرزا محمدحسن شیرازی (درگذشت ۱۳۱۲ق) پیوست.

از عده زیادی از بزرگانی چون میرزا حبیب الله رشتی و غیره اجازه گرفت. پس از چندی به شوشتر بازگشت و در میان مردم ریاست و مرجعیت یافت. اما دیری نگذشت که بر مردم خشم گرفت و زادگاهش را ترک کرد و به نجف رفت. دلجویی های فراوان مردم شوشتر از شیخ سرانجام وی را به شوشتر بازگرداند و شیخ به زادگاهش بازگشت و هدایت مردم را از سر گرفت. جزایری پس از گزاردن نماز جماعت به منبر می رفت و با ایراد خطبه های دلنشین به موعظه مردم می پرداخت.

وی در ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۷ق در زادگاهش درگذشت، اما پیکرش را به نجف بردند و در مقبره سید علی شوشتری به خاک سپردند. جزایری در فقه، اصول، رجال، حدیث و بسیاری دیگر از علوم اسلامی مهارت داشته و در بیشتر این زمینه ها کتاب هایی نوشته است. از آثارش: کتاب الاجازات که در آن اجازه هایی را که از استادانش گرفته، گردآورده است؛ نظم کافیه ابن حاجب در نحو؛ التحفه النظامیه در ایمان پدر ابراهیم خلیل الله به فارسی که آن را به نام نظام السلطنه مافی، والی خوزستان (درگذشت ۱۳۲۷ق) نوشته است؛ تعلیقه بر رسائل استادش شیخ انصاری؛ فصل الخطاب در تفسیر آیه صد و یازده سوره توبه؛ رساله فی وجوب الاخفات فی الاخیرتین در رد برخی از اخباری ها؛ شرح نتیجه الانظار در اصول فقه که شرح منظومه نتیجه الانظار عبدالرحیم شوشتری است؛ حاشیه الروضه البهیه در شرح اللمعه المدمشقیه؛ نقد البیان و بناء التبیان در تعیین مهریه؛ رساله المنطق؛ المحاکمات بین صاحبی القوانین و لفصول.

منابع: اعیان الشیعه، ۷/۱۷؛ الذریعه، تحت عناوین فوق؛ طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر، ۳/۱۱۳۲؛ مکارم الآثار، ۴/۱۲۰۵.

سید محمدتقی (درگذشت ۱۳۴۲ق)

سید محمدتقی فرزند محمد موسوی جزایری از مشاهیر خاندان سادات جزایری است. تاریخ و محل تولد او معلوم نیست. اما از قرائن پیداست در نجف

ص: ۱۱۳

متولد شده است.

نیای او به ترتیب این گونه اند: سید محمد تقی بن محمد بن محمد تقی بن محمد بن ابی الحسن بن عبداللّه بن نورالدین بن نعمت اللّه.

مهم ترین حادثه زندگی او این است که شیخ حسین خلیلی از مشاهیر شیعه، سید محمد تقی را به بمبئی هند می فرستد تا به تبلیغ و ارشاد مردم و تدریس برای طلاب دینی پردازد. قبل از او، پدر سید محمد تقی یعنی سید محمد در بمبئی انجام وظیفه می نمود. اما با فوت سید محمد در سال ۱۳۲۵ق، سید محمد تقی همراه استادش شیخ محمد تقی طهرانی معروف به المقدس عازم بمبئی شد. او حدود ۱۷ سال در بمبئی خدمت کرد تا این که در سال ۱۳۴۲ق در بمبئی در گذشت و پیکرش به نجف اشرف منتقل و در صحن شریف علوی اتاق شماره ۱۹ به خاک سپرده شد.

منابع: نقباء البشر، آقا بزرگ طهرانی، ص ۲۶۷؛ مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۲۶۱.

سید ابوالقاسم (۱۲۸۱-۱۳۵۴ق)

سید ابوالقاسم فرزند سید احمد، عالم متقی و زاهد و فقیه است. پس از مقدمات و سطح، نزد استادانی چون سید مرتضی کشمیری، میراز حبیب اللّه رشتی، سید اسماعیل صدر، سید محمد کاظم یزدی تلمذ کرد. پس از وصول به مراتب عالی دانش و معنویت و دریافت اجتهاد به شوشتر بازگشت و به ارشاد، تبلیغ، ساخت مساجد، مدیریت حوزه علمیه و اماکن دینی و امامت جمعه و جماعت پرداخت. او دارای همت عالی و اهتمام بی نظیر بود، از این رو کارنامه پر برگ و باری بر جای نهاده است.

فرزندانش به نام های سید مصطفی امام زاده و سید محمد امام زاده راه پدر را ادامه دادند.

منابع: شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۱۶۳؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۰؛ معجم رجال الفکر و الادب، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۴.

ص: ۱۱۴

سید محمدعلی (۱۲۹۸-۱۳۶۰ق) فرزند علی اکبر، معروف به مفتی، فقیه ادیب و شاعر شیعی ایرانی تبار هندی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. نیای بزرگش محمدجعفر در ۱۲۱۰ق از شوشتر به هند رفت و در لکنهو سکونت گزید. سید محمدعلی در زادگاهش لکنهو تحصیل علوم را آغاز کرد و مقدمات علوم را در همان جا فرا گرفت. در ۱۳۲۵ق رهسپار عتبات عراق گردید و در نجف به مجلس درس استادانی چون آخوند خراسانی (درگذشت ۱۳۲۹ق)، محمدکاظم یزدی (۱۳۳۷ق)، آقا ضیا عراقی (درگذشت ۱۳۵۹ق) پیوست. پس از شش سال اقامت در عراق به زادگاهش بازگشت و در بنیاد علمی «شعبه عربی کالج» به تدریس پرداخت. وی در این بنیاد شاگردان بسیار تربیت کرد که از میان آنها از دکتر سید مجتبی حسن کامونفوری، سید علی نقی تقوی، سید اصغر حسین، شیخ محمد بشیر انصاری، میرزا یوسف حسین و سید ثمر حسن می توان یاد کرد. در ۱۳۵۵ق که برای زیارت مشاهد متبرکه به عراق رفت، در نجف با شیخ آقا بزرگ تهرانی دیدار کرد. وی دو پسر به نام های طاهر و طیب داشت که اولی در جوانی درگذشت و دومی از علمای بزرگ شیعه در پاکستان است. جزایری در شاعری دستی توانا داشت و به هر سه زبان فارسی، عربی و اردو شعر می سرود. از آثارش: ۱- الافادات المحمدیه که جنگی در فواید علمی است؛ ۲- تخمیس قصیده علویه به عربی که سروده پدرش است؛ ۳- شرح دیوان امرئی القیس به اردو؛ ۴- رنات الطرب فی قصائد العرب به اردو؛ ۵- مزاعم العرب فی الجاهلیه؛ ۶- دیوان شعر به عربی؛ ۷- ضبط الغریب من لغه العرب؛ ۸- التحفه الرضویه در ادب.

منابع: الذریعه، تحت عناوین فوق؛ طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر، ۴/۱۴۶۰-۱۴۶۲؛ مستدرک اعیان الشیعه، ۱/۱۸۸؛ ۲/۲۹۸.

ص: ۱۱۵

سید نعمت الله (کربلا ۱۳۲۶- شوشتر ۱۳۶۲ق) فرزند محمدجعفر، عالم شیعی ایرانی و از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. پدرش محمدجعفر (درگذشت ۱۳۵۰ق) و نیای او سید عبدالصمد (درگذشت ۱۳۳۷ق) در شمار علمای بزرگ شیعه بودند. سید نعمت الله با پدرش به اهواز رفت و در این شهر سکونت گزید. در اهواز به مجلس درس انصاری پیوست و زبان عربی را در خدمت او فراگرفت. سپس به دزفول رفت و فقه و اصول را در این شهر از محمدرضا دزفولی (درگذشت ۱۳۵۲ق) آموخت و یک چند نیز ملازم وی بود. پس از درگذشت شیخ محمدرضا دزفولی به نجف رفت و به حلقه درس ابوالحسن مشکینی (درگذشت ۱۳۵۸ق) و سایر اساتید درآمد. جزایری گذشته از علوم دینی در ادب نیز استادی داشت و به هر دو زبان فارسی و عربی شعر می سرود، اما بیشتر سروده هایش از دست رفته است. پسرش سید محمد (تولد ۱۳۵۰ق) نیز عالم دینی است و از آثار معروف وی نابغه فقه و حدیث است که زندگی نامه نیای بزرگ او سید نعمت الله جزایری است. از آثار سید نعمت الله: کتابی در نحو؛ شرح التذہیب المنطق و الکلام تفتازانی (درگذشت ۷۹۲ق) در منطق؛ رساله ای در حجیت خبر واحد؛ منتخب الاخبار فی الاخبار الصحیحہ فی مختلف المواضع.

منابع: الذریعہ، ۱۱/۸۹؛ طبقات اعلام الشیعہ؛ نقباء البشر.

سید احمد (درگذشت ۱۳۶۳ق) (۲)

سید احمد فرزند سید نعمت الله بن سید محمد جعفر بن سید عبدالصمد بن سید احمد بن سید محمد موسوی جزایری متبحر در اسطرلاب، اخلاق، ریاضیات و ادبیات بود. او در ۱۳۰۷ق در شوشتر متولد شد، تحصیلات علوم دینی را همان

ص: ۱۱۶

۱- . همان، ص ۳۶۱.

۲- . نوشته محمد نوری

جا آغاز کرد. سپس به نجف اشرف کوچ کرد و نزد شیخ محمدحسین نائینی، شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی تلمذ نمود. آن گاه به تدریس و تألیف روی آورد. فرزندان ایشان به نام های سید محمد، سید علی، سید نجفی و سید علی اکبر بعضاً راه پدرشان را ادامه داده اند.

ایشان در نجف بیمار شد و جهت معالجه به تهران منتقل و در ذی القعدة ۱۳۶۳ در تهران درگذشت. در مورد محل دفن او چیزی دیده نشد.

منابع: نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۹۱؛ مع علماء النجف الاشرف، سید محمد غروی، ج ۲، ص ۱۹؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۴۱ و ج ۲۱، ص ۳۵۳ و ج ۳، ص ۲۰۰؛ نابغه فقه، ص ۱۷۰.

سید ابراهیم (۱۲۹۲-۱۳۷۵ق)

سید ابراهیم فرزند سید محمد بن جزایری تستری محمدی است. تبارش این گونه اند: ابراهیم بن سید محمد بن سید عبدالکریم بن سید محمدعلی بن سید عبدالسلام. در شوشتر به سال ۱۲۹۲ق متولد شد. او را با القابی چون عالم، متقی، شاعر، ادیب، صالح و خیر ستوده اند. او مقدمات را در مدارس شوشتر فرا گرفت و برای تکمیل تحصیلاتش به تهران، اصفهان و مشهد رفت. سپس به نجف اشرف رفت و با تلاش و کوشش در درس سید یزدی و آخوند خراسانی شرکت کرد و به مقام اجتهاد رسید. آنگاه جهت ارشاد و راهنمایی و تربیت طلاب به اهواز هجرت کرد. تا این که در ۲۲ شعبان ۱۳۷۵ درگذشت.

فرزندان او عبارت اند از: محمدعلی، سید احمد، سید مجید و سید مرتضی. او دیوان شعری به دو زبان عربی و انگلیسی دارد، نیز کتاب رباعیات در موضوعات مختلف سروده است.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۳۳۹.

ص: ۱۱۷

سید مصطفی (نجف ۱۳۲۱- همان جا ۱۳۸۳ق)، معروف به امام زاده، فرزند ابوالقاسم، فقیه و تبارشناس ایرانی تبار عراقی است. او در ۱۴ محرم ۱۳۲۱ متولد شد و دو سالگی با پدرش به شوشتر رفت. و در این شهر مقدمات علوم را نزد کسانی چون پدر خود و پسر عم خود سید محمد علی فرزند سید بزرگ و عده ای دیگر فرا گرفت. در ۱۳۴۴ق به نجف رفت و به مجلس درس شیخ نعمت الله دامغانی و بعضی استادان دیگر پیوست. در ۱۳۴۶ق به شوشتر بازگشت و امام جماعت یکی از مساجد این شهر گردید. در ۱۳۴۷ق به زنگبار، تانگانیکا (= تانزانیا) و جزیره مادگاسکار سفر کرد. در ۱۳۴۸ق به ایران بازگشت و در ۱۳۴۹ق که پدرش به اهواز رفت، وی نیز با پدر به اهواز رفت و هرگاه که پدرش به واسطه ناتوانی از رفتن به مسجد باز می ماند، به جای پدر به اقامه نماز جماعت می پرداخت.

اندکی پس از درگذشت پدرش به نجف رفت و از مجالس درس آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالقاسم خویی و اساتید آن حوزه بهره مند گردید. یک چند نیز از درس سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد. سپس بار دیگر به نمایندگی از آیت الله سید حسین بروجردی راهی آفریقا گردید و در زنگبار و تانگانیکا به ترویج مذهب شیعه و ارشاد مردم پرداخت. پس از چندی به نجف بازگشت و سرانجام در همین شهر درگذشت. از آثارش: ۱. بوستان پیغمبر یا خاندان سادات جزایری، که زندگی نامه سادات جزایری است؛ ۲. تفسیر آیات بینات در فضایل بیت سید کاینات، که در یک مجلد بزرگ نوشته شده است؛ ۳. تقریرات برخی از دروس خودش؛ ۴. گلستان پیغمبر که زندگی نامه سادات مرعشی شوشتر است و در ۱۳۷۳ق به چاپ رسیده است.

او در جمادی الآخر ۱۳۸۳ یا ۱۳۸۴ درگذشت و در صحن شریف اتاق شماره ۱۹ به خاک سپرده شد.

منابع: الذریعه، ۴/۲۳۶، ۱۸/۲۲۰؛ شجره طیبه یا برگی از تاریخ خوزستان، ۱۶۴-۱۶۶؛ نباء البشر، ۱/۶۰؛ مشاهیر المدفونین، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۳۵۶.

ص: ۱۱۸

سید احمد آقا فرزند سید حسین (سید آقا) تبارش به ترتیب این گونه است: احمد بن حسین بن محمد بن حسین بن عبدالکریم بن جواد بن عبدالله بن نورالدین بن نعمت الله جزایری موسوی.

سید احمد جد اول آیت الله سید محمدرضا امام جزایری است و تا هفده سالگی، محضر جدش سید احمد را درک می کرده است.

او در شوشتر، ذی القعدة ۱۲۹۱ متولد و در همان جا تحصیلات حوزوی را آغاز کرد. پدرش سید حسین معروف به بزرگ و عمویش سید عبدالله مرجع دینی بود. در سال ۱۳۱۱ق وقتی بیست ساله بود، به نجف رفت تا تحصیلات خود را تکمیل کند. در درس آخوند خراسانی و سید یزدی صاحب العروها الوثقی شرکت می کرد.

شش پسر داشت. نام پنج پسر او این گونه است: سید محمدحسن، ایشان باجناق آیت الله سیستانی است؛ سید محمد ملقب به امام سید محمدعلی پدر آیت الله سید محمدرضا امام جزایری که نزد او رساله علمیه فرا گرفته است و سید محمدجعفر.

آثار تألیفی و شرحی بسیاری از وی بر جای نهاده است. از جمله:

الاجازات که در آن شمار زیادی از اجازات علمای متقدم، مشایخ خود و اجازاتی را که خود برای دیگران نوشته گرد آورده است؛ تعویذ اللسان در تجوید قرآن به فارسی در یک مقدمه، دوازده باب و یک خاتمه؛ تقویم المعرفه در شناخت گاهشماری به فارسی؛ حاشیه بر الروضه البهیه تألیف شهید ثانی که خود شرح اللمعه الدمشقیه شهید اول (درگذشت ۷۸۶ق) است؛ الرجال؛ العجاله که در زندگی نامه برخی از قاریان و نحویان نوشته. وی این کتاب را به خواهش محمدعلی بن محمدرضا نایینی ساکن حیدرآباد هند تألیف کرده است (۱۳۵۱ق)؛ الفوائد المختلفه و الخرائد المتشتمه که تقلیدی از کشکول شیخ بهایی است؛ الفوز العظیم

ص: ۱۱۹

که زندگی نامه نیای بزرگش حسین بن عبدالکریم است؛ کتابی بزرگ در شرح احوال و آثار نیای بزرگش سید نعمت الله جزایری.

او پس از عمری تلاش و گذشت ۹۳ سال از عمرش در ۱۳۸۴ق در نجف اشرف در گذشت و در صحن شریف حضرت امیر، حجره شماره ۱۹ به خاک سپرده شد.

منابع: معجم رجال الکفر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۳۹؛ دایرهالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۴۹-۳۵۰. برای مطالعه بیشتر: مستدرک اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۸؛ نقباء البشر، آقا بزرگ، ج ۱، ص ۹۶ و ج ۲، ص ۶۴۸؛ الذریعه، آقا بزرگ، ج ۴، ص ۲۲۷ و ۴۰۳ و ج ۱۶، ص ۳۵۸ و ۳۷۱ و ج ۱۸، ص ۱۷۸؛ شجره مبارکه، ص ۱۴۰.

سید سلام (۱۲۹۶-۱۳۹۲ق) (۱)

سید سلام فرزند محمدعلی موسوی جزایری و مشهور به فاضل زاهد و عابد، آراسته به اخلاق و سالک معنویت است. در سامرا در سال ۱۲۹۶ متولد شد. در همان جا علوم اسلامی را فرا گرفت و به تدریس ادبیات، اخلاق و دروس سطح هم مشغول بود.

بعدها به نجف کوچ کرد و در حوزه علمیه نجف اشرف به عارف متعب شناخته می شد. او در دفتر مرجع تقلید آیت الله سید محمود شاهرودی به پاسخگویی مسائل شرعی مردم مشغول بود. بالاخره در ۲۹ صفر ۱۳۹۲ق به رحلت خدا رفت و در صحن شریف علوی، اتاق شماره ۱۹ به خاک سپرده شد.

منابع: مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۱۳۹-۱۴۰.

سید صدرالدین مهدی (۱۳۱۳-۱۳۹۶ق) (۲)

سید صدرالدین مهدی (نجف ۱۳۱۳- تهران ۱۳۹۶ق) فرزند حسین، فقیه شیعی ایرانی از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. پدر و نیای او نیز عالم دینی

ص: ۱۲۰

۱- همان.

۲- نوشته حسن انوشه، دایرهالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۳۵۱.

بودند و نیای او سید محمدعلی (درگذشت ۱۳۰۶ق) نخستین کس از خاندان جزایری بود که به تهران رفت و در محله عباس آباد نشیمن گزید. سید صدرالدین در ۱۳۱۷ق که هنوز چهار سال داشت، با پدرش از نجف به تهران آمد و مقدمات علوم دینی و ادبیات و سطوح را به مدت دوازده سال در خدمت پدر خود و نیز سید محمد تنکابنی، شیخ محمدرضا نوری و احمد آشتیانی آموخت.

در ۱۳۳۵ق به مشهد رضوی رفت و نزدیک هفت سال از مجلس درس استادانی چون حاج حسین آقا قمی و میرزا محمد کفایی فرزند آخوند خراسانی، معروف به آقازاده بهره مند گردید. آن گاه به نجف رفت و ده سال نیز در این شهر از حوزه درس میرزا محمدحسین نایینی، شیخ محمدحسین کمپانی و سید عبدالغفار مازندرانی و پنج سال در کربلا از حوزه های درس استادان حایر حسینی بهره جست. سرانجام برای دیدار پدر به تهران آمد و در این شهر ماندگار شد. وی در مسجد بازار عباس آباد به اقامه نماز جماعت و تدریس فقه و اصول می پرداخت. سید صدرالدین از مشاهیر علمای تهران بود و به دانش و فضل فراوان در علوم دینی آوازه داشت و در میان مردم از حرمت و قداست فراوان برخوردار بود. وی از مخالفان سرسخت دربار پهلوی و از هواداران حکومت ملی دکتر مصدق بود. چون درگذشت، پیکرش را به صحن عبدالعظیم حسنی بردند و کنار آرامگاه فرزندش سید محمدحسن به خاک سپردند. وی سه پسر به نام های محمدحسن، مرتضی و صادق داشت. از نوشته های او یادداشت هایی در عقاید و مسئله ولایت اهل بیت را می توان یاد کرد.

منابع: اختران فروزان ری و تهران، ۲۳۷-۲۳۹؛ شجره مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان، ۲۹۰-۲۹۱؛ علماء معاصرین، ۲۲۹؛ گنجینه دانشمندان، ۴/۴۲۱؛ نقباء البشر، ۲/۶۳۱، ۴/۱۴۷۲.

سید محمدحسن (۱۳۱۹-۱۳۹۲ق) (۱)

سید محمدحسن (شوشتر ۱۳۱۹- اهواز ۱۳۹۲ق) فرزند محمد مهدی فقیه شیعی ایرانی، از نوادگان سید نعمت الله جزایری است. پدرش محمد مهدی و نیای او علامه عبدالصمد (درگذشت ۱۳۳۷ق) هر دو از علمای دینی شیعه بودند.

ص: ۱۲۱

محمدحسن مقدمات علوم را در زادگاهش فرا گرفت. سپس رهسپار قم گردید و به مجلس درس علامه شیخ عبدالکریم حائری (درگذشت ۱۳۵۵ق) پیوست. در ۱۳۶۶ق به خوزستان بازگشت و در اهواز سکونت گزید.

جزایری از روحانیون بزرگ خوزستان به شمار می رفت و در میان مردم این استان از حرمت فراوان برخوردار بود. در سحرگاه ۲۱ رمضان ۱۳۹۲ق درگذشت و پیکرش را در کنار بارگاه علی بن مهزیار اهوازی به خاک سپردند. از آثارش: ۱. فلسفه غیبت امام زمان که در ۱۳۶۶ق در ۴۵ صفحه در تهران به چاپ رسیده؛ ۲. نوید اسلام که ترجمه بشارها لاسلام نوشته سید مصطفی کاظمی (درگذشت ۱۳۳۶ق) است. این کتاب که درباره نشانه های امام مهدی (عج) است، با مقدمه و تعلیقات میرزا خلیل کمره ای به طبع رسیده است (تهران ۱۳۶۳ و ۱۳۷۳ق)؛ ۳. شرح خطبه الزهراء

منابع: اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۵۱ش؛ الذریعه، ۳/۱۱۵، ۱۶/۳۰۹، ۲۴/۳۹۱، طبقات اعلام الشیعه؛ نقباء البشر، ۱/۴۴۴؛ مکارم الآثار، ۴/۱۲۰۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی، ۲/۶۵۶.

سید جعفر (۱۳۲۱-۱۳۹۳ق) (۱)

سید جعفر بن سید محمدرضا بن سید جواد بن سید مغیث الدین بن سید نورالدین موسوی تستری جزایری ملقب به فقیه، عالم، فاضل و محدث است. به سال ۱۳۲۱ق در شوشتر متولد شد. در زادگاهش تحصیل دروس حوزوی را آغاز کرد و در بیست سالگی یعنی در سال ۱۳۴۱ق به نجف اشرف مهاجرت کرد. از درس استادان مشهوری چون میرزا حسین نائینی، محمدحسین کمپانی، سید حسین بادکوبه ای، شیخ عبدالحسین رشتی، شیخ ضیاءالدین عراقی، میرزا علی ایروانی و شیخ محمدرضا آل یاسین استفاده کرد. خودش هم علاوه بر تألیف به تدریس هم می پرداخت. چند کتاب در تقریرات درس های استادانش و نیز درباره رجال، فقه و اصول دارد.

وی در سال ۱۳۹۳ق در مسیر کربلا و نجف در نهم محرم بر اثر تصادف اتومبیل

ص: ۱۲۲

۱- . به قلم محمد نوری

آسیب دید و دار فانی را وداع گفت و در صحن شریف علوی، حجره رقم ۲۳ به خاک سپرده شد.

منابع: معجم رجال الکفر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، کاظم عبود الفتلاوی، ص ۷۸-۷۹.

برای مطالعه بیشتر: حوادث الایام، عباس حائری یزدی، قم، میراث اسلامی ایران، ج ۱، ص ۴۴۶؛ بلوغ الامانی فی حیاة الفقیه الکبیر الایروانی، محمد تقی حشمة الواعظین، ص ۱۷۵.

سید محمد حسین (۱۳۰۵-۱۳۹۶ق)

سید محمد حسین مشهور به حاج آقا و معروف به ناشر الاسلام فرزند سید محمد بن سید نعمت الله بن سید محمد حسین بن حسنعلی موسوی جزایری تستری (شوشتری) است. او را دانشمند جلیل القدر، متکلم، مؤلف کثیر التالیف دانسته اند. به زبان های فارسی، عربی، گجراتی و هندی کتاب نوشته است.

در سال ۱۳۰۵ق در شوشتر متولد شد. پس از تحصیلات مقدمات و سطح در محل تولد، به عراق و نجف کوچ کرد و در حوزه علمیه نجف اشرف نزد استادان میرز تلمذ کرد. مدتی هم به حوزه علمیه سامرا رفت و ساکن شد.

مسافرت های تبلیغی و فرهنگی بسیار به شبه قاره هند، افریقا، زنگبار و ایران داشت. به همین دلیل او را ناشر الاسلام لقب داده اند. زیرا همواره به هدایت و ارشاد و تبلیغ و شرکت در مجالس نخبگان و شیعیان می پرداخت. در سال ۱۳۹۱ق/۱۹۷۲م یعنی چند سال قبل از انقلاب اسلامی ایران به این کشور کوچ کرد تا این که در سال ۱۹۷۶ یعنی حدود دو سال پیش از انقلاب اسلامی در ایران درگذشت.

نام های فرزندان او عبارت است از: سید جواد، سید مهدی، سید هادی، سید جده، سید حسن، سید کاظم، سید محمد، سید علی، سید جعفر.

صائب عبدالحمید او را جزء مورخان شیعه ثبت کرده و دو اثر تاریخی حیاة میثم تمار و طلب الثار فی احوال المختار (نجف، ۱۹۶۵م) را به او نسبت داده است.

البته آثار و کتب بسیار منتشر کرده است. آثارش برای عموم مردم و تبلیغی و عمدتاً تألیف سخنرانی های او است.

منابع: معجم مورخی الشیعه، صائب عبدالحمید، قم، ۱۴۲۶ق، ص ۱۸۳؛ معجم رجال الفکر و

الادب فی النجف، محمد هادی امینی، نجف اشرف، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ برای تکمیل مطالعات به این منابع مراجعه شود: شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۲۲۵؛ کتاب های چاپی عربی، خان بابا مشار، ص ۶۲۲؛ نباء البشر، ج ۲، ص ۶۵۲؛ مؤلفین کتب چاپی، خان بابا مشار، ج ۲، ص ۸۶۸؛ المنتخب من اعلام الفکر و الادب، ص ۴۷۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱، ص ۳۳۶.

سید محمد کاظم (۱۳۳۹-۱۴۰۳ق)

سید محمد کاظم فرزند سید احمد از مشاهیر علم و تقوا و فضایل اخلاقی است. او از دانش و درس شیخ عباس قمی، آقا بزرگ طهرانی، میرزا محمد عسکری و شیخ محمد علی اوردباری بهره برد و عمدتاً به تحقیق و تألیف می پرداخت. کتب بسیاری را احیا نموده است.

در جریان تهجیر و تسفیر به تهران رفت. در ۱۴۰۳ق در تهران درگذشت.

منابع: معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ج ۱، ص ۱۶۴.

سید طیب (درگذشت بعد از ۱۴۰۸ق) (۱)

سید طیب فرزند محمد علی از علمای قرن چهاردهم، عالم شیعی پاکستانی، از نوادگان سید نعمت الله جزایری (درگذشت ۱۱۱۲ق). نیای بزرگ او محمد جعفر در ۱۲۱۰ق از شوشتر به هند رفت و در لکهنو سکونت گزید. پدرش محمد علی (درگذشت ۱۳۶۰ق) و نیای او محمد عباس (درگذشت ۱۳۰۶ق) هر دو از علمای بزرگ شیعه در هند بودند. در ۱۹۴۷م که سرزمین هند به دو کشور هند و پاکستان تقسیم شد. خاندان جزایری هند به پاکستان کوچیدند. سید طیب علوم عربی را نزد پدر و عمویش فرا گرفت. در ۱۳۶۷ق به عتبات عراق رفت و در نجف از مجلس درس استادانی چون سید ابوالقاسم رشتی، شیخ محمد اردبیلی و امثال آنها بهره مند گردید و از جمله از شیخ آقا بزرگ طهرانی (درگذشت ۱۳۴۸ش) اجازه گرفت.

ص: ۱۲۴

پس از آن در نجف به تدریس علوم دینی و ادبی پرداخت و طلاب ایرانی، عرب و پاکستانی در خدمت او درس می خواندند. در ۱۳۸۶ق به پاکستان بازگشت و مدرسه ای به نام مدرسه الواعظین در کراچی بنیاد کرد. سپس به لاهور رفت و امام جماعت شیعیان این شهر گردید. وی چندین مؤسسه دیگر نیز در شهرهای گوناگون پاکستان بنیاد کرد که از آن شمارند: مؤسسه داعیان الخیر در کراچی و مؤسسه علوم آل محمد در لاهور.

پس از چندی به ایران آمده در قم سکونت گزید و در ۱۴۰۸ق حسن الامین در این شهر با او دیدار کرد. جزایری به زبان های اردو، فارسی، عربی و انگلیسی مسلط است و در هر چهار زبان تألیفاتی دارد. از آثارش: اسلام کی آواز به اردو؛ اللعنه الساطعه فی تحقیق صلاه الجمعه الجامعه به عربی (نجف ۱۳۴۷ق)؛ ابوتراب در نظر امیرالمؤمنین و اصحاب به اردو؛ ابوتراب بر مسند قضا و فصل خطاب به اردو؛ آفتاب شهادت به اردو؛ تاریخ کربلا و نجف به اردو؛ میراث بیوه؛ خطبه معاویه بن یزید به عربی و اردو؛ زینت جانماز به عربی و اردو؛ ترجمه سوانح کربلا- از بحارالانوار؛ ترجمه سوانح شام از بحارالانوار؛ ترجمه سوانح الزهراء از بحارالانوار به اردو؛ خدایی تلوار در حالات مختار به اردو؛ ترجمه منتخب الرسائل به اردو؛ تحفه لاطفال به اردو؛ مقصد حسین به اردو؛ سفیر حسینی به اردو؛ وجوب اجتهاد به اردو؛ صحابیت کاصحیح به اردو؛ المقدمه والحواشی علی تفسیر قمی (علی بن ابراهیم، درگذشت ۱۳۷۱ق) به عربی. این آثار همگی به چاپ رسیده اند.

آثار چاپ نشده او عبارت اند از: دروس النهایه فی شرح الکفایه به عربی؛ عمدہ المطالب فی شرح المکاسب به عربی؛ قانون اسلام به اردو؛ تفسیر القرآن به عربی؛ تفسیر القرآن به اردو؛ تفسیر القرآن به فارسی؛ آداب اکل و شرب به اردو؛ حکمت کی موتی به اردو؛ شمس المشرقین در شهادت امام حسین به اردو؛ احسن المقالات به اردو؛ احکام شریعت به اردو؛ شهاب ثاقب در رد فرقه قادیانی؛ کشکول به فارسی و عربی؛ علی بزرگترین داور جهان به انگلیسی.

منابع: الذریعه، ۱۸/۳۵۲؛ طبقات اعلام الشیعه؛ نباء البشر، ۴/۱۴۶۱؛ مستدرک اعیان الشیعه، ۱/۱۸۸، ۲/۲۹۹.

سید محمدعلی فرزند سید احمد مشهور به سید آقا پدر آیت الله سید محمدرضا امام جزایری است. او حدوداً در سال ۱۲۸۵ش در نجف اشرف چشم به جهان گشود و پس از ۸۶ سال تلاش و فعالیت در سال ۱۳۷۱ش در شهر قم درگذشت و در آرامگاه علی بن جعفر معروف به باغ بهشت به خاک سپرده شد. همسر او یعنی والده (مادر) سید محمدرضا هم در همین جا مدفون است. او خانمی فاضله و پاک سیرت و در تربیت فرزندانش کوشا بود. پدر سید محمدعلی یا پدر بزرگ سید محمدرضا، به نام سید احمد مشهور به سید آقا را این گونه توصیف کرده اند:

او دانشمندی ذوفنون، زاهد پرهیزکار، متخصص در حل مشکلات اخبار بود. زندگی نامه اش در اعیان الشیعه، بوستان پیغمبر، الذریعه، شجره طیبه، فهرست مجلس، مصفی المقال، ماضی النجف و حاضرها، معجم الرجال الفکر و الادب، مقتبس الاثر و نقباء البشر آمده است. او در شوشتر در ۱۴ ذی القعدة ۱۲۹۱ چشم به جهان گشود. در ۱۳۱۱ به نجف مهاجرت نمود و تا آخر عمر در آن جا ماند. در درس آخوند خراسانی و بعضی از دیگر استادان میرز شرکت می نمود. (۱)

یکی از پسران آقا سید، سید محمدعلی مردی فاضل، دانشمندی فرزانه بود. در ادبیات و فقه و اصول صاحب معلومات و نظریه بود. او نخستین استاد سید محمدرضا بود. به ویژه شیوه منبرداری و تبلیغ را به سید محمدرضا در خردسالی یاد داد. چگونگی مرثیه خوانی و این که چه اشعاری را از بر کند و به سراغ چه شعرهایی نرود و ده ها نکته دیگر که در موفقیت سید محمدرضا مؤثر بود، از پدرش فراگرفت. اولین شعری را که سید محمدرضا برای منبر و ارائه روضه اباعبدالله (ع) می خواند، پدرش به او یاد داده بود. این شعر از جودی خراسانی است. (۲)

در واقع پدرش نخستین دستیار و منشی سید محمدرضا بود. زیرا محمدرضا از ۱۲ سالگی کم بینا شده بود و به تدریج تا ۱۸ سالگی نابینا شد و برای مطالعه نیاز به

ص: ۱۲۶

۱- شجره مبارکه، ص ۱۳۹-۱۴۱.

۲- این مطلب را آیت الله سید محمدرضا امام جزایری در مصاحبه به تاریخ ۲۷ مردادماه ۱۳۹۵ بیان فرموده است.

دستیار داشت تا کتاب‌ها را برای او بخواند. این وظیفه مهم را پدرش بر عهده گرفته بود. به ویژه در آن دوره هنوز فناوری جدید و امکانات پیشرفته وجود نداشت؛ کتاب گویا نبود؛ حتی ضبط صوت نداشتند.

مرحوم محمدعلی شخصی پرکار و از ویژگی‌های او، کتابشناسی و کتابداری است. تبحر و دانش او حتماً به پسرش سید محمدرضا منتقل شده است. افراد خبره و دانشمندان موفق اغلب بخشی از عمرشان را به عنوان کتابدار یا کارمند کتابخانه یا کتابشناس فعالیت داشته‌اند.

سید محمدعلی حدود سی سال یعنی از حدود ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ ش مدیریت کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها را بر عهده داشت. این کتابخانه را مرحوم شیخ علی محمد نجف آبادی در نجف اشرف در حسینیّه شوشتری‌ها بنیان نهاده بود. (۱)

در آن روزگار دو کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها و علامه کاشف‌العطاء در نجف اشرف فعال و پاتوق دانشمندان و محققان برجسته بود. البته کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها شلوغ‌تر و بیشتر مورد توجه بود. علامه عبدالحسین امینی صاحب کتاب الغدیر، سید محسن امین صاحب اعیان‌الشیعه، روزانه، چند ساعت در این کتابخانه حضور داشتند و به مطالعه مشغول بودند. حتی از ظهر و شب شدن بی‌خبر می‌ماندند چون غرق مطالعه بودند.

مدیر کتابخانه یعنی سید محمدعلی آنها را تنها در کتابخانه می‌گذاشت و در کتابخانه را می‌بست و به خانه می‌رفت و تا وقتی مراجعه می‌کرد، آنان در کتابخانه مشغول بودند. از این رو می‌توان گفت حجم قابل توجه و صفحات معتابهی از کتاب‌های مهم و سرنوشت‌ساز مثل الغدیر در این کتابخانه تألیف شده است.

از این رو مرحوم سید محمدعلی می‌بایست اطلاعات و خاطرات قابل توجه از علمای نجف داشته باشد. اما متأسفانه اینها ضبط و ثبت نشده؛ یا اگر شده، هنوز مخطوط است و چاپ نشده است.

سرنوشت کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها در دوره حکومت صدام حسین بسیار غمبار و ناراحت‌کننده است. این کتابخانه همراه با ده‌ها سازه و بنای قدیمی و

ص: ۱۲۷

باستانی دیگر مثل مدرسه خلیلی و حتی ساختمانی عمومی و عام المنفعه جدید مثل مدرسه آیت الله خویی در محله اماره قرار داشت. اما این محله به بهانه احداث خیابان و ساختن هتل و پارک و نیز به بهانه این که بافت فرسوده دارد و خطرناک است، کاملاً تخریب شد و هیچ اثری از حسینیه شوشتری ها و کتابخانه حسینیه نماند. در واقع محله اماره قدیم در یک طرف شارع زین العابدین کنونی است و اثری از آثار باستانی قدیم به جای نمانده است.

کتابخانه حسینیه شوشتری ها در زمانی فعالیت داشت که کتابخانه هایی مثل کتابخانه امیرالمؤمنین (ع) یا کتابخانه آیت الله حکیم احداث نشده بود. مکتبه امیرالمؤمنین توسط علامه امینی و مکتبه حکیم توسط آیت الله سید محسن حکیم بعداً احداث شدند.

سید محمدعلی از ظلم صدام حسین بی نصیب نماند و با این که شخصیت وجیه و مقبول بود و آزارش به کسی نرسیده بود، بلکه با شرکت در درس بزرگان چون آیت الله فانی اصفهانی به مدارج عالی علمی و معنوی واصل شده و سرگرم کارهای علمی و فرهنگی بود اما در سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ش دولت صدام با اعلام عمومی، خواستار اخراج کسانی شد که در گذشته خود یا پدر یا اجدادشان از ایران به عراق آمده بودند. از این رو سید محمدعلی همراه خانواده و فرزندان عراق را ترک کرد و به خرمشهر و پس از چند ماه به قم رفت و در قم سکونت گزید.

در قم به درس و بحث پرداخت و درس خارج بعضی از استادان بزرگ را شرکت می کرد. بالاخره در سال ۱۳۷۱ به رحمت الهی پیوست و در علی بن جعفر، باغ بهشت به خاک سپرده شد. (۱)

سید محمد (متولد ۱۳۵۰-۱۴۲۶ق)

سید محمد فرزند سید نعمت الله در نجف اشرف در سال ۱۳۵۰ متولد شد. نویسنده دارای تحقیقات و کتاب های سودمند است. پس از گذراندن مقدمات و سطوح، درس های دوره عالی استادانی مانند شیخ مجتبی لنگرانی، شیخ

ص: ۱۲۸

---

۱- . مصاحبه با آیت الله سید محمدرضا امام جزایری در ۲۷ مراد ۱۳۹۵.

محمد علی مدرس افغانی، سید جعفر جزایری، سید علی علامه فانی و سید ابوالقاسم خویی را درک کرد. از آقا بزرگ تهرانی بسیار استفاده کرده و تجارب خوبی از او گرفته است.

در سال ۱۴۰۰ق به تهران مهاجرت کرد و علاوه بر ارشاد و تبلیغ و تدریس به تحقیق و تألیف اهتمام داشته است. در تهران به سال ۱۴۲۶ق/ ۱۳۸۴ درگذشت.

کتاب هایش عبارت اند از: نابغه فقه و حدیث: سید نعمت الله جزایری، الشجره المبارکه، تقریرات شیخ لنکرانی؛ حاشیه بر کشف مراد؛ کشکول: سید؛ حیاة السید عبدالله؛ ترجمه الملا فتح الله الوفائی.

منابع: الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۴۴ و ج ۱۲، ص ۱۲۷ و ج ۱۳، ص ۴۱؛ نابغه فقه، ص ۲۸۳؛ معجم رجال الفکر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۵.

ص: ۱۲۹

سید نورالدین بن محمد جعفر (سده چهاردهم قمری) (۱)

سید نورالدین بن محمد جعفر موسوی شوشتری (سده چهاردهم هجری)، عالم و ادیب و نویسنده شیعی است. از آثار اوست: خصایص زینبیه در شرح حال زینب کبری (درگذشت ۶۵ق) دخت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که به سال ۱۳۴۱ق همراه تقریظ های دانشمندان بزرگ شیعی در نجف به چاپ رسیده است. این اثر به فارسی است و به اردو نیز ترجمه و به چاپ آراسته شده است. عالمان بزرگی همچون آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین شهرستانی و شیخ العراقین از او ستایش کرده اند.

منابع: الذریعه، ۷/۱۶۸؛ فهرست کتاب های چاپی فارسی، ۲/۱۸۸۹.

سید محمدحسن (متولد ۱۳۲۹ق)

سید محمدحسن فرزند سید محمدحسین در نجف اشرف متولد شد. همان جا نزد پدرش و شیخ عبدالکریم حائری و شیخ محمدرضا دزفولی و شیخ محمد کاظم تستری علوم دینی را فرا گرفت.

ترتیب تبارش این گونه است: سید محمدحسن بن محمدحسین بن محمدجعفر بن طیب بن محمد بن نورالدین.

در ریاضیات، ادبیات و شعر، فقه و کلام تبحر کافی داشت. صاحب این آثار است: دیوان شعر، مباحث فقهیه و منظومه فی علم الکلام.

منابع: نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۶۵؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمدهادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۰.

ص: ۱۳۰

سید محمد (متولد ۱۳۴۴ق)

سید محمد فرزند سید علی اکبر در نجف اشرف به سال ۱۳۴۴ق متولد شد. پس از گذراندن دروس مقدمات و سطح، به مراحل عالی فقه و اصول راه یافت و نزد استادان مبرزی مثل شیخ ضیاءالدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی، تلمذ کرد. آنگاه امامت جمعه و جماعت و ارشاد و تبلیغ و تدریس را بر عهده گرفت. به تألیف کتاب و نویسندگی هم علاقه داشت، از این رو آثار تألیفی و تقریری بسیاری از او باقی مانده است.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۴۳.

سید علی مشهور به سید علوی (متولد ۱۳۴۹ق)

سید علی فرزند آقا سید و مشهور به سید علوی در نجف اشرف به سال ۱۳۴۹ق / ۱۹۳۰م متولد شد. تبارش این گونه است: سید علی بن آقا سید بن عبدالله.

در زادگاهش نزد استادان مبرزی چون شیخ مجتبی لنگرانی، سید محمد جعفر مروج و درس خارج سید ابوالقاسم خویی علوم دینی را فرا گرفت.

در کلیه الفقه پذیرفته شد و پس از گذراندن دروس با درجه خوب فارغ التحصیل شد. پس از آن به تحقیق و تألیف و تدریس در مسائل جدید دینی روی آورد. در جریان تهجیر و تسفیر به اهواز رفت و به ارشاد و تبلیغ و تدریس پرداخت. آثاری مثل رساله فی الاخلاق و تقریرات استادانش دارد.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۵؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۱۲۰.

سید عبدالله مشهور به سید نجفی (متولد ۱۳۵۱ق)

سید عبدالله که به سید نجفی مشهور است، فرزند سید احمد است و سلسله تبارش این گونه اند: سید عبدالله بن احمد بن عبدالله بن محمد بن احمد بن محمد بن عبدالکریم.

او در ۱۳۵۱ق / ۱۹۳۲م در نجف اشرف متولد شد. در زادگاهش شروع به

ص: ۱۳۱

فراگیری علوم دینی نمود. به درس استادانی چون میرزا باقر زنجانی می رفت. سپس به شوشتر جهت امامت جماعت و ارشاد و تبلیغ مردم رفت. نیز به تدریس در حوزه علمیه می پرداخت.

نام فرزندانش عبارت اند از: سید احمد، سید محمود، سید کاظم و سید هاشم.

کتاب هایی مثل لغات القرآن و مفتاح الرجاء تألیف کرده است.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۱۲۰.

سید محمدجواد (۱۳۵۷ق)

سید محمدجواد فرزند سید عبدالسلام موسوی نجفی در نجف اشرف به سال ۱۳۵۷ متولد شد. او را عالم فاضل، ادیب متتبع و مؤلف کثیر المطالعه لقب داده اند.

پس از گذراندن مراحل مقدمات، ادبیات و سطح به دروس عالی سید محمدجعفر مروج، شیخ مجتبی لنکرانی و سید ابوالقاسم خوبی رفت.

در جریان تهجیر و تسفیر ایرانیان در سال ۱۳۹۱ همراه والدش و پسرانش سید علی و سید رضا به تهران رفت. پدرش سید عبدالسلام (۱۳۰۴-۱۳۹۴ق) از مشاهیر و دارای اخلاق حسنه بود. سال ها امامت جماعت در صحن حیدری را داشت. در تهران درگذشت و جسدش را به نجف برده و دفن کردند.

سید محمدجواد از عمرش به خوبی استفاده کرد و تحقیقات سودمندی انجام داده و کتاب های مطلوبی تألیف و عرضه کرده است.

منابع: معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، محمد هادی امینی، ج ۱، ص ۳۳۴؛ شجره مبارکه، سید محمد جزایری، ص ۲۴۰.

سید محمدعلی (متولد ۱۳۶۸)

سید محمدعلی فرزند سید محمد بن سید علی اکبر بن سید حسین بن سید ابی القاسم از نوادگان سید نعمت الله و از خاندان جزایری ها است که به موسوی جزایری معروف شده اند.

ص: ۱۳۲

او در جمادی الاولی ۱۳۶۸ در شوشتر متولد شد. پدرش سید محمد موسوی جزایری از مجتهدان بزرگ آن شهر و مادرش از خاندان آل طیب بود. تحصیل حوزوی را در سال ۱۳۸۱ق در حوزه شوشتر آغاز کرد. ابتدا نزد پدر ولایی خود به نام سید محمدحسن آل طیب تلمذ می نمود.

خودش هم تدریس و در عین حال امامت جماعت را بر عهده داشت. در این زمان به نجف اشرف کوچ کرد و در درس خارج آیت الله خویی و آیت الله خمینی شرکت می نمود و تقریرات درس ها را با حوصله تهیه می کرد.

ایشان همراه خانواده در سال ۱۳۹۱ در جریان تسفیر و ظلم بر شیعیان ایرانی ساکن عتبات به ایران آمد و در قم سکونت یافت. در درس های آیت الله وحید و آیت الله اراکی شرکت می کرد. به درخواست مردم اهواز، به این شهر کوچ کرد و امامت جماعت مسجد جزایری های اهواز را مدیریت کرد. نیز در حوزه علمیه شروع به تدریس و تربیت طلاب نمود. کتابخانه بزرگی در کنار مسجد ایجاد کرد و با جذب جوانان، نشست هایی برای مسائل روز، تفسیر قرآن و دیگر معارف دینی بر پا کرد. به تدریج حوزه علمیه ولی عصر، مدرسه فاطمین، مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام و مدرسه امام خمینی (ره) را ساخت و ایجاد کرد. مدیریت دارالعلم مرحوم بهبهانی را هم بر عهده گرفت. علاوه بر اینها چند کتاب تألیف و منتشر کرد. ایشان از مراجع و علمایی نظیر آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله فاضل لنکرانی، آقا بزرگ طهرانی و سید عبدالاعلی سبزواری اجازه روایت و اجتهاد دریافت کرده است.

منبع: الانوار الساطعه فی سیر علماء العصر، رشید القسام، نجف اشرف، ۲۰۰۹م، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۷.



مرحوم سید نعمت الله جزایری در سال ۱۰۵۰ قمری در قریه صباغیه متولد شد و در سال ۱۱۱۲ پس از ۶۲ سال عمر هنگام مراجعت از مشهد مقدس در پل دختر (بین خرم آباد و اندیمشک) وفات کرد.

سید نعمت الله زندگی نامه ای درباره حوادث زندگانی خود نوشته که ارزش تاریخی و ادبی بالایی دارد. آقای کامران فانی معتقد است: اگر نعمت الله در دوره ما می زیست، یکی از رمان نویسان مشهور می شد زیرا ساختار نگارشی زندگی نامه خودنوشت او بسیار زیبا است. (۱)

او در آثار و تألیفات خود غالباً خود را بدین نحو معرفی نموده: «نعمت الله ابن سید عبدالله ابن الحسین جزایری» جد ایشان مرحوم سید حسین جزایری صاحب کرامات و در بین مردم زمان خود فوق العاده با نفوذ بوده، نسب اش به امام هفتم شیعیان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می رسیده است.

مرحوم سید نعمت الله جزایری دوران کودکی خود را نزد والدین خود گذرانید و علوم مقدماتی را نزد پدر آموخت، سپس در عنفوان جوانی برای ادامه تحصیل روانه شیراز گردیده و مدت نه سال در آن شهر اقامت نمود و از محضر علمای مشهور آن زمان مانند شاه ابوالولی و شیخ جعفر بن کمال بحرینی و شیخ صالح ابن عبدالکریم و سید هاشم احسائی و سایر فضلا و دانشمندان دیگر که در شیراز بودند، استفاده کرد و اجازه حاصل نمود و سپس به اصفهان عزیمت و مدت هشت سال نیز از خدمت علمای مشهور اصفهان مانند آقا حسین خوانساری و محمدباقر خراسانی و ملا محسین فیض کاشانی و محمدباقر مجلسی و سید میرزای جزایری بهره مند گردید، سپس به شوشتر

ص: ۱۳۵

عزیمت و با عنوان شیخ الاسلامی خوزستان در آن جا اقامت می نماید. ضمن امامت مسجد جامع شوشتر، در مدرسه ای که مرحوم حاج محمدتقی کلانتر در شوشتر ساخته بود؛ مشغول تدریس و ارشاد طلاب دینی می شوند. طلاب از تمام اکناف و شهرستان ها برای تحصیل و کسب فیض نزد وی می آمدند.

مرحوم سید نعمت الله جزایری قریب چهل اثر نفیس متجاوز از نود جلد در فقه و حدیث و رجال و تفسیر و حکمت و ادبیات تألیف نموده که اهم آنها به شرح زیر می باشد:

۱. شرح کبیر تهذیب الاحکام در ۱۲ جلد ۲. شرح صغیر در ۸ جلد ۳. زهرالربیع در دو جلد ۴. انوار النعمانیة در دو جلد ۵. شرح تهذیب و النحو شیخ بهائی در یک جلد ۶. حاشیه شرح مولانا عبدالرحمن جامی در یک جلد ۷. قصص الانبیا در یک جلد ۸. شرح احتجاج طبرسی در یک جلد ۹. شرح توحید صدوق در یک جلد و آثار دیگری که خوشبختانه از دستبرد حوادث مصون مانده و اکثر آنها به خط ایشان در کتابخانه مجلس شورای ملی و آستان قدس رضوی و بعضی نزد اولاد وی در شوشتر و اهواز موجود می باشد. مرحوم سید نعمت الله جزایری بدون تردید از رجال کم نظیر قرن ۱۱ هجری بوده، آثار و تألیفاتش معارف مذهب شیعه را رونق بسزائی داده است.

زندگی نامه خودنوشت سید نعمت الله شامل نکات فراوان است ولی معلوم نیست آن را در چه زمانی و به چه منظور نوشته است. متن آن به زبان عربی است و توسط سید عبدالحمید علوی شوشتری به فارسی برگردانده شده است. بخش های مهم زندگی نامه با همین ترجمه در نشریه خاندان جزایری آمده است. عنوان آن «لحظاتی با مرجع جنوب. تکه هایی از زندگی نامه خودنوشت علامه جزایری» است. بدون کم و کاست آن را آورده ام. مترجم همه متن زندگی نامه خودنوشت سید نعمت الله را ترجمه کرده که ذیلاً می آورم.

تکه هایی از زندگی نامه خودنوشت علامه جزایری

سید نعمت الله جزایری

ترجمه: سید عبدالحمید علوی شوشتی

اکثر روزها مباحثه های طلبگی در مدرسه [هویزه] به درازا می کشید. وقتی به منزل [یکی از بزرگان، که در آن سکونت داشتیم] می رسیدیم که ناهارشان را خورده بودند و ما باید تا هنگام شام با گرسنگی مبارزه می کردیم.

شب ها برای مطالعه از نور ماه استفاده می کردیم. شب هایی که ماه در آسمان نبود، من متون کتاب هایی مثل الفیه ابن مالک و کافیه را که حفظ کرده بودم، مرور می کردم که فراموشم نشوند و اگر مجلسی برقرار می شد، با اهل مجلس می نشستیم؛ ولی وانمود می کردم که سرم درد می کند. سرم را بین دو زانوی خود می گرفتم و آن متون را از حفظ قرائت می کردم.

در بین راه [هویزه به شیراز] گروهی را دیدیم که کنار شط ایستاده بودند. ما در وسط شط بودیم و فاصله مان با آنها زیاد بود. پیرمردی از همراهان ما از آنها پرسید که شما شیعه هستید یا اهل سنت؟ گفتند: ما همه از اهل سنت هستیم. پیرمرد فریاد برآورد که خدا لعنت کند فلان و فلان و فلان را. آیا نمی دانید که فلان کس مخنث بود؟ آنها با شنیدن سخنان وی فریادشان به دشنام بلند شد. مسافران کشتی هم آنها را با فریاد دشنام می دادند. کشتی به حال خود می رفت و آنها به طرف ما سنگ پرتاب می کردند. پس از نصف روز به بصره رسیدیم.

در شیراز به خانه پیرمردی که همسفر ما بود رفتیم. خانه اش از مدرسه منصوریه که مقصد ما بود و می خواستیم در آن جا ساکن شویم، دور بود. حتماً می بایست به آن جا برویم چون تعدادی از نزدیکان ما در آن مدرسه ساکن بودند. آن پیرمرد راهی را نشان مان داد و گفت این راه را بگیرد و بگویند مدرسه منصوریه را می خواهیم. ما که زبان فارسی نمی دانستیم، از گفتن آن جمله ساده هم عاجز بودیم. به ناچار جمله را تقطیع کردیم. بخشی از آن را من حفظ کردم و بخش دیگری را یکی از

همراهانم. به راه افتادیم، وقتی به کسی می رسیدیم، من می گفتم مدرسه منصوریه و دیگری می گفت می خواهیم. به این ترتیب به مدرسه رسیدیم. من در مقابل در مدرسه نشستم و برادرم داخل شد. هر طلبه که بیرون آمد و مرا با آن وضع می دید، برایم متأثر می شد.

چند وقتی از آمدنمان به شیراز نمی گذشت که برادرم گفت: بهتر است به جزایر برگردیم چون زندگی ما در این جا خیلی سخت است. من مخالف بودم و گفتم: می توانم با اجرت کتابت (نوشتن) مخارج خود را تأمین کنم. با آن شرایط سخت چهار درس می خواندم و آنها را حاشیه نویسی و تصحیح می کردم. تابستان ها طلاب بر پشت بام مدرسه می خوابیدند. من در حجره را می بستم و شروع به مطالعه، حاشیه نویسی و تصحیح دروس خود می کردم. این کار تا نزدیکی های اذان صبح ادامه داشت. هنگامی که مؤذن قبل از اذان شروع به مناجات می کرد، صورت خود را روی کتاب می گذاشتم و لحظه ای می خوابیدم. پس از نماز ظهر برای درس گرفتن می رفتم.

گاهی قطعه نانی از نانوا می گرفتم و همچنان که به سوی مدرسه می شتافتم، آن را در طول راه می خوردم. اغلب مواقع نمی توانستم نان به دست بیاورم. صبر می کردم تا شب برسد. در اکثر شب ها به شک می افتادم که امروز نان خورده ام یا نه. وقتی تمام لحظات روزم را مرور می کردم، متوجه می شدم که چیزی نخورده ام.

شب ها برای مطالعه چراغ نداشتم. در غرفه بلندی سکونت کرده بودم که درهای متعدد داشت. در شب های مهتابی کتاب می گشودم و به مطالعه می پرداختم و چون ماه در آسمان گردش می کرد، جایم را تغییر می دادم. دو سالی را به این صورت گذارندم. این طرز زندگی باعث شد که چشمم ضعیف شود.

درسی داشتیم که حواشی آن را بعد از نماز صبح می نوشتیم. از شدت سرما دستانم ترک خورده، از آنها خون بیرون می زد؛ ولی من متوجه نمی شدم، بعد از اتمام کار می دیدم از دستم خون جاری شده است. حدود سه سال به این منوال گذشت.

ضمن درس [اصول فقه و شرح عمیدی] شبهه ای پیش آمد. استاد از همه شاگردان خواست شب مطلب را مطالعه و بررسی کرده، راه حل ارائه دهند.

هر کس که برداشت او از مسئله و راه حلش صحیح بود، باید بر پشت دیگران سوار شود و تا مکانی که معلوم کرده بود، سواری بگیرد. فردای آن روز همه رفقای من راه حل های خود را بیان کردند. در آخر سر استاد از من خواست نظرم را بگویم. وقتی نظرم را آن گونه که دریافت کرده بودم تقریر نمودم، استاد گفت: فقط همین جواب صحیح و بقیه جواب ها غلط است. از من خواست مسئله را برایش املا کنم تا در حاشیه کتابش بنویسد. طبق خواسته ی او من می گفتم و او می نوشت. پس از آن که آن را در حاشیه کتابش نوشت، به من گفت: بر پشت تک تک آنها سوار شوم و تا مکانی که معین کرده بود، سواری بگیرم. برخوردهای استاد با ما این گونه بود که ذکر کردم. همان روز مرا به خانه خود برد و گفت: مایل است دخترش را به ازدواج من در بیاورد. گفتم: اگر خدا بخواهد، پس از آن که تحصیلاتم را تمام کردم و عالم شدم، ازدواج خواهم کرد.

به خاطر می آورم چهارشنبه و پنج شنبه ای [در شیراز] را که در آن دو روز نتوانستم هیچ گونه غذایی جز آب به دست بیاورم. شب جمعه سرم گیج رفت و جلو چشمانم سیاه شد. به بارگاه سید احمد بن موسی کاظم [شاهچراغ] مشرف شدم و قبر او را در بغل گرفتم و گفتم: آقا جان! من مهمان تو هستم. هنوز آن جا را ترک نکرده بودم که سیدی آمد و غذای آن شب را به من عطا کرد. حمد و سپاس خدای را به جا آوردم.

ما الآن [در سی و نه سالگی] در شوشتر هستیم. در این عمر کوتاه سختی های زیادی کشیدم که شرح همه آنها برایم مقدور نیست. آن چه تحمل این سختی ها را بر من آسان می کند، اخبار وارده در مورد ابتلای مؤمن است. این که اگر مؤمنی در دریا غرق شده و به تخته پاره ای چسبیده باشد، خداوند تبارک و تعالی کافری را بر او مسلط می کند که او را اذیت کند؛ تا ثواب او زیادتر گردد.

استاد ما آخوند ملا محمدباقر مجلسی (ادام الله ایام عزه) که در علم و عمل بی نظیر بود، نشانه ی تیرهای بلا بود. سخت ترین اندوه هایی که بر من گذشت، چند چیز بود:

اول: مفارقت عزیزان و یاران.

دوم: مفارقت و فوت برادرم که دلم را جریحه دار کرد؛ به طوری که تا زمان مرگ مرهم پذیر نیست.

سوم: مرگ فرزندان و از همه سخت تر فرزند وسطی است.

چهارم: حسد علما و هم قطاران است. از ابتدا تا به حال در هر شهری رفته ام، حسادت آنها مرا آزار داده است. در شیراز کتاب های خوبی را با خط خود نوشته، آنها را خوانده و برایشان حاشیه نوشته بودم. از من دزدیدند و در چاه انداختند که از بین برود تا دسترسی به آنها نداشته باشم. آن شخص که این کار را کرد، پیدا شد. هیچ چیز به او نگفتم. خداوند عالم به جای آنها کتاب های خوب دیگری به من کرامت فرمود. ولی آن شخص حتی صاحب یک ورق هم نشد، کارش به جایی کشید که محتاج کفار گردید و مجبور شد از آنها کمک بخواهد. من همیشه و همیشه مورد حسد واقع می شدم ولی هیچ گاه بر هیچ کس حسد نبردم و خداوند مرا به افراد لئیم محتاج نساخت...

پنجم: در معاشرت با مردمان و سلوک با ایشان است؛ زیرا تفاوت های فردی مردم بی نهایت زیاد است. هر کس دوست دارد مطابق میل و طبیعت اش با او باشی. تحقق این امر بی نهایت مشکل و بلکه محال است. چه بسا که به بحث و جدل های بی مورد منتهی می گردد که تماماً حرامند و برای هیچ کس میسر نیست...

هر که خوب در احوال مردم تأمل کند و دقت نظر به خرج دهد، می بیند که اکثر مردم از خداوند متعال بیش از پادشاهان جبار و خون ریز شکایت دارند. هیچ کس را سراغ ندارم که خدای تعالی را در قضا و قدر خود متهم...

ششم: عدم وجود مفتی و مجتهدی در این شهر است. گاه پیش می آید که در عبادات یا معاملات سؤالانی از ما می پرسند که پاسخ قطعی و مطمئن دادن به آن سؤال برای ما بدون مشورت و کمک گرفتن از دیگران مشکل است. اگر بگوییم «این مسئله خالی از اشکال نیست» کسی نمی پذیرد و می گوید: شما کسی هست که فلان مقدار کتاب داری و نزد فلان و فلان کس درس خوانده ای و از ما فی الضمیر همه خبر داری، ما جواب قاطع می خواهیم. از این روی خود را منزوی می کنم و در به روی مردم می بندم که این از همه سختی ها برایم سخت تر است. خداوند هر گونه خلل و دوگانگی در قول و عمل را از ما دور گرداند.

هفتم: مهیا نبودن اسباب و لوازم تألیف است. کتاب از ضروریات عالم است و

منفعت عالم به داشتن کتاب است. بلی الحمدالله ما در این شهر اکثر کتاب های مورد نیاز را در اختیار داریم. خداوند در این جا به ما توفیق داد که... [کتاب هایی را] به اتمام برسانیم. (۱)

برادر سید نعمت الله

سید برادری داشته که در بسیاری از سفرها و کارها همراه بوده اند. اسم او سید نجم الدین است:

سید نجم الدین بن محمد حسین برادر سید نعمت الله، عالم شیعی ایرانی در سده یازدهم قمری است. از معاصران شیخ محمد بن حسن حر عاملی (درگذشت ۱۱۰۴ق)، مؤلف امل الآمل. شیخ حر عاملی از وی به صفات تجلیلی «فاضل عالم صالح» یاد می کند، اما هیچ آگاهی درباره زندگی او به دست نمی دهد. از آثارش: تحفه الملوک فی احکام الشکوک که رساله ای درباره سهو و احکام آن است. نسخه ای دستنویس از این کتاب در کتابخانه قطیف دیده شده است؛ شرح ارجوزه شیخ حسین عاملی در نحو؛ رساله ای در کلام. (امل الآمل، ۲/۳۳۴؛ الذریعه، ۳/۴۷۱؛ ریاض العلماء، ۵/۲۴۰؛ فوائد الرضویه، ۶۹۲).

ص: ۱۴۱

---

۱- . برگرفته از نشریه خاندان جزایری و خویشاوندان، شماره ۴، ۱۳۹۲، ص ۲.



جزایر منطقه ای وسیع در شرق بصره و غرب خوزستان و مشترک بین ایران و عراق است. جایی که به هور (یا حور) و جمع آن احوار یا خور مشهور است. منطقه ای به طول ۱۰۰ کیلومتر و عرض ۱۵ تا ۷۵ کیلومتر مسطح است. آب های دجله و فرات پس از به هم پیوستن و تشکیل شط العرب (یا رودخانه اروند رود) در خرمشهر با رود کارون یکی می شود و به سوی جنوب و خلیج جریان می یابد. بخشی از آب این رودخانه ها و حتی آب خلیج هنگام بالا آمدن در جریان جزر و مدّ به سرزمین مسطح هور رفته و سرزمین وسیعی را زیر آب برده می برد. هور یا خور پر است از نزارهای بلند یا درخت های آبی. لابلای این نزارها گاه زمین خشک پیدا می شود و گاه مردم با نی زمین های مسکونی روی آب ایجاد کرده اند. بخشی از جزایر همین سرزمین های طبیعی و دست ساز و بخش دیگر جزایری مثل جزیره، جزیره آبادان و ده ها جزیره دیگر در انتهای اروند رود و دهانه خلیج است.

این جزایر از قدیم و حتی پیش از اسلام در تحولات این منطقه، نقش اساسی داشته است. محلی برای مخفی شدن سربازان و نیز از نظر اقتصادی حاصل خیز و خودکفا است. سید نعمت الله در یکی از این جزایر به نام صباغیه متولد شد و همان جا تحصیل کرد، سپس به هویزه، شیراز و اصفهان جهت تکمیل تحصیلات رفت و در نهایت در شوشتر مستقر شد. به این دلیل شهرت جزایری روی این خاندان تثبیت شده است.

این خاندان شیعی دو شاخه سید و غیر سید دارد. هر دو خاندان در تحولات پنج قرن اخیر در جامعه و فرهنگ شیعه مؤثر بوده اند. از این رو مناسب است شخصیت های این خاندان شناخته و معرفی شوند.

تا کنون چند کتاب درباره شخصیت های این خاندان و به اصطلاح شجره نامه آنان تألیف و منتشر شده است. نیز در هند شجره مشجری از این خاندان در یک صفحه منتشر شد. در اینجا تلاش می کنیم این شجره نامه ها و

### شجره طیبه

شجره طیبه نوشته مرحوم آقا سید نورالدین امام شوشتری (۱۳۱۶-۱۳۶۵ق) بن سید محمد شریف است. زندگی نامه خودنوشت مؤلف در همین کتاب موجود است. همچنین در نقباء البشر (ج ۵، ص ۵۲۳)، شجره مبارکه (ج ۱، صص ۱۵۶-۱۵۸) و تاریخ جغرافیایی خوزستان (به کوشش سید محمدعلی امام، صص ۶-۹) شرح حالش آمده است.

محمد جزایری در شجره مبارکه درباره شجره طیبه می نویسد: «ما در کتاب شجره مبارکه از کتاب شجره طیبه بسیار نقل کرده ایم» (ج ۱، ص ۱۵۷). نیز ابراز می دارد: «... بعضی از فصول آن مفقود گردیده و حدود چهل سال از تألیف آن گذشته و وقایع این مدت طولانی را فاقد است...» (همان، ص ۹). ذریعه هم این کتاب را معرفی کرده است. (ج ۱۳، ص ۳۵)

ضمناً کتاب مذکور، به چند تقریظ، از جمله از شیخ آقا بزرگ، مزین شده. (متن تقریظ علامه تهرانی پیش تر به چاپ رسیده. نک: الکشکول، محمد محسن تهرانی، به تحقیق سید جعفر حسینی اشکوری، ص ۱۸۷ و ۱۸۸). مرحوم سید محمدحسن جزایری بن سید محمد مهدی بن سید عبدالصمد، بر آن ضمیمه ای نگاشته و اولاد سید محمد بن سید نورالدین بن جدّ اعلی را آورده است. (بی تناسب با شجره بی نام ایشان معرفی شده، در شجره مبارکه، ج ۱، ص ۹ نیست جز آن که گویا دومی اولادی از سید طالب بن سید نورالدین را هم دربردارد).

سید محمد جزایری درصدد است این اثر را بر اساس نسخه کتابخانه آیت الله سید محمدتقی حکیم، واقع در نیاوران تهران، نشر دهد. (شماره عمومی ۳۷) کاتب آن آیت الله حکیم بوده و سال تحریر ۱۳۶۸ش عنوان شده. (البته محقق و مصحح فریده الاصقاع فی ترجمه سِلْوَانِ الْمُطَاعِ از آقا سید نعمت الله بن سید عبدالهادی شوشتری، دکتر عبدالکریم جرادات، هم از همین نسخه استفاده نموده است. نک:- ص ۳۷۰).

### بوستان پیغمبر

کتاب بوستان پیغمبر (بخش اول و دوم): به قلم آقا سید مصطفی امام زاده

(۱۳۸۳-۱۳۲۱ق) بن سید ابوالقاسم است. این مؤلف همچون مرحوم امام شوشتری، در شجره خویش، زندگی نامه ای خودنوشت ارائه نموده است. مؤلف شجره مبارکه این زندگی نامه را همراه مطالبی افزون تر آورده است. (ج ۱، صص ۱۶۶-۱۶۸). نیز در نقباء البشر (ج ۵، ص ۳۷۲)، اثر آفرینان (محمد رضا نصیری، ج ۲، ص ۱۹۴) و مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف (کاظم عبود فتلاوی، ص ۳۵۶) بیوگرافی او آمده است.

بخش نخست کتاب، مشتمل بر همان شاخه هایی است که مرحوم آقا سید محمد در شجره خود آورده، لوح فشرده این قسمت به لطف دکتر سید احمد امام زاده، فرزند آقا سید مصطفی منتشر شد. این اثر در حدود ۱۳۸۰ق تألیف شده است. (شجره مبارکه، ج ۱، ص ۹)

شجره نامه

کتاب شجره نامه سادات جزایری: برگرفته از شجره سید احمد (آقا) امام (۱۲۹۱-۱۳۸۴) بن سید حسین (بزرگ) توسط آیت الله سید محمد تقی حکیم و حجت الاسلام والمسلمین سید جعفر شیخ الاسلام تدوین شده است. تاریخ کتابت آن مطابق یادداشتی از آقای حکیم ۱۳/۲/۱۳۳۱ش برابر با ۸ شعبان ۱۳۷۱ق در نجف می باشد.

در باب مرحوم امام و سوانح عمرش، آیت الله جزایری با ذکر منابع گوناگون، پرداخته است. (شجره مبارکه، ج ۱، صص ۱۳۹-۱۴۳) صاحب مشجر الوافی، گویا شجره ای از او در کتابخانه خود دارد. (به شماره ۶۳۲. نک: ج ۳، ص ۳۵۱) البته وی در جایی از کتاب خویش احتمالاً به نادرستی، او را به اسم پدرش سید حسین می نامد. (همان، ص ۳۴۸ و ۳۵۰) البته جناب آقای سید حسین ابوسعیده موسوی، تاریخ فوت پدر (۱۳۳۱ق) را قید نموده که در مدعای عنوان شده، خلل ایجاد می کند.

گویا حاج سید احمد به جز تنمه الشجره، دودمان نامه ای درختی داشته و مرحوم سید محمد کاظم آل طیب (۱۳۳۸-۱۴۱۷ق) بن سید علی محمد هم بخشی از مشجر خود را به شجره آن فقید سعید مستند کرده است.

کشکول سبط النبی صلی الله علیه وآله وسلم

ص: ۱۴۵

کتاب کشکول سبط النبی صلی الله علیه وآله وسلم نوشته سید محمدعلی سبط النبی صلی الله علیه وآله وسلم است. او تلاش کرده شخصیت های خاندان جزایری را همراه با تصویر و عکس معرفی کند. (۱)

دانشنامه سادات جزایری

این دانشنامه به اهتمام سید مقداد موسوی و سید علیرضا موسوی و سید محمدحسین موسوی آماده شده و به روش الکترونیکی است. نشانی آن: (۲) [www.wikijazayeri.com](http://www.wikijazayeri.com)

شجره مبارکه

عنوان کامل این کتاب شجره مبارکه برگی از تاریخ خوزستان، معرفی سادات خاندان جزایری نوشته سید محمد جزایری است که سال ها در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد و گاه او را آیت الله سید محمد جزایری می نامند. این کتاب قرار بوده در دو جلد و تمامی شخصیت ها و شجره نامه های خاندان جزایری را معرفی کند. اما فقط جلد یکم آن در اهواز توسط انتشارات نگارین در دهه پنجاه منتشر شده است.

نویسنده از شاگردان و دستیاران آقا بزرگ تهرانی و پژوهشگر و مصحح و کتابشناس شناخته شده است. او در سال ۱۳۸۴ درگذشت.

پیش از شجره مبارکه چند اثر دیگر در این زمینه منتشر کرده است: شجره نوریه که شجره نامه خاندان سادات جزایری به زبان عربی است. آقا بزرگ در الذریعه آن را معرفی کرده است.

دوم: کتاب نابغه فقه و حدیث درباره سید نعمت الله جزایری است. این اثر اولین بار در سال ۱۳۵۳ش توسط حسینیه عمادزاده اصفهان منتشر شد. بار دوم توسط مجمع الفکر الاسلامی و سوم توسط کنگره سید نعمت الله جزایری منتشر شد. کتاب شجره مبارکه را می توان روی سایت زیر مطالعه کرد: [www.mkhi.blogfa.com](http://www.mkhi.blogfa.com)

سوم: دیباچه ای مفصل بر کتاب تذکره شوشتر اثر سید عبدالله جزایری نوشت

ص: ۱۴۶

---

۱- . نشریه خاندان جزایری، شماره ۲، ص ۳.

۲- . همان، ص ۴.

که در واقع شرح حال نویسنده کتاب تذکره یعنی سید عبدالله جزایری است.

چندین کتاب دیگر و نیز مقالاتی در حوزه کتابشناسی و شجره نامه و انساب و شخصیت شناسی دارد.

شجره نوریه، مشجره ای یک صفحه می باشد که سال ۱۲۶۲ق در بمبئی به چاپ رسیده و در آن برای بانوان چهار ضلعی های فاقد نام در نظر گرفته شده است. به نوشته مرحوم جزایری «دارای نواقص و اشتباهاتی است. بسیاری از افراد را که در آن تاریخ بیست ساله یا بالاتر بوده اند، ننوشته و برخی از نام ها را با محمد ترکیب کرده...» (شجره مبارکه، ۹: ۱)

شیخ آقا بزرگ نیز در ذریعه، ذیل شجره نامه للسادة الجزائریة التستریه، به این اثر اشاره کرده و با بیان این که نام مولف مشجره ذکر نگشته، احتمال داده حاصل کار سید ابوالقاسم (میر عالم) بن سید محمد رضی بن سید نور الدین بن جدّ اعلی، ساکن در حیدر آباد دکن باشد؛ همو ضمناً اظهار داشته آقا سید احمد (آقا) امام، در تتمه الشجره خویش، تبارنامه سادات جزایری را تا سال ۱۳۷۲ق تکمیل نموده است. (الذریعه، ۴۰، ۳۹: ۱۳)

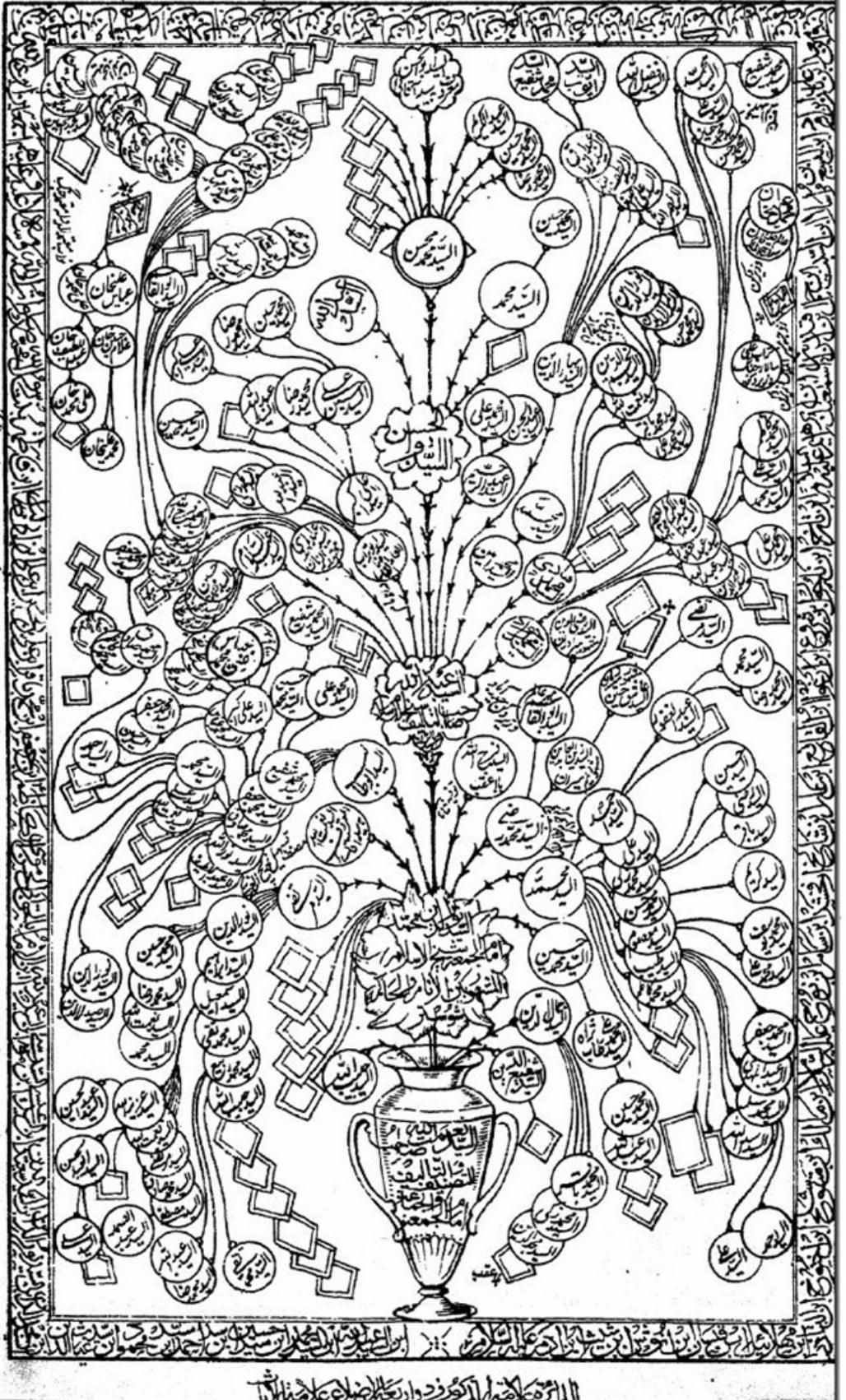
البته این دودمان نامه، همان گونه که در شجره مبارکه آمده، در کتاب تجلیات یا تاریخ عباس فقط منتشر شده است. این کتاب در شرح حال مفتی میر محمدعباس شوشتری بن سید علی اکبر بن سید محمدجعفر بن سید طالب بن سید نورالدین بن جدّ اعلی، نیای آیت الله سید طیب جزایری می باشد که به وسیله میرزا محمدهادی (عزیز) لکنهوی به زبان اردو در سال ۱۳۴۴ق تألیف و منتشر شده است. (نابغه فقه و حدیث، ۳۵۸؛ الذریعه، ۳۵۹، ۳۵۸: ۳)

این هفت شجره نامه اهم منابع درباره خاندان جزایری است و همه آنها از طریق وب سایت اینترنتی قابل دسترسی است.

عکس این شجره نامه:

ص: ۱۴۷

هذه شجرة النور من كتاب التفسير في حياة النبي صلى الله عليه وآله وآل بيته الطيبين الطاهرين



بسم الله الرحمن الرحيم  
 هذه شجرة النور من كتاب التفسير في حياة النبي صلى الله عليه وآله وآل بيته الطيبين الطاهرين

نگاهی به زندگانی آیت الله سید محمد جزایری (۱)

سید محمد بن سید نعمت الله بن سید محمدجعفر بن سید عبدالصمد بن سید احمد بن سید محمد بن سید طیب بن سید محمد بن سید نورالدین بن علامه سید نعمت الله جزایری، پدرش (۱۳۲۶-۱۳۶۲ق) اندیشوری خوش ذوق و شاگرد آقا سید محمدجعفر جزایری، میرزا جعفر انصاری دزفولی، شیخ محمدرضا معزی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ ضیاءالدین عراقی، مرحوم ابوالحسن مشکینی و آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی بوده است. مادر آقا سید محمد (بی بی ظهور) جزایری محسوب می گشت.

آیت الله جزایری، شب دوشنبه اول فروردین ۱۳۱۱ (مطابق با ۱۲ ذی القعدة ۱۲۵۰ق) در نجف اشرف چشم به جهان گشود. مدتی در دبستان علوی ایرانیان همان شهر تحصیل نمود و پس از آن به آموختن علوم دینی روی آورد. مقدمات و ادبیات را در محضر پدرش و شیخ محمدعلی مدرس افغانی آموخت. سپس سطوح عالی را از آیات: مجتبی لنگرانی (استاد اصلی)، سید محمدجعفر مروج، سید علی علامه فانی اصفهانی و خارج فقه را از آیات عظام سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خویی فراگرفت.

شوال ۱۳۷۷ق به کشور بازگشت و در اهواز ساکن شد. وی در این خطه نیز به تدریس، تألیف و همچنین امامت جماعت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام اشتغال ورزید. در پی دفاع مقدس، به تهران آمد و فعالیت های علمی خود را متوقف نساخت. در ادب فارسی و عربی نیز چهره ای ممتاز محسوب می شد و بر شیوه ی عربی عصر مسلط بود.

بخش مهمی از زندگانی آیت الله جزایری، در حوزه کتابشناسی و نسخه پژوهی سپری شد. تحقیقات آن فقیه سعید، چنان غنی بود که مایه حیرت مرحوم ایرج افشار - مورخ نام آشنا- گشت. افشار، دست کم در سه نوشته ی خویش از وی یاد کرده است. از جمله، در یک جا می نویسد:

ص: ۱۴۹

«در سال ۱۳۶۵، نزد فاضل ارجمند حجت الاسلام آقای سید محمد جزایری - که با کنجکاوی و بصیرت به گردآوری کتب خطی و اسناد پیشین اهتمام دارد - اصل نامه ای را که وزیر مختار روس به حاجی میرزا آقاسی در موضوع عاشوراده و ترکمن ها و سفاین جنگی دولت روس در بحر خزر (خضر مذکور در نامه) نوشته است دیدم...».

اعتماد افشار یزدی به جزایری شوشتری، چنان بالا بوده است که بر مبنای مشاهده آقا سید محمد، یادداشتی در باب «عبدالرحیم خان بیگلر بیگی یزد» نوشته و در مورد یکی از آثار مرتبط با این شخصیت می نگارد:

«دیده شده نزد حجت الاسلام سید محمد جزایری.» حتی در تصحیح کتب مرحوم افشار، آیت الله جزایری به وی یاری رساند:

«... نوشته بودم نخستین سالنامه عهد ناصری از آن سال ۱۲۹۲ بوده است، ولی فاضل کتابشناس حجت الاسلام آقای سید محمد جزایری یادآوری کردند که نخستین سالنامه در ۱۲۹۰ منتشر شده بود.»

برای آن فقید سعید البته، ارزشمندتر از مراوده با استاد افشار، توشه گیری از علامه شیخ آقابزرگ تهرانی بود. حجت الاسلام ناصرالدین قمی، تراجم نویس، در این باره اعتقاد دارد:

«... [آقای جزایری] به گردآوری کتاب های نفیس چاپی و خطی پرداخت و صاحب کتابخانه ی نفیس و ارزنده ای گردید که علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، فراوان از آن بهره گرفت و در جای جای الذریعه به معرفی آن پرداخت.»

شاهد آن که روزگاری شیخ تهرانی درباره ی سید شوشتری، خطاب به آیت الله العظمی سید محمدحسین بروجردی نوشت:

«... از برجسته های فضیلتی حوزه علمیه نجف اشرف می باشند. درس های خارج سرکار آقای خوبی و غیره را درک نموده، در تواریخ احوال علما و رجال حدیث و اطلاع بر کتب آنها و شناسایی نسخ آنها ماهر هستند. در مراتب عمل و زهد و تقوا از همگنان خود گوی سبقت ر بوده و بحمدالله مجموعه کمالات صوری و معنوی موروثی و اکتسابی گردیده، بسیار مناسب است...»

جان کلام آن که گویا آقا سید محمد جزایری، از شمار مهم ترین پژوهشگران

حوزه ی کاری خود به حساب می آمد. حاج سید محمدعلی روضاتی - فهرست نگار گرانمایه اصفهانی - در یکی از آثارش، با اشاره به مطلبی از منتهی الآمال می نگارد:

«راقم این سطور، در ليله جمعه ۲۸ محرم ۱۳۹۹ به وسیله تلفن اهواز با آقای حاج سید محمد جزایری - مؤلف کتاب نابغه فقه و حدیث - در این باره صحبت کردم...»

مرحوم (امام خمینی) نیز از ایشان با عنوان «جناب مستطاب سید الاعلام و ثقه الاسلام» یاد کرده است. آقا محمدباقر نیرومند - خطاط سرشناس شوشتری - هم از آن جناب چنین سخن به میان آورده است:

«... ذوق و علاقه سرشاری به جمع آوری آثار و نوشته های خطی و دستی کمیاب که از نویسندگان و بزرگان گذشته به جا مانده است دارد؛ به ویژه که از ادبا و مشاهیر شوشتر باشند و کتاب ها و جزوه های زیادی از این قبیل گردآوری کرده، با علاقه شدید در نگهداری و صیانت آنها کوشاست.»

مرحوم جزایری، آثاری هم از خود برجای گذاشته است:

۱. نابغ فقه و حدیث: بیان زندگانی علامه سید نعمت الله جزایری و اشاره ای به اولادش. کتاب، در سه نوبت منتشر شد. بار اول، سال ۱۳۵۳ش در حسینیه عمادزاده اصفهان و با یادداشت یکی از مراجع تقلید وقت. در بخشی از تقریظ مذکور آمده است:

«کتاب، پرفایده و دارای نکات علمی و مبتنی بر تتبع و تحقیق است و مطالعه آن برای فضلا نافع و مفید است.» چاپ دوم این اثر، ۲۲ سال بعد و توسط مجمع الفکر اسلامی قم صورت گرفت. این بار با تقریظی از علامه محمدتقی شوشتری:

«... کتابی است بسیار نفیس و پرارج. چه در آن فوایدی است که در کتاب دیگر دیده نمی شود و در آن نکاتی است که از کسی دیگر شنیده نمی شود...»

نشر سوم این کتاب، سال ۱۳۹۱، برای کنگره ی علامه جزایری و توسط اداره کل تبلیغات اسلامی استان خوزستان و با یادداشت کوتاهی از مدیر کل آن سازمان - حجت الاسلام محمدحسین بلک - چاپ گردید.

۲. شجره نوریه: شجره نامه خاندان جزایری به زبان عربی و احتمالاً منتشره در نجف. شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه بدان اشاره کرده و بیان داشته که این اثر،

مزین به تقریظ او بوده است. نیز، در آن خطاهای مرحوم سید نورالدین امام در شجره ی طیبه تصحیح شده و کتاب، با وجود آن که «ذات فوائد» است ولی «وَفَّقَهُ اللَّهُ لِإِتْمَامِهِ».

۳. شجره مبارکه: نام دیگر آن «برگی از تاریخ خوزستان» بوده که در دهه ی پنجاه خورشیدی توسط چاپخانه نگارین اهواز و به زبان فارسی روانه نشر گردید. همان شجره نامه سادات جزایری می باشد، البته در دو جلد که تا کنون تنها نخستین مجلد آن منتشر شده است. مؤلف این اثر، خود انگیزه اش را از تنظیم کتاب خویش، چنین می داند:

«...ترجمه نیای جلیل نامبرده و باقی افراد فامیل را در کتابی به نام "الشجر النوریه" نگاشتم. اما چون به اقتضا و تناسب محیط تألیف [نجف]، آن کتاب به عربی مسطور و از فهم عده ای دور بود، خواهان برگرداندن آن به فارسی روان گردیدند. از این رو شروع به نوشتن کتاب حاضر نموده، اما ترجمه جدّ اعلی و فرزندان بلاواسطه او را در مجلدی مخصوص به نام "نابغه فقه و حدیث" قرار داده...»

۴. مقدمه تذکر شوشتر: دیباچه ای است بر چاپ کتابخانه ی صدر کتاب تذکره شوشتر، به قلم آقا سید عبدالله جزایری، که در واقع، شرح حال نویسنده تذکره می باشد.

همچنین، در کتب هزاره شیخ طوسی: مقاله ها و خطابه هایی به مناسبت هزارمین سال ولادت شیخ طوسی (به کوشش علی دوانی، امیرکبیر تهران، ۱۳۸۶، صص ۴۸۸-۴۹۲) و جُنگک: دفتر دوم یادمان علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (به کوشش محسن صادقی، مجمع ذخایر اسلامی قم، ۱۳۸۹) مقالاتی به او منسوب می باشند. علاوه بر این، یادداشتی در مورد خاندان علامه محمدتقی شوشتری توسط وی نگاشته شده است. (کیهان فرهنگی، س ۱، فروردین ۱۳۶۴)

دست کم برخی از آثار منتشر نشده آقا سید محمد جزایری عبارتند از: ۱. تقریرات درس شیخ مجتبی لنکرانی ۲. سبد (کشکول) ۳. حاشیه بر کشف المراد ۴. زندگی نامه ملافتح الله وفایی شوشتری ۵. دانشوران شوشتر ۶. حاشیه بر گلستان پیغمبر یا خاندان مرعشی

علاوه بر این موارد، کتاب مقطعات ابن یمین، به استنساخ دکتر سعید نفیسی -

ادیب معاصر - توسط آقا سید محمد جزایری به مدرسه آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در نجف فروخته شده است. این اثر، احتمالاً از شمار همان مکتوبات از مرحوم نفیسی می باشد که استاد ایرج افشار از آنان سیاهه برمی داشت. حال آن که، تعدادی از آنان در جای خود نبوده و گویا به دست دوستان نفیسی رسیده اند. در همین باره یک فهرست نگار نوشته است:

«ای کاش مشخص بود این دفتر چگونه به دست آقای سید محمد جزایری (فروشنده آن به کتابخانه ی مدرسه) رسیده است!»  
حقیر در این باره، سه گمانه را مطرح می نمایم:

۱. سابقه دوستی افشار و جزایری - به شرحی که آمد - موجب گشت تا استاد افشار، این نسخه را به مرحوم جزایری دهد.
  ۲. نسبت خانوادگی آیت الله جزایری با مرحوم سید شمس الدین جزایری، همسر دکتر ماه منیر نفیسی، برادرزاده سعید نفیسی، باعث شد تا نامبرده از این طریق به آن کتاب دست یابد.
  ۳. از یک کتابفروشی در میدان انقلاب تهران، که به فروش نسخ خطی و آثار قدیمی اشتغال می ورزید، شنیدم که آقا سید محمد از ایشان نسخ خطی را خریداری می نمود. شاید در میان همین نسخ، مقطعات ابن یمین یافت شد. همچون یادداشت های روزانه از محمدعلی فروغی، که ظاهراً، آقای حسن ره آورد آن را از بساط فروشی خریده بود. (این اثر اکنون منتشر شده است: به کوشش ایرج افشار، علم تهران، ۱۳۹۰).
- نهایتاً این کتابشناس برجسته در مرداد ۱۳۸۴ در گذشت و در حرم علی بن مهزیار اهوازی به خاک سپرده شد. همسر آیت الله جزایری، خانم سیده ملیحه جزایری ناصری محسوب شده و او پدر پنج فرزند می باشد: آقایان و خانم ها سید احمد، سیده فاطمه، سید نعمت الله (محمود)، سیده زهرا و سیده صدیقه.

کتابنامه:

- دو ماهنامه آینه پژوهش، به صاحب امتیازی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، با مدیر مسئولی محمدتقی سبحانی و سردبیری محمدعلی مهدوی راد.

- دو ماهنامه بخارا، به صاحب امتیازی، مدیر مسئولی و سردبیری علی دهباشی

- سایت بنیاد محقق طباطبایی ([www.mtif.org](http://www.mtif.org)).

- تذکره شوشتر، سید عبدالله جزایری، با مقدمه سید محمد جزایری، کتابخانه صدر تهران، چ ۱، ۱۳۴۸.
- تکمله الذریعه الی تصانیف الشیعه، سید محمدعلی روضاتی، ج ۲، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران، چ ۱، ۱۳۹۰.
- چهل سال تاریخ ایران، محمدحسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، اساطیر تهران، چ ۲، ۱۳۷۴.
- الذریعه الی تصانیف الشیعه، محمدحسن منزوی تهرانی، ج ۲۶، قضاء نجف، چ ۱، ۱۳۷۸ق.
- شاخه هایی از سادات جزایری و بعضی بستگان، سید علی علوی، چ آخر، ۱۳۸۱ (انتشار شخصی در تهران)
- شجره خاندان مرعشی، سید علی اکبر (هوشنگ) مرعشی، ج ۱، شرکت تعاونی فامیلی مرعشی اهواز، چ ۱، ۱۳۶۵.
- شجره مبارکه یا برگی از تاریخ خوزستان، سید محمد جزایری، چاپخانه نگین اهواز، چ ۱، بی تا.
- شیخ آقازرگ تهرانی، به کوشش علی اکبر صفری، مؤسسه کتابشناسی شیعه قم، چ ۱، ۱۳۹۰.
- صحیفه امام، (امام) سید روح الله خمینی، ج ۲۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چ ۳، ۱۳۷۹.
- سایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی ([www.ical.ir](http://www.ical.ir)).
- یادی از شوشتر، محمدباقر نیرومند، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی تهران، چ ۱، ۱۳۸۴.

## فصل چهارم: هدایایی از جنس نور و معرفت

اشاره

ص: ۱۵۵

این فصل در واقع پیشکش دفتر فرهنگ معلولین به حضرت آیت الله سید محمدرضا امام جزایری است. قاعده متعارف این است که هنگام تهیه هدیه، روحیه و خواسته های هدیه گیرنده را می سنجد و متناسب با آن، اهدا انجام می پذیرد. به نظر می رسد مطالب این فصل، مرضی و مقبول آیت الله امام جزایری است. تفسیر سوره عبس از نخستین تفسیر چاپ شده امامیه یعنی تفسیر علی بن ابراهیم قمی، متعلق به سده سوم قمری اخذ شده، این مقاله اولین متنی است که در این فصل آمده است. بعد از آن مقاله ای با عنوان «امام حسین علیه السلام مدافع معلولان» آمده است. سید نعمت الله جزایری سر سلسله این خاندان در دوره متأخر با تکیه بر عنایات غیبی و توسل به این خاندان به دستاوردهای بزرگی رسید. بزرگان جزایری به امام حسین علیه السلام توسل فراوان جسته اند. آیت الله امام جزایری پس از هر درس چند دقیقه روضه و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام را دارد.

وقتی سید نعمت الله چشمانش کم سو و کم بینا شده بود، به اهل بیت توسل پیدا کرد و پس از شفای چشمانش، همه زندگی خود را در این راه گذاشت. آخرین حلقه از این خاندان، آیت الله سید محمدرضا امام جزایری با همین توسلات تا کنون شاگردان بسیاری تربیت کرده، به رغم نابینایی، چند درس مهم و مؤثر و شلوغ را روزانه اداره می کند. به پاس خدمات این رادمرد بزرگ تشیع بر خود فرض دانستیم این کتاب و به ویژه این فصل را به ایشان تقدیم کنیم.

آخرین قسمت این فصل، مقاله ای درباره کتاب آیت الله امام جزایری است. این کتاب به لحاظ محتوایی معرفی شده و پاره ای از نکات آن تجزیه و تحلیل گردیده است.

علی بن ابراهیم قمی (قرن ۳ق) (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزْكَى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴) أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكَى (۷) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَحْسَبُنِي (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَى (۱۰) كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱)

۱. چهره در هم کشید و اعراض نمود. ۲. هنگامی که آن مرد نابینا به نزدش آمد. ۳. و تو چه می دانی شاید که او مردی باتقوا و پاکیزه باشد. ۴. یا متذکر گردد، پس ذکرش به حال او سودمند باشد. ۵. اما آن کسی که ثروتمند است. ۶. پس تو به او روی می آوری. ۷. و اگر او خود را پاکیزه نسازد، چیزی بر تو نیست. ۸. و اما کسی که به نزد تو می آید و کوشش می کند. ۹. و او می ترسد. ۱۰. تو از او غافل می شوی. ۱۱. هرگز (چنین نیست)، همانا این (آیات قرآن) برای پند و تذکر است.

تفسیر آیات

«عَبَسَ وَتَوَلَّى \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى»

در شأن عثمان و عبدالله بن ام مکتوم که مؤذن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و نابینا بود، نازل شده، بدین سبب که روزی ابن ام مکتوم به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و در مجلس آن سرور عالمیان صلی الله علیه وآله وسلم اصحاب نشسته بودند. حضرت ابن ام مکتوم را مقدم بر عثمان نشانید. عثمان از توجه حضرت به ابن ام مکتوم عبوس کرده، از او اعراض نمود، پس این

ص: ۱۵۷

۱- ترجمه تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ترجمه جابر رضوانی، قم، انتشارات بنی الزهراء، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۳۱۵-۳۲۲. تفسیر قمی مورد استفاده همه مفسران شیعه بوده است. این ترجمه بر اساس نسخه چاپ دارالکتاب جزایری است و اولین ترجمه فارسی از این کتاب می باشد.

آیه نازل شد «عَبَسَ وَتَوَلَّى» یعنی عثمان «أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَمَا يُدْرِيكُ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى» و چه چیز تو را به حال شخص کور دانا گردانید؟! یعنی ابن ام مکتوم که او پاکیزه و مطهر از گناهان می باشد «أَوْ يَذَّكَّرُ» یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را پند و اندرز داد و سپس عثمان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «أَمَّا مَنْ اشْتَدَّ عَنِّي فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى» اما آن کس که مستغنی است به مال خود و ریاستی، نظر به اقوام و عشایر خود دارد، پس تو ای عثمان! به سوی او روی می آری و متوجه به او می شوی و اگر مقدم بر تو نشیند، آن را مکروه نمی داری «وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى» یعنی باکی نداری تو که آیا آن مستغنی خوب است یا نه و آراسته به ایمان است یا در کفر خود غوطه ور می باشد.

«وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى» و اما آن کسی که آمد به تو، یعنی ابن ام مکتوم در حالتی که سعی می نمود و شتاب می کرد.

«وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى» یعنی پس تو از او رو می گردانی و ملتفت به او نمی شوی. (۱)

«كَلَّا إِنَّهَا تَذَكِّرَةٌ» یعنی قرآن.

ملاحظه

۱. اولین تفسیر شیعه اثنی عشری است.

۲. آیه در شأن عثمان و عبدالله ابن ام مکتوم نازل شده است.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ابن ام مکتوم را مقدم داشت و به همین دلیل عثمان ناراحت شد و عبوس گشت و تولی (روی گردانی) کرد. شاید در ذهنش آمده که چرا رسول خدا من را احترام نکرد و یک کور را احترام نمود.

۴. حتی در مورد «وَمَا يُدْرِيكُ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى» بدون این که مشخص کند منظورش پیامبر یا عثمان است، می گوید: چه چیزی موجب دانایی تو نسبت به عبدالله شده است. و در پاسخ می گوید: شاید پاکی و طهارت او موجب شده است. یعنی فاعل

ص: ۱۵۸

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۸۵ و ج ۳۰، ص ۱۷۴؛ تفسیر صافی، ج ۷، ص ۳۹۹؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۸؛ تفسیر برهان، ج ۸، ص ۲۱۲.

«یَزْکِی» را ابن ام مکتوم می داند.

۵. قمی فاعل «یذکر» را رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می داند و می گوید رسول خدا عثمان را تذکر و پند داد. با این که دیگر مفسران فاعل «یذکر» را ابن ام مکتوم می دانند.

۶. «أَمَّا مَنْ اشْتَعْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى» قمی مستغنی را عثمان دانسته، اما در «تصدی» با دیگران اختلاف دارد چون فاعل «تصدی» را هم عثمان می داند و می گوید: عثمان! به سوی ابن ام مکتوم گرایش پیدا می کنی و مقدم داشتن او را مکروه نمی دانی.

۷. «وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكِيَ» خطابش به پیامبر است و می فرماید: ای پیامبر! تو نسبت به مستغنی (عثمان) باکی نداشته باش که او تزکیه دارد یا ندارد، یعنی هرگونه باشد، به تو ربطی ندارد.

۸. «وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى» یعنی ابن ام مکتوم وقتی داشت نزد تو می آمد، شتاب و سعی می کرد. در این جا هم با دیگران تفاوت دارد مثلاً فیض در صافی می گوید: منظور این است که ابن ام مکتوم در راه کسب دانش دینی تلاش می کرد.

۹. آیه «وَهُوَ يَخْشَى» را تفسیر نکرد.

۱۰- آیه «فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى» فاعل را پیامبر گرفته، یعنی چون ابن ام مکتوم در آمدن شتاب کرد و پیامبر متوجه و ملتفت او نشد. در این مورد هم تفاوت دارد با دیگران. صافی این گونه تفسیر کرده است: ابن ام مکتوم خدا ترس و ساعی در راه علم است ولی تو ای پیامبر، از توجه به او خودداری می کنی.

ملاحظه آیات ۱۳ تا ۴۲

به نظر قمی موضوع این آیات عوض شده و ربطی به ابن ام مکتوم و نابینایی ندارد.



امام حسین که به آزادی و آزادی خواهی نزد ملل مختلف شناخته شده است، سخنان زیبایی درباره ضرورت اهتمام به معلولان دارد. عدم توجه به این قشر را «منکر» و سرپیچی از اطاعت خداوند و نقض عهد با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می داند و در مقابل توجه به امور آنان را «معروف» و پاکی می شمارد.

سخنان حضرت درباره معلولان بسیار جذاب و دل نشین و درعین حال هشداردهنده و به نوعی در تکمیل سخنان امام علی علیه السلام است. زیرا امام علی به حقوق معلولان که باید توسط حاکم جامعه اجرا شود، پرداخت. اما امام حسین علیه السلام به وظایف مردم پرداخته است. اکنون می پردازیم به قسمتی از خطبه امام حسین که در مکه برای دانشمندان ایراد شده است. حضرت ویژگی و شرایط جامعه معلولان را در چند محور معرفی می کند:

۱. «الْعُمَى وَالْبُكْمُ وَالزَّمْنَى فِي الْمَدَائِنِ مَهْلَمَةٌ»؛ نابینایان و ناشنویان و معلولان حرکتی و ضایعات نخاعی (زمین گیران) بدون سرپرست و بدون رسیدگی در شهرها رها شده اند.

معلوم است در دولت معاویه و یزید سازمان و ساختار اداری برای رسیدگی به امور این جامعه نبوده و دولت اموی به آنان توجه نداشته است. با این که حضرت علی علیه السلام به عنوان رهبر جامعه اسلام به استنادارش در مصر یعنی مالک اشتر دستور داد:

«واجعل لذوی الحاجات منك قسماً تفرغ لهم فيه شخصك» یعنی یک بخش اداری دایر کن و شخصی از جانب خودت بر آن بگمار (فراز ۷ عهدنامه مالک اشتر)

نیز از دستورات دیگر امام علی علیه السلام معلوم می شود در ساختار اداری دولت علوی، رسیدگی به معلولان جایگاهی داشت. اما پس از کودتای امویان و استقرار خلافت اموی، تحلیل امام حسین علیه السلام این است که معلولان بدون رسیدگی رها شده اند. از حقوق معلول این است که مردم آنها را رها نکرده و به امور آنان اهتمام داشته باشند.

۲. «لا ترحمون»؛ ای مردم! رحم و مروت انسانی ندارید که به معلولان اهتمام نمایید.

یکی از ویژگی جامعه در دوره امویان این است که دانشمندان و نخبگان عاطفه خود را از دست داده و نسبت به معلولان شفقت و مروت و حمیت ندارند. از حقوق معلولان است که نخبگان در تعامل با آنان بوده و به هم افزایی پردازند.

۳. «ولا فی منزلتکم تعلمون»؛ از مقام و موقعیت خودتان برای اصلاح امور آنان استفاده نمی کنید.

از دیگر ویژگی های جامعه ظلم زده در دوره امام حسین علیه السلام این بود که نخبگان و افراد دارای موقعیت اجتماعی و سیاسی به فکر دیگران نبوده و فقط به فکر زندگی خود بودند، در حالی از حقوق معلولان است که افراد دارای موقعیت و مقام به امور آنان اهتمام داشته باشند.

۴. «ولا من عمل فیها تعینون»؛ کسانی هم که به امور معلولان اهتمام داشته اند، به چشم نمی آیند. زیرا این گونه افراد به اندازه ای کم هستند و معلولان و مشکلات آنها چنان بسیار است که دیده نمی شوند.

در چنین جامعه ای که امام حسین علیه السلام نواده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همراه با تعداد زیادی از همراهانشان به شهادت می رسند، معلوم است کارهای خیر و انسانی مورد توجه نیست.

۵. «و بالادهان و المصانعه عند الظلمه تأمنون»؛ اگر شما نخبگان و عالمان و بزرگان با دستگاه ظلم یزید مصالحه و سازش داشته باشید، بدانید که امنیت نخواهید داشت.

در جوامع ظلم زده، عده ای فکر می کنند به جای حمایت از مظلومان، به طرف ظالم رفته و با ستمگران سازش نمایند. خیال می کنند با این اقدام و در پناه ظالم بودن، ثروت و مقام شان محفوظ می ماند. اما امام حسین علیه السلام به آنان هشدار می دهد که این خیال باطل است و بهتر است به سراغ معلولان رفته و از آنان حمایت کنید.

۶. «کلّ ذلک هما امرکم الله به من النهی و التناهی و انتم عنه غافلون»؛ همه این نکات قبلاً بیان شده، مواردی که باید عمل کنید، در اختیار شما قرار گرفته

است. از این رو نمی توانید بهانه آورید که امرها و نهی ها، خوبی ها و بدی ها را نمی دانستیم. اما شما از این دستورات غافل هستید.

در واقع حضرت می خواهد بفرماید: حقوق نابینایان، ناشنوایان و دیگر معلولان بیان شده و در اختیار شما عالمان قرار گرفته و به آنها علم دارید، اما در دولت فاسد و جامعه ظلم زده امویان، غفلت بر فکر و اندیشه شما سایه افکنده و غافل هستید.

امام حسین علیه السلام در آخرین روزهای اقامت در مکه و در بین عالمان و شخصیت ها و صاحب منصبانی که از شهرهای مختلف برای حج به مکه آمده بودند، وضعیت جامعه را تشریح می کند.

به نظر حضرت در حاکمیت امویان، به نماز و دیگر احکام دینی عمل می شود و افراد به ظاهر عابد هستند اما چون امر به معروف و نهی از منکر جریان ندارد و نظارت عمومی بر دستگاه های دولتی نیست و رفتار بزرگان نقد نمی شود، از این رو بزرگ ترین و مهم ترین پیمان های شرعی نقض می شود و صدای کسی هم در نمی آید.

حضرت از بین همه اقشار، معلولان را نام می برد و مورد توجه قرار می دهد، زیرا وضعیت این گروه از دیگران نامناسب تر و بیشتر در معرض آسیب هستند.

هر چند سراسر سخنرانی حضرت به امور معلولان ارتباط دارد، اما قسمتی از آن، ویژه و خاص این گروه است. تحلیل حضرت از اوضاع آن زمان، یک مدل جامعه شناسی است و هر زمان بخواهیم مشکلات معلولان را آسیب شناسی کنیم، می توان از این مدل استفاده کرد زیرا حضرت به همه ریشه ها و علل حوادث و مشکلات معلولان اشاره کرده است. البته اینجا فقط قسمت خاص معلولان و دیدگاه های حضرت را در شش بند معرفی کردم و بقیه مطالب را عیناً در ادامه می آورم (متن عربی و ترجمه فارسی را) تا پژوهشگران و کارشناسان امور معلولان با مطالعه آرای حضرت به ساز و کار حل مشکلات معلولان پی ببرند.

متن کامل پیام امام

فیما خاطب به علماء الامم و غیرهم: ... و أنتم باللّٰه، فی عبادہ، تکرمون. و قد ترون عہود اللّٰه منقوضہ فلا تفرزعون. و أنتم لبعض ذم آباءکم تفرزعون، و ذمہ رسول اللّٰه «ص» محقورہ، و العمی و البکم و الزّمنی فی المدائن مہملہ لا ترحمون، و لا

ص: ۱۶۳

فی منزلتکم تعملون، و لا- من عمل فیها تعینون، و بالادهان و المصانعه عند الظلمه تأمنون. کلّ ذلك ممّا أمرکم اللّٰه به، من التّهی و التّهای و أنتم عنه غافلون. و أنتم أعظم الناس مصیبه- لما غلبتم علیه من منازل العلماء- لو کنتم تشعرون.

در خطاب به علمای امت و عیب جویی از ایشان: ... به خاطر خدا در میان مردم صاحب عزت و احترامید. با این حال، می بینید که عهدهای خدایی (مقررات دین) را می شکنند، و هیچ باکشان نیست. اگر یکی از پیمانهای پدرانتان شکسته شود، هراسان خواهید گشت، و اکنون در این اندیشه نیستید که پیمان (سنت) پیامبر خدا شکسته شده است. نابینایان و ناشنوایان و معلولان در شهرها به حال خود رها شده اند و هیچ به حال آنان رحم نمی آورید، و به کاری که شایسته شما است بر نمی خیزید، و دیگران را نیز به چنین کارهایی وانمی دارید. به سازشکاری با ستمگران دل می بندید و به آن آرام می گیرید. این همه وظایفی است که خدا بر عهده شما گذاشته است، یعنی نهی از منکر کردن و خود از آن اجتناب ورزیدن، و شما غافلید. کاش می دانستید که «منزلت علما» که به آن دست یافته اید، مصیبت شما را بزرگتر کرده است. (تحف العقول، ص ۱۷۲)

ص: ۱۶۴

## اشاره

آقای محمود وجدانی نژاد نایب‌نای مطلق و معلم بازنشسته است. او از کودکی نابینا بوده و پس از چند سال تحصیل در حوزه علمیه شیراز، به تحصیلات جدید رو آورد و پس از فراغت از دانشگاه در مقطع لیسانس رشته ادبیات عرب، در آموزش و پرورش استخدام و سی و پنج سال به تعلیم و تربیت نابینایان اشتغال داشت.

علاوه بر معلمی، گاه شعرهای زیبایی سروده است. مجموعه اشعارش توسط دفتر فرهنگ معلولین منتشر شده است. چند قطعه از آن که در وصف معصومان علیه السلام است، به آیت الله جزایری پیشکش می شود.

## در مصیبت حضرت زهرا سلام الله علیها

بشکنند

دستی که زد بر عارض ماه مبین

فاطمه خیر

النسا فرزند خیر المرسلین

روز و شب گر

خون ببارد جن و انس باشد روا

زین مصیبت، چونکه گریان گشت ختم مرسلین

بانویی

کز مرتبت بوسیده دست او پدر

در

بهشت باشد سران حوریان مه جبین

کی سزا بُد کشتن شش ماهه اش با ضرب

در؟

بهر

احیای ولایت از جفای ظالمین

روز

حشر وجدانی از صدیقه ی کبری طلب

می کند

اجر و شفاعت چون تمام ذاکرین

**در مدح امام المنتظر**

و

الشمس نشانی ز رخ نیکوی مهدی

واللیل

حدیثی ز کمند موی مهدی

والنجم

ز چشمانش که با برق نگاهی

رفته

ست دل و هستی و دینم سوی مهدی

والفجر

ز هنگام تبسم که ثنایاش

گردیده

عیان از دهن خوشبوی مهدی

زیبایی

او بین که خداوند به قرآن

عرجون

مثالش زده چون ابروی مهدی

والطور

نشانی ز مقام و شرف او

جنات

نعیم شمه ای از باروی مهدی

ص: ۱۶۵

الفتح

ز پیروزی او بر سپه کفر

الویل

جزای فِرَق بدگوی مهدی

والعصر

ز عصر فرجش کز مدد حق

تسخیر

کند کل جهان نیروی مهدی

القارعه

از هیبت او دان تو حدیثی

چون

تیغ بگیرد ز غضب بازوی مهدی

تبریک

خدا گفته به خود خلقت آدم

با

خلقت موزون قد دلجوی مهدی

سجود

ملائک گل آدم شده زیرا

کز نسل

وی آمد سلف نیکوی مهدی

اوصاف

کمالیه بود ذات خداوند

اوصاف

الهیة بود هم خوی مهدی

وصفش

چکنم چون که خداوند به قرآن

وصفش

بنموده ز قدم تا موی مهدی

از جان

بگذشتیم و سوی جبهه روانیم

تا

خیمه ز نیم ما همه در اردوی مهدی

روزی

سپه کفر بزد لاف دلیری

نادیده

گرفت این سپه حق پوی مهدی

امروز

نگر؛ دون صفتان رو به فرارند

از بیم

هجوم سپه حق جوی مهدی

یا رب

تو نگه دار ز اشرار و خطرها

این

لشگر پیکارگر و حق گوی مهدی

پیروز

نما لشگر حق بر سپه کفر

یا رب

به حق عصمت و آبروی مهدی

یا رب

تو خمینی ز بد دهر نگه دار

آن

قائد حق، پیروی خط و خوی مهدی

از

گوشه زندان، اسرا را تو رها کن

یا رب

به حق جدّه ی مظلوم ی مهدی

رسوا

بنما، قطع نما دست منافق

یا رب

به حق گیسوی عنبر بوی مهدی

بر

ترتت زهرا(س) برسان دست محبان

یا رب

به حق جد عظیم الخوی مهدی

یا رب

تو مدد کن که رسد مهدی موعود

چون چشم همه

غم زدگان شد سوی مهدی

«وجدانی»

تو را غم چه بود کز کرم حق

هستی ز

غلامان حقیر کوی مهدی

ص: ۱۶۶

کتابی با عنوان طلوع نور هفتم از آیت الله سید محمدرضا امام جزایری و به کوشش اصغر غلامی منتشر شده که دارای این مشخصات است:

طلوع نور هفتم: تحقیقی در ماه ذی الحجه و سالروز ولادت امام کاظم علیه السلام، به کوشش اصغر غلامی، قم، نشر روضه العباس علیه السلام، ۱۳۹۲، ۹۶ص.

این اثر دارای سه فصل است:

فصل یکم درباره احیا و برپایی مجالس و شعائر اهل بیت علیهم السلام و به این مباحث می پردازد: ضرورت تحقیق در تاریخ ولادت و شهادت امامان معصوم علیهم السلام؛ قرآن و شعائر الهی؛ اهل بیت علیهم السلام حقیقت شعائر الهی؛ احیای امر اهل بیت؛ یاد اهل بیت علیهم السلام یاد خدا؛ تشویق به برپایی مجالس یاد اهل بیت؛ بیان فضائل آنان؛ برگزاری مجالس شادی با اجتناب از معاصی؛ سایه غم و اندوه بر شادی.

فصل دوم با عنوان پژوهشی در تاریخ ولادت امام کاظم علیه السلام. ابتدا دیدگاه های محدثان و مورخان مهم شیعه مثل قتال نیشابوری، شهید اول و شیخ طبرسی را آورده و در ادامه به بیان دیدگاه خودش می پردازد.

فصل سوم: هفتم صفر و سالروز شهادت امام حسن علیه السلام، درباره شهادت امام دیدگاه شهید اول، کفعمی و شیخ طوسی، محدث قمی را آورده و به تجزیه و تحلیل این اقوال می پردازد.

دیدگاه و تحقیق مؤلف در مورد تاریخ ولادت امام هفتم موسی کاظم علیه السلام این است که در هفتم صفر ۱۲۸ق متولد نشده و این خطای مشهور است بلکه در ۲۴ ذی الحجه متولد شده است. ادله و مستندات مؤلف:

برخی از منابع حدیثی و تاریخی شیعی تاریخ ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام را روز هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و هشت قمری ثبت کرده اند و این تاریخ به صورت قول مشهور است. ولی بنابر تحقیق انجام یافته، این تاریخ در هیچ روایتی از سوی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام تأیید نشده است. مؤلف

نخست نظر قتال را آورده است:

عالم بزرگوار قتیال نیشابوری در روضه الواعظین درباره روز ولادت امام کاظم علیه السلام می نویسد: «ولد علیه السلام يوم الأحد لسبع خلون من صفر»<sup>(۱)</sup> حضرت

در روز یکشنبه هفتم صفر متولد شد.

سپس نظر شیخ طبرسی را آورده است:

شیخ طبرسی نیز در إعلام الوری بأعلام الهدی ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام را روز هفتم صفر دانسته و می نویسد: «ولد علیه السلام بالأبواء؛ منزل بین مکه و مدینه لسبع خلون من صفر سنه ثمان و عشرين و مائه»<sup>(۲)</sup> حضرت در ابواء؛ منزلی بین مکه و مدینه در روز هفتم ماه صفر سال صد و بیست و هشت متولد شد.

سوم نظر محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول:

فقیه شهید محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (رضوان الله علیه) نیز در الدروس الشرعیه هفتم صفر را به عنوان یکی از اقوال درباره ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مطرح می کند.<sup>(۳)</sup>

در ادامه می نویسد: در این باره دو قول ضعیف نیز وجود دارد که ولادت حضرت را هشتم رجب ذکر کرده اند که این اقوال به هیچ روایتی مستند نشده اند.

با توجه به این نقل ها روشن شد که به اعتقاد برخی از عالمان بزرگ شیعه ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روز هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و هشت هجری قمری بوده است.

البته تعدادی از شخصیت های برجسته به عنوان نماینده این دیدگاه معرفی و قول ایشان را نقل کرده اند. اما توجه به این نکته ضروری است که این عالمان، تاریخ یاد شده را به عنوان روایت، نقل نمی کنند، بلکه صرفاً به عنوان نظر خود در این مورد بیان می نمایند. روشن است که اگر امر دائر باشد که نظر عالم را انتخاب کنیم، یا

ص: ۱۶۸

۱- روضه الواعظین: ص ۲۲۱.

۲- إعلام الوری بأعلام الهدی: ج ۲، ص ۶.

۳- الدروس الشرعیه: ج ۲، ص ۱۳.

کلام معصوم علیه السلام را بپذیریم، به یقین قبول حدیث و سخن معصوم بر دیدگاه عالم مقدم خواهد بود. عجب این که برخی محدثان و عالمان شیعه در مورد روز ولادت امام کاظم علیه السلام سکوت کرده اند. برای نمونه محدث جلیل القدر محمد بن یعقوب کلینی رازی در باب «مولد ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام» می نویسد:

ولد أبوالحسن موسی علیه السلام بالأبواء سنه ثمان و عشرين و مائه، و قال بعضهم: تسع و عشرين و مائه؛<sup>(۱)</sup>

ابوالحسن موسی علیه السلام در ابوا در سال صد و بیست و هشت و به قول برخی: سال صد و بیست و نه هجری متولد شدند.

دیگر عالمان و فقیهان شیعه نیز همین گونه اظهار نظر کرده اند. برای نمونه شیخ مفید(ره) عین همین عبارت را در دو کتاب ارزشمند الإرشاد و المقنعه آورده است.<sup>(۲)</sup>

شیخ طوسی(ره) در تهذیب الأحکام،<sup>(۳)</sup> علامه حلی(ره) در تحریر الأحکام<sup>(۴)</sup> و منتهی المطلب<sup>(۵)</sup> ضمن اشاره به سال ولادت امام کاظم علیه السلام به روز ولادت اشاره ای نمی کند.

با عنایت به روایات، ابوا محلی است در بین مکه و مدینه که حضرت امام کاظم علیه السلام در آن مکان متولد شده است. درباره محل تولد آن بزرگوار بین همه علما اتفاق نظر وجود دارد.

حدیث امام عسکری علیه السلام: نقل مشهور در ولادت امام کاظم علیه السلام به هیچ روایتی مستند نبود، همین موضوع ما را بر آن داشت تا در این زمینه به تحقیق و بررسی پردازیم. خوشبختانه پس از بررسی منابع حدیثی، حدیثی را یافتیم که ماه و سال ولادت امام کاظم علیه السلام را به روشنی بیان می کند. این

ص: ۱۶۹

---

۱- . الکافی: ج ۱، ص ۴۶۷.

۲- . الإرشاد، ج ۲، ص ۲۱۵ و المقنعه: ص ۴۷۶.

۳- . تهذیب الأحکام: ج ۶، ص ۸۱.

۴- . تحریر الأحکام: ج ۲، ص ۱۲۳.

۵- . منتهی المطلب: ج ۲، ص ۸۹۴.

روایت را عالم بزرگوار شیخ طبری شیعی از دانشمندان بزرگ قرن پنجم هجری در کتاب دلائل الامامه (۱) نقل می کند. وی با استناد به حدیثی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را در ماه ذی الحجه دانسته است. وی می نویسد:

«أبو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام معرفه ولادته. قال (۲)»

أبو محمد الحسن بن علي الثاني عليه السلام (۳)

ولد بالأبواء، بين مكّه والمدينه في شهر ذى الحجه سنه مائه و سبعة و عشرين من الهجره؛ (۴)

درباره شناخت (محل و زمان) ولادت حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: آن بزرگوار در ابوا: محلی بین مکّه و مدینه در ماه ذی الحجه سال یکصد و بیست و هفت هجری قمری متولد شدند.

بر اساس این حدیث سال ولادت امام، صد و بیست و هفت هجری قمری است که با قول مشهور علما و مورخان با یک سال تفاوت، مخالفت دارد.

صرف نظر از این موضوع، مطلب با اهمیت آن که: در هیچ روایتی ماه رجب، یا ماه صفر به عنوان ماه ولادت حضرت ذکر نشده اما طبری شیعی (ره) ولادت حضرت در ماه ذی

ص: ۱۷۰

۱- . دلائل الامامه مصدری است که شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را سوم جمادی الثانی دانسته است. البته قول نود و پنج روز قائلان دیگری نیز دارد، اما تعبیر «روز سوم جمادی الثانی» در «دلائل الامامه» ذکر و به حدیث امام صادق علیه السلام مستند شده، این روایت حسن و معتبر است. رک: دلائل الامامه: ص ۱۳۴.

۲- . از نظر بسیاری از عالمان مسلم است که عالم جلیل القدر صدوق (ره) تنها روایات معتبر را با واژه «قال» به معصوم نسبت می دهد؛ هر چند که سند آن را ارائه نکند. این عالمان شأن شیخ صدوق (ره) را والا و جایگاهش را بالاتر از آن می دانند که بدون داشتن حجت و دلیل محکمی در پیشگاه خدای سبحان قولی را به معصوم نسبت دهد، اما این موضوع به ایشان اختصاص ندارد و از نظر هر عالم ثقه، پرهیزکار و حدیث شناسی که اهمیت فوق العاده کلام معصوم و نسبت دادن قولی به ایشان را می داند، واژه «قال» با «روی» بسیار متفاوت است.

۳- . نام پدر و کنیه حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشترک است، به همین جهت راوی با قید «الثانی» مراد خود را بیان می کند.

۴- . دلائل الامامه: ص ۲۰۳.

الحجه را به فرمایش معصوم مستند ساخته است.

تأیید حدیث یاد شده با سه حدیث معتبر: بر اساس سه حدیث معتبر دیگر، ولادت امام کاظم علیه السلام در مسیر بازگشت حضرت امام صادق علیه السلام از سفر حج بوده است. در این سفر بانو حمیده<sup>(۱)</sup> مادر گرامی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز با حضرت امام صادق علیه السلام همراه بوده اند که در منزلگاهی بین مکه و مدینه به نام «ابوا» وضع حمل کرده و حضرت امام کاظم علیه السلام متولد شده اند.

حدیث یکم. محدث عالی قدر ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار(ره)<sup>(۲)</sup>

در بصائر الدرجات احمد بن حسین از مختار بن زیاد، از ابوجعفر محمد بن مسلم، از پدرش از ابوبصیر نقل می کند:

در سالی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام متولد شد، ما همراه امام صادق علیه السلام بودیم؛ چون در ابوا فرود آمدیم، حضرت امام صادق برای ما و اصحابش سفره ای با غذاهای فراوان<sup>(۳)</sup>

و از بهترین انواع آن گسترده. در حال خوردن

ص: ۱۷۱

۱- بانو حمیده مادر گرامی حضرت امام کاظم علیه السلام. به حمیده اندلسیه یا حمیده بربریه معروف است. البته ایشان ظاهراً اندلسی بوده اند، اما به جهت آن که در دست کنیز فروش سودانی بوده اند، به بربری هم معروف شده اند. بانو حمیده شخصیت بسیار محترم و مقام بلندی دارد. در حدیثی امام صادق علیه السلام درباره جایگاه آن بانوی ارجمند می فرماید: حمیده مصفاه من الأدناس کسیکه الذهب مازالت الأملاک تحرسها حتی أدت [ظ أدت] إلی کرامه من الله لی و الحجه من بعدی. (الکافی: ج ۱، ص ۴۷۷). در این روایت حضرت حمیده علیها السلام در پاکیزگی و عاری بودن از هر غل و غشی به شمش طلا تشبیه شده است. بر اساس عبارت «مازالت الأملاک تحرسها» ایشان همواره پاک و مطهر بوده اند.

۲- ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار مؤلف کتاب ارزشمند «بصائر الدرجات» با حضرت امام حسن عسکری علیه السلام معاصر بود. وی از مفاخر علمای شیعه است که با امام حسن عسکری علیه السلام مکاتبه داشته است. بسیاری از مسائل علمی و فقهی از نامه های ایشان به حضرت امام عسکری علیه السلام قابل استفاده و حجت است. برای نمونه صدها نکته در فروع وقف از یک نامه وی به امام استفاده می شود و فقها بر اساس آن فتوا می دهند.

۳- در متن عربی واژه «الغداء» آمده که مراد از آن چاشت است. در آن روزگار معمولاً در طول روز دو وعده غذا خورده می شد؛ یک وعده چاشت که به عنوان صبحانه یا ناهار بوده است و یک وعده هنگام عصر یا شب. آیه شریفه (وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا)؛ و هر صبح و شام، روزی آنان در بهشت مقرر است. (سوره مریم: آیه ۶۲) نیز به این موضوع اشاره دارد.

غذا بودیم که فرستاده حمیده از سوی ایشان پیام آورد که درد زایمان مرا گرفته است و شما فرموده بودید که در امر این فرزندان از شما پیشی نگیرم. امام با شنیدن این خبر شاد و خرسند برخاست و طولی نکشید که نزد ما بازگشت در حالی که آستین های خود را بالا زده و لب مبارکش خندان بود.

عرض کردیم: خداوند همواره لبان شما را خندان و دیدگانتان را روشن گرداند، چه اتفاقی برای حمیده رخ داد؟ فرمود: خداوند پسری به من عطا کرده که بهترین مخلوق خداست و حمیده از چیزی درباره او به من خبر دارد که نسبت به آن آگاه تر بودم. (۱)

در این حدیث، روشن نشده که سفر حضرت امام صادق علیه السلام از مدینه به سوی مکه بوده، یا از مکه به سوی مدینه. اما در احادیث دیگری تصریح شده که این واقعه در مسیر بازگشت از حج و از مکه به سوی مدینه بوده است.

حدیث دوم. در یکی از منابع کهن شیعی نقل شده است. محدّث والا مقام احمد بن محمد بن خالد برقی از اصحاب امام جواد علیه السلام در کتاب گران سنگ المحاسن (۲)

نقل می کند و:

ابوبصیر می گوید: با امام صادق علیه السلام در سالی که فرزندش موسی علیه السلام متولد شد، به حج مشرف شدیم؛ هنگامی که در ابواء فرود آمدیم، برای ما سفره نهار گسترد و هرگاه ایشان برای اصحابش سفره طعام می گسترد، غذای فراوان و از بهترین انواع آن تهیه می کرد. (۳)

ص: ۱۷۲

---

۱- بصائر الدرجات: ص ۴۴۰.

۲- نگارنده کتاب ارزشمند «المحاسن» احمد بن محمد بن خالد برقی (ره) وی با امام جواد علیه السلام معاصر بوده و خدمت حضرت شرفیاب شده است.

۳- المحاسن: ج ۲، ص ۳۱۴؛ سیره امامان علیهم السلام این بوده که هنگام اطعام اصحاب خویش، با غذای فراوان و بهترین غذاها از ایشان پذیرایی می کردند. در روایتی آمده که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام همه اهل مدینه را اطعام کردند و بهترین غذاها را فراهم ساخته بودند. همچنین بر اساس احادیث، ولیمه عقیقه امام عصر علیه السلام ۳۰۰ رأس قربانی بوده است (مستدرک الوسائل: ج ۱۵، ص ۱۴۱). ولیمه امیرمؤمنان علی علیه السلام و یکی دیگر از ائمه نیز ۳۰۰ رأس قربانی بوده است. حتی در روایات آمده است: اشدّکم حبّاً لنا أحسنکم أكلاً عندنا. (الکافی: ج ۶، ص ۲۷۸) از این رو شایسته است که با تأسی به ائمه اهل بیت علیهم السلام مجالسی که در راستای احیای امر آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم برپا می شود، با اطعام همراه باشد؛ حتی مناسبت دارد که در مجالسی که جهت بزرگداشت و تکریم اهل بیت علیهم السلام و تعظیم شعائر برگزار می گردد، مردم را با پذیرایی های مناسب به این مجالس ترغیب و تشویق کرد.

در حال خوردن غذا بودیم که فرستاده حمیده خبر آورد که حمیده می گوید: در حال خود تغییری می یابم و آن چه را که هنگام ولادت می یابم به تحقیق یافته‌ام و شما امر فرموده بودید در امر این فرزندم از شما پیشی نگیرم.

امام برخاست و همراه فرستاده حمیده راهی شد. هنگامی که بازگشت، اصحابش عرض کردند: خداوند شما را مسرور و ما را فدای شما گرداند، کار حمیده به کجا انجامید؟

فرمود: درود خدا بر او باد. خداوند به من فرزندی کرامت فرمود که بهترین آفریده خدا در بین خلق اوست.

در حدیث به روشنی بیان شده که ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پس از حج و در مسیر بازگشت، اتفاق افتاده است.

حدیث سوم. محمد بن خالد برقی در جای دیگر در این زمینه نقل می کند: [\(۱\)](#)

منهال قصاب می گوید: از مکه به قصد مدینه خارج شدم و از «ابوا» گذر کردم در حالی که فرزند امام صادق علیه السلام (یعنی موسی علیه السلام) متولد شده بود. زودتر از امام به مدینه رسیدم و ایشان، یک روز پس از من وارد مدینه شد و سه روز مردم را اطعام داد. به قدری خوردم که تا روز بعد مرا کفایت کرد و چیزی نخوردم تا

ص: ۱۷۳

---

۱- . المحاسن: ج ۲، ص ۴۱۹. سند حدیث معتبر است. البته برخی از علما در مورد علی بن حدید مباحثی ذکر کرده اند که نتیجه آن عدم اعتبار احادیث اوست. اما در حدیثی آمده است که از حضرت امام جواد علیه السلام درباره صحت اقتدا به شخصی سؤال شد، حضرت مسائل را به علی بن حدید ارجاع دادند و فرمودند: چنانچه علی بن حدید او را تأیید کند، اقتدا به او صحیح است. (اختیار معرفة الرجال: ج ۲، ص ۵۶۳). البته در این زمینه حدیثی وجود دارد که در آن امام جواد علیه السلام یک بار به او فرمودند: «رحمک الله» و بار دیگر فرمودند: «یرحمک الله». (وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۳۰۴، حدیث ۲، باب ۴).

این که باز بر سر سفره حضرت باز گشتم.

پس به همین صورت تا سه روز غذا می خوردم به قدری که روی آرنجم تکیه می دادم (تا سنگینی غذا برطرف شود و توان حرکت پیدا کنم) سپس تا فردا هیچ چیزی نمی خوردم. علامه مجلسی (ره) در توضیح روایت از فیروزآبادی نقل می کند: فعل «ارتفق»؛ یعنی بر آرنج دست یا بر بالش در حالی که معده پر از غذا است، تکیه داد. (۱)

از این روایت نیز استفاده می شود که ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام هنگام بازگشت از سفر حج بوده است. با توجه به این روایات معتبر روشن شد که ولادت حضرت در ماه ذی الحجّه و در مسیر بازگشت از سفر حج بوده، اما در هیچ یک از آنها روز ولادت مشخص نشده است.

از این رو همان طوری که برای برخی ولادت ها و یا شهادت ها به صورت تخمینی، روزی به عنوان وفات و ولادت معین شده، همین طور بسیار مناسب است برای روز ولادت حضرت که اعتبار و مناسبت بسیار بیشتری دارد، یک روز به صورت تخمینی معین گردد.

البته از مجموع روایات گذشته تقریباً اطمینان حاصل می شود که ولادت حضرت بین روزهای بیستم تا آخر ماه ذی الحجّه بوده است.

ممکن است گفته شود: روایاتی که ولادت حضرت را در مسیر بازگشت از حج ذکر کرده اند، بر ولادت در دهه آخر ماه ذی الحجّه دلالتی ندارند و با قول به ولادت آن بزرگوار در هفتم ماه صفر معارض هستند.

در پاسخ این سخن و برای دفع این اشکال و تعیین تخمینی روز ولادت، توجه به نکات زیر ضروری است:

اول: قول به ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام در هفتم ماه صفر به هیچ روایتی مستند نیست؛ ولی درباره ولادت در ماه ذی الحجّه چند حدیث معتبر وجود دارد که ذکر شد.

ص: ۱۷۴

دوم: غالباً امامان معصوم علیهم السلام پس از اعمال حج در مکه مکرمه توقف نمی کردند و بی درنگ به مدینه باز می گشتند؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حجه الوداع پس از پایان مناسک حج فوری به سوی مدینه باز گشتند و روز هجدهم ذی الحجه به غدیر خم در منطقه جحفه رسیدند. (۱)

بنابراین، حضرت امام صادق علیه السلام نیز به طور طبیعی باید چند روز پس از دهم ذی الحجه مکه را به قصد مدینه ترک کرده باشند.

سوم: بر اساس حدیثی، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در یکی از سفرهای خود در مسیر بازگشت از عمره بسیار با تأنی و کند حرکت می کردند و ظاهراً این سفر، طولانی ترین سفر (از نظر زمانی) از مکه به مدینه بوده که حدود بیست و دو، یا بیست و چهار روز به طول انجامیده است. (۲)

حضرت امام سجاد علیه السلام نیز طبق روایتی مسیر مدینه تا مکه را در بیست روز پیمودند. (۳) حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیز مسیر مدینه تا مکه را در پنج روز طی کردند. (سالار شهیدان ابی عبدالله الحسین علیه السلام شب بیست و هشتم ماه رجب از مدینه خارج شدند و سوم شعبان به مکه رسیدند و علت شتاب حضرت این بود که والی مدینه در تعقیب آن بزرگوار بود). (۴) بنابراین، به طور معمول از مکه تا ابوا حدود ده روز راه است.

ولادت امام کاظم علیه السلام و بیست و چهارم ذی الحجه: با توجه به این سه نکته، حضرت امام صادق علیه السلام پس از پایان اعمال حج بعد از دهم ذی الحجه به سمت مدینه حرکت کرده و پس از مدت حدود ده روز به «ابوا» رسیده اند. بنابراین محاسبه، به احتمال زیاد روز ولادت حضرت امام کاظم علیه السلام به انحصار در دهه سوم ماه ذی الحجه خواهد بود. از طرفی بهترین مناسبت در این دهه روز بیست و چهارم ذی الحجه است؛ چرا که این روز، روز مباحله و روز خاتم

ص: ۱۷۵

۱- ر.ک-: بحار الانوار: ج ۲۱، ص ۳۹۸، باب ۳۶.

۲- وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۳۱۷، حدیث ۱۰، باب ۱۰.

۳- همان: ج ۱۱، ص ۷۸، باب ۳۲.

۴- الإرشاد: ج ۲، ص ۳۴-۳۵.

بخشی امیرمؤمنان علی علیه السلام و نزول آیه شریفه ولایت است و با ده روز پس از حرکت حضرت نیز تناسب دارد. (۱)

با عنایت به نکات یاد شده بسیار مناسب است که روز ۲۴ ذی الحجه، همزمان با سه مناسبت نورانی دیگر، به عنوان روز ولادت با برکت حضرت امام کاظم علیه السلام قرار داده شود؛ از این پس به صورت رسمی در بین همه مسلمانان؛ به ویژه شیعیان محافل و مجالس جشن و سرور برپا گردد و عرض ارادت به ساحت قدسی آن بزرگوار انجام پذیرد و موجبات خشنودی حضرت امام رضا، حضرت فاطمه معصومه، فرزندان امام کاظم علیه السلام، به ویژه فرزند برومندش حضرت بقیه الله فی العالمین ولی عصر علیه السلام فراهم گردد.

ص: ۱۷۶

---

۱- . بعد از این که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام در رکوع نماز، انگشتر خویش را به سائلی بخشیدند، این آیه شریفه نازل شد: «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ همانا سرپرست و صاحب اختیار شما تنها خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند» (سوره مائده: آیه ۵۵).

پیوست

اشاره

ص: ۱۷۷











بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

